برگرفته از الغدیر

سیرتنا و سنتنا

شعائر

در رفتار پیامبر

صلی الله علیه و آله

پژوهشی در:

مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام در قرآن و روایات

شیعه و سنت عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام

چرا سجده بر تربت امام حسین علیه السلام

علامه عبدالحسین امینی

ترجمه و نگارش: محمد حسین رحیمیان

سیمای شیعه در رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : سیمای شیعه در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله پژوهشی در مهرورزی به اهل بیت.../تالیف عبدالحسین امینی ؛ ترجمه ونگارش محمدحسین رحیمیان

مشخصات نشر : قم: روضه العباس، 1390.

مشخصات ظاهری : 263 ص.

شماره کتابشناسی ملی : 2869093

پژوهشی در :مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام در قرآن و روایات شیعه و سنت عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام چرا بر تربت امام حسین علیه السلام

ص: 1

فهرست نگاشته ها

ص: 2

ص:3

سفارش مهم

برتری های والا

مدح و ثنای الهی

انگیزه های ذاتی مهرورزی

سوگواری در سال روز تولد

ص:6

سوگواری در خانه امّ سلمه

آیا این کودک را دوست می داری؟

بوی اندوه و بلا

بوی فرزندم حسین (علیه السلام)

دو گل خوشبو

فرشته باران و محفل سوگواری دیگر

خاکی سرخ رنگ

کشته ی امّت

امانتی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

خاک و خون

هان ای کشندگان حسین (علیه السلام) !

خاک کربلا

حضور فرشته ی موکل دریاها و سوگواری دیگر

چرا مضطرب هستید؟

کاش می دانستم !

همه دنیا و مهرورزی به نازدانه ی زهرا (علیها السلام)

کشته سرزمین عراق

اشک روان بر امیر کاروان

سوگواری در خانه ی عایشه

آزمون سخت امّت

خون حسین (علیه السلام) را به آسمان می برم

کشته شدگان بی نظیر

روایات و سجده بر زمین و غیر آن

جواز سجده بر زمین

ص:9

حکم سجده بر غیر زمین با نبود عذر

حکم سجده بر غیر زمین در حال عذر

نکته ای جالب

سسخن واقعی در سجده

1. اصل در سجد

2.سجده بر زمین و نبود عذر

3.سجده بر زمین با وجود عذر

عدم جواز سجده بر فرش، سجاده و ...

سجده بر تربت کربلا

فقهای پارسا و سجده بر تربت پاک

برتری برخی مناطق زمین

کعبه و حرم الهی

مدینه و حرم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

قانون عقلایی

محور اصلی دایره وجود

انتساب به خود؛ حاکمیّت عمومی

راز برتری تربت مقدس کربلا

سجده بر تربت پاک کربلا و تقرّب به خدا

سفری مبارک

... امسال یعنی سال 1384 هجری قمری موفق شدیم از کشور جمهوری عربی سوریه دیدار کنیم. ما چهار ماه در آن کشور بودیم، در این مدت از کتابخانه های ارزشمند آن کشور بهره بردیم.

این کتابخانه ها دارای آثار نفیس، گران بها و کم نظیری از میراث علمی اسلامی بودند و کتاب های مخطوطی داشتند که به دست نوشت مردان علم و فضیلت و ادب، حافظان حدیث و پیشوایان فقه و تفسیر نگاشته شده بود.

دیدار با دانشمندان

در این میان، با دانشمندان و استادان آن دیار نیز دیدار داشتیم اخلاق پسندیده، منش ها و خُلق و خوی نیکوی آنان برای همیشه فراموش نشدنی است و همواره ما از آنان سپاسگزاریم.

در این سفر مدّت بیست و دو روز در شهر حلب بودیم. در طول این سفر، تا پاسی از شب در محفلی که از طرف استادان، رجال شناسان و رهبران دینی و علمی تشکیل می یافت، شرکت می جستیم.

ما در این محفل به پرسش های دینی پاسخ می دادیم. بحث های علمی مهم و سودمندی مطرح می شد که به طور کامل در پیرامون آنها، گفت و گو می کردیم و گاهی بحث ما از ساعت 8 شب آغاز می شد و تا ساعت 1 بعد از نیمه شب یا بیشتر به درازا می کشید.

طرح چند پرسش

روزی همراه استاد فاضل، آقای شیخ محمّد سعید دحدوح، پیشنماز مسجد نوحیه- که خدا او را از پاداش علم و دین بهره مند سازد- به دیدن کتابخانه ی ملی آن شهر رفتیم. پس از ورود، در اتاق مدیر استقرار یافتیم . مطالعه ی فهرست های کتابخانه چنان مرا سرگرم نمود که از سخن با دیگران غافل گشتم.

ناگاه استاد چهار شانه و تنومندی وارد شد و در سمت راست شیخ سعید، روی صندلی نشست و با وی آهسته به گفت و گو پرداخت.

من سر گرم کار خود بودم، اما در ضمن، شنیدم که شیخ به او گفت: اشکال خود را به عرض دانشمند والا مقام برسان.

وی در پاسخ گفت: ایشان مشغول مطالعه هستند.

ناگاه شیخ دانشمند جناب آقای سعید به من رو کرد و گفت: دانشمند والا مقام ! این استاد اشکالی دارد و علاقه مند است آن را با جناب عالی در میان گذارد و شما اشکال او را حل کنید.

من با او سلام و احوالپرسی نمودم. سپس او را نزد خودم فراخواندم. شیخ سعید نیز نزد ما آمد. آن گاه استاد، اشکال خود را در قالب چند پرسش این گونه مطرح کرد:

همواره در ذهن من پرسش هایی است که تا کنون نتوانسته ام آن ها را حل کنم:

1. چرا شیعیان با داشتن دانشمندان بزرگی چون شما، درباره ی اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) غلوّ می کنند؟

در صورتی که همه ی مسلمانان به علی و فرزندان او مهر می ورزند. ما نیز به آن بزرگواران مهر می ورزیم.

2. چرا شیعیان مجالس سوگواری برای اهل بیت (علیهم السلام) برپا می کنند؟

چرا هنوز هر روز طبق این عادت دیرینه برای اهل بیت(علیهم السلام)، مجالس جشن برگزار می نمایند؟

این چه شیوه ای است که هنوز حسین حسین می گویند؟

3. چرا شیعیان با تربت کربلا، عبادت می کنند و سجده بر آن را لازم و واجب می دانند؟

پاسخ به پرسش ها و انگیزه نگارش

در حقیقت، این ها پرسش های استاد به تنهایی نبود؛ چرا که ما تا آن روز از مردم سوریه چنین پرسش ها و نظیر آنها را فراوان شنیده بودیم.

برای ما مسلّم می شد که این گونه شبهه ها را دست جنایت پیشه شیطان ها القا کرده بود تا در صفوف مسلمانان تفرقه ایجاد شود و وحدت کلمه ی آنان از بین برود.

بدیهی است که این گونه شبهه ها از نادانی مردم پدید می آید، آن گاه به تدریج در میان آنان نفوذ می کند و منتشر می گردد و افرادی ستم پیشه و نادان، از روی نادانی آن ها را هم چون آرا و معتقدات صحیح دینی، حقیقت می پندارند.

از این رو لازم دانستیم که برای پاسخ به درخواست گروهی از برادران دینی، نوشتار جداگانه ای در این موضوع بنگاریم که پرسش های یاد شده و نظایر آن را با بیانی کافی پاسخ بگوید؛

این گونه شبهه ها را حلّ کند؛

امّت اسلام را به حقیقت آن مسائل، رهنمون باشد؛

و پرده های ابهام را از روی مسائل اعتقادی کنار بزند به گونه ای که حقیقت برای همگان روشن گردد و برای هر پرسش گری، پاسخ قانع کننده ای باشد.

البته ما هر گاه مطالب این کتاب را به صورت رو در رو مطرح می کردیم، شاهد بودیم که همه ی شنوندگان قانع می شدند و به بهترین وجه می پذیرفتند.

آری، بندگان خدا همین گونه هستند که قرآن کریم می فرماید:

((فَبَشِّرْ عِبَادِ*الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئکَ الَّذِینَ هَدَئهُمُ اللَّهُ وَ أُوْلَئکَ هُمْ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ))؛(1)

پس به بندگان من مژده بده؛ همان هایی که سخنان را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می کنند . آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و همان ها خردمندانند.

1- سوره زمر آیه های 17و 18.

ص:13

اینک به این سه پرسش؛ در واقع سه شبهه طرح شده، در سه بخش جداگانه پاسخ می دهیم.

بخش یکم : مهرورزی به اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و روایات

دو واژه ی کلیدی

مهرورزی و دشمنی، دو خصلت و صفتی هستند که در دل ها جای دارند.

به تعبیر دیگر، وقتی انسان به چیزی روی آورد و از چیزی روی گرداند و دوری کند، این دو واژه تعبیر می شود.

زیرا همه موجودات مادی و معنوی، جزئی و کلّی، موجودات عالم امر و عالم خلق، غیبی و شهودی، مُلکی و ملکوتی، زمینی و آسمانی، نوری و ناری، جوهری و عَرَضی،فردی و اجتماعی، شخصی و نوعی، جسمی و روحی، دنیایی و اخروی و همه موجوداتی که مورد تصوّر و تصدیق انسان قرار می گیرند با این دو واژه جایگاه خود را می یابند.

یعنی آنگاه که این موارد به دادگاهی در جان آدمی عرضه شوند، این دادگاه در هنگام ورود هر چیز، از فهم فوری آن ناتوان است. از این رو فوری تشکیل جلسه می دهد و خواه ناخواه یکی از دو کار ذیل را انجام می دهد:

1. یا بعد از تمام شدن تصوّر و تصدیق، آن مطلب را در آیینه قلب او منعکس می شود و نسبتی بین قلب و آن چیز برقرار می گردد.

2. و یا در آیینه قلب او منعکس نمی شود؛ بلکه قلب از آن دوری می کند و روی بر می گرداند.

آن چه گفته شد حقیقت مهرورزی و دشمنی است.

از طرفی، مهرورزی و دشمنی، همان گونه که در اصل پدید آمدن پیرو اسباب و موجباتی است که منشأ تحقّق آن هاست؛ در شدّت و ضعف نیز تابع آن علل و عوامل است و به موازات علل و عوامل، محدود می گردد.

به سخن دیگر، اگر مهرورزی و دشمنی را به زیادی و کمی ضعف و شدّت توصیف می کنند به اعتبار شدّت و ضعف خصوصیّات علل و عوامل است. از این رو در حقیقت، مهرورزی و دشمنی، به میزان علل و اسباب خودشان، سنجیده می شوند.

مهرورزی به خدا

بنابراین آن چه گذشت، تنها موجودی که از اصل، پیش از هر چیز- از نظر ذات، صفات و افعال- شایسته ی محبت و مهرورزی است، فقط خداوند متعال است؛

چرا که هر صفت از صفات جلال، جمال و کمال الهی، هر ظهور از مظاهر پاک و مقدّس او، هر جلوه ای از تجلیّات الهی، هر نشانه ای از نشانه های روشن عظمت و شکوهش و هر دلیل از دلایل عواطف رحمت و لطایف احسان بی کرانش به تنهایی قوی ترین سبب برای مهر و محبّتی بی پایان است.

از سوی دیگر، هر کدام از نام های هزارگانه و افزون خداوند متعال از وجود صفتی که در آن نامیده شده، حکایت دارد و به وجود صفات دیگری التزام و اشاره می نماید.

آری، این نام ها از هزار و یک ناحیه باعث محبّت و مهرورزی به خداوند سبحان می گردند؛ به گونه ای که هر کدام از آن ها انسان را به بندگی خدا وا می دارد و دلش را صید محبّت او می سازد.

از این روی خدای تعالی، همان نخستینی و شایستگی در دوستی و مهرورزی را دارد و اگر در غیر او نیز چیزی از اسباب محبّت و مهرورزی یافت شود، پرتوی از نور عنایت و لطف او، بارانی از جود و کرم و نسیمی از مهرورزی و لطف اوست که رشته ی جهان هستی به او می انجامد و سلسله ی زندگی، به سوی رحمت های شناخته شده ی او کشیده می شود.

به راستی نعمت های دامنه دار و بخشش های خالص، همه از خدای بزرگ است. قرآن کریم چه زیبا می فرماید:

((وَ مَا بِکُم مِّن نِّعْمَهٍ فَمِنَ الله))؛ (1)

و آن چه از نعمت ها دارید. همه از جانب خداوند است.

بنابراین، اگر کسی در دوستی و مهرورزی جز خدای سبحان را بر ساحت قدسی او مقدّم بدارد، در واقع از راه عقل و خرد منحرف گشته و در نتیجه، ممکن را بر واجب و معلول را بر علّت ترجیح داده است و بر خداوند متعال است که چنین فردی را بازخواست کند و کیفر دهد؛ آن سان که می فرماید:

1- سوره نحل آیه 53.

((قُلْ إِن كاَنَ ءَابَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكمُ وَ عَشِيرَتُكمُ وَ أَمْوَالٌ اقْترَفْتُمُوهَا وَ تجِرَةٌ تخَشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فىِ سَبِيلِهِ فَترَبَّصُواْ حَتىَ يَأْتىَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ))؛ (1)

بگو: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، خویشاوندان شما، اموالی که بدست آورده اید ، تجارتی که از کسادی آن می هراسید و خانه هایی که به آن دل بسته اید، در نظر شما از خدا ، پیامبر او و جهاد در راه وی، محبوب تر و دست داشتنی تر است؛ پس منتظر باشید تا خدا فرمان خویش را جاری سازد، که خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند.

از این رو، چون صفات خداوند متعال نامحدود است و به حدّ معیّنی شناخته شده، نیست؛ پس ناگزیر، حبّ و مهری که تابع و مولود این صفات است، غیر محدود خواهد بود و هرگز دراین دوستی، در هر درجه ای که باشد، غلوّ و افراط متصوّر نخواهد بود.

چرا که غلوّ، به معنای تجاوز از حدّ و خروج از قاعده و قیاسی است که حدود و اندازه های معیّنی دارد و چیزی که حدّ و اندازه ندارد، غلوّ در آن راه نخواهد داشت.

در این صورت مردم، به شمار نفراتشان، هر کدام در حدّی خداوند متعال را دست خواهند داشت. زیرا آنان در آگاهی به انگیزه های محبّت متفاوتند.

به این دلیل، محبّتی که زاییده انگیزه ها و موجبات آن است، فرع علم و آگاهی به آن انگیزه هاست و اندازه آن نیز با اندازه ی علم و آگاهی برابر خواهد بود.

بدیهی است که مردم مسلمان در معرفت و شناخت خدا و صفات او، برابر نیستند؛ بلکه، هر فردی از این کمال، بهره ای ویژه دارد و دیگران بهره هایی متفاوت که هر فردی طبق ظرفیّت خود از آن بهره می برد.

از طرفی، آنگاه محبّت و مهرورزی به خدای بلند مرتبه برای انسان نتیجه بخش خواهد بود که به دوستی دو سویه بینجامد و این دوستی طرفینی نیز

صورت نمی گیرد مگر بعد از آن که خداوند متعال در نزد بنده ی خود انگیزه ای برای دوستی سراغ داشته باشد.

آیه ی شریفه ای از قرآن کریم به همین معنا اشاره دارد، آن جا که می فرماید:

((قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ))؛ (2)

بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شمارا دوست بدارد.

1- سوره توبه آیه 24.
2- سوره آل عمران آیه 31.

دوستی بین خدا و بنده او

ازطرف دیگر، از بارزترین افراد شایسته و بندگان مخلص و وارسته ای که توانستند محبّت خود را به خداوند متعال از این راه به نتیجه برسانند مولای ما امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیث رایت آن بزرگوار را به داشتن چنین محبّتی معرّفی کرد و فرمود:

لَأُعْطِیَنَّ الرَّایَهَ غَداً رَجُلاً یُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُه؛(1)

فردا پرچم را به رادمردی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست می دارد و خدا و رسول او نیز، او را دوست می دارند.

و آن گاه که دوستی دو سویه بین خدا و بنده او به مرحله پایانی رسید و پیوند مهر حاصل شد، بنده برای هر عنایت و کرامتی از جانب خدا، شایستگی و قابلیّت می یابد و شرف تقرّب و نزدیکی به خدا، برای او حاصل می شود و مشمول این حدیث قدسی می گردد:

ما یَزالُ عبدی یَتَقَرَّبُ إلیَّ بالنوافل حتّی أحِبَّهُ، فإذا أحبَبتَهُ کُنتُ سَمعهُ الَّذی یسمعُ به، و بَصَرَهُ الَّذی یُبصرُ به، وَیَدَهُ الَّتی یَبطِشَ بها، و رجله الَّتی یَمشی بها، و إن سألَنی لأُعطیَنَّهُ، و لئن استعاذَنی لأُعیذنَّهُ ...؛(2)

همواره بنده ام به وسیله ی اعمال مستحبی به جانب من تقرّب می جوید، تا جایی که من دوستش بدارم. و آن گاه که او را دوست بدارم برای او گوشی خواهم شد که با آن بشنود، دیده ای خواهم شد که با آن ببیند، دستی خواهم شد که با آن، موجودات دیگری را تحت نفوذ قرار دهد و پایی خواهم شد که با آن، گام بردارد. اگر از من درخواستی کند به او پاسخ خواهم داد و اگر از من پناه جوید، پناهش خواهم داد...

آری، چنین شخصیتی در عالی ترین درجه از دوستی دو سویه، قرار گرفته است، هم او رمز پیوند بین خدای آفریدگار و مؤمنان خدا باور است.

او وسیله ی بندگان به سوی اوست. انسان ها با پیروی از او، به سعادت دو سرا می رسند، به وسیله ی او مؤمنان در دنیا و آخرت رستگار می شوند و

به خاطر او، برکات الهی در آینده و حال برای همگان فرود می آید.

1- حدیث رایت، حدیثی صحیح، ثابت، متواتر و مورد اتّفاق شیعه و سنّی است. ما این حدیث را با اسناد و متون گوناگون، به ضمیمه ی شرح حال راویان آن، در دایرهٔ المعارف بزرگ الغدیر در بخش مسند جابربن عبدالله انصاری آورده ایم. ر. ک: الغدیر: ج 2ص 41و ج 3 ص 22.
2- صحیح بخاری : ج 7 ص 190 مجمع الزوائد : ج 2 ص 248، فتح الباری: ج 10 ص 386، ر. ک: الغدیر: ج 1 ص 408.

چنین شخصیتی در مقام دوم و عَرَضی، جایگاه نخستینی و شایستگی آغازین را در محبّت و مهرورزی داراست؛ چرا که او در این دوستی و مهرورزی دو سویه از همه ی موجودات و آنچه که دست قدرت در عالم وجود پدید آورده، پیشی گرفته و گوی سبقت را ربوده است.

مهرورزی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

در این زمینه حدیث صحیحی از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است. این حدیث به همین معنا اشاره می کند، آن جا که می فرماید:

أحِبُّوا اللَّهَ لِمَا یَغْذُوکُمْ وَ أَحِبُّونِی بحُبِّ اللَّهِ وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَیْتِی لِحُبِّی؛(1)

خدا را برای روزی دادنش دوست بدارید. مرا به دوستی خدا و خاندان مرا به دوستی من دوست بدارید.

آن چه گفتیم انگیزه ای از انگیزه های دوست داشتن رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بود. البته در این جا انگیزه های دیگری از جهات دیگر نیز وجود دارد که از شمارش و اندازه بیرونند؛

چرا که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از ابعاد بسیاری از جمله از نظر پیوند و رابطه ی محکمی که با خدا دارد؛ انتسابی که با خدای این عالم دارد، مناقب و فضایلی که خدای تعالی برای او قرار داده؛ شخصیّت بزرگ و بی نظیر که دارد، خصلت های نیکو و پسندیده ای که در وجودش نهاده شده و منش های ارزشمند دیگر، دوست داشتنی است.

روشن است که یکی از همین موارد کافی است که انسانی را- بعد از محبّت و مهرورزی و عشق به خدای تعالی- پیش از هر چیز دیگر، عاشق و دلباخته ی او کند.

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فضایلی در سرشت، عنصر، دودمان، آفرینش، منش و رفتار و نشو و نما دارد.

آن بزرگوار دارای برترین های اخلاقی، خصلت های نیکو، کرامات، مقامات و صفات پسندیده ی بی شماری است که همه، ویژه خود اوست.

1- ر.ک : سنن ترمذی: ج 13 ص 201، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 149، تاریخ بغداد: ج 4 ص 160. این حدیث در سی منبع دیگر نیز آمده است. برای آگاهی بیشتر در این باره به الغدیر مراجعه شود.

اگر آن پیام آور الهی با این همه فضایل، فضیلتی نداشت جز این که هدف و غرض از آفرینش، وجود او بود. همین یک فضیلت، برای برتری او کافی بود.

آری، اگر پیامبر رحمت نبود انسانی نبود، زمینی زیر پایش گسترده نمی شد و آسمانی بر سرش سایه نمی افکند.

پیامبر گرامی صاحب اختیار جان های مردم است و در قرآن کریم، ولایت عامه ی کبری او، قرین ولایت کبرای خدای تعالی ذکر شده است.

بنابراین، با چشم پوشی از همه این فضایل البته شایسته و حقیقی بود که انسان او را از جان و دلبستگی های خود؛ یعنی زن، فرزند، پدر، فامیل، دوست، برادر، خویشانی که پناهش می دهند و همه مردم، بیش تر دوست بدارد و به او مهر بورزد.

اما مردم مؤمن در دوستی و مهرورزی به آن پیام آور مهربان برابر نیستند؛ چرا که درجه ی معرفت و شناختشان نسبت به آن بزرگوار متفاوت است؛ آن سان که معرفت و شناختشان نسبت به خداوند متعال تفاوت دارد.

قرطبی از دانشمندان اهل سنت در این باره می گوید:

هر کس به رسول خدا صلّی الله علیه و آله(1) ایمان صحیح آورده باشد، از این محبّت برتر بی بهره نیست. اما مردم در دوست داشتن آن حضرت متفاوتند؛ برخی از این فضیلت، بهره ای کامل به دست آورده اند و برخی دیگر که در شهوت پرستی غرق و بیش تر وقتشان در پس پرده کثافتند،کم ترین بهره را کسب نموده اند.

ولی عدّه ی بسیاری از همین گروه دوم آن گاه که نام رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را می شنوند دیدار آن حضرت را آرزو می کنند؛ به گونه ای که نسبت به دیدار زن، فرزند، مال و پدر و مادرشان، آن مقدار علاقه از خودشان نشان نمی دهند و جان خود را در این راه به خطر می افکنند.

کسی که به وجدان خود مراجعه می کند. بدون تردید این مطلب را درک خواهد کرد. از این اشخاص، کسانی دیده شده اند که زیارت قبر و آثار بر جای مانده ایشان را به خاطر محبّتی که در دل به آن حضرت دارند به همه ی آنچه که گفتیم، مقدّم می دارند. ولی، محبّت این گونه اشخاص خیلی پایدار نیست و با چند غفلت از بین می رود که باید در این راه از خداوند یاری خواست. (2)

1- گفتنی است که در منابع اهل سنّت، صلوات پس از نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت ابتر (ناقص) آمده، ما بنابه فرمایش آن حضرت، صلوات را به صورت کامل و پس از نام ائمه (علیهم السلام) سلام آوردیم.

2- فتح الباری : ج 1 ص 50 و 51.

مهرورزی به پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در روایات

اکنون شایسته است روایاتی چند را که بیان گر محبّت و مهرورزی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند بیاوریم.

مؤمن واقعی

بر طبق این اصلِ موردِ اتّفاق بین شیعه و سنی، روایت صحیحی نقل شده که انس بن مالک در حدیث مرفوعه ای می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

فوالَّذی نفسی بِیَدِهِ، لا یُؤمِنُ أَحَدُکُم حتّی أکونَ أحبَّ إلیه مِن والِدِهِ وَ وَلَدِهِ و الناسِ أجمعینَ؛(1)

سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست، هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر آن گاه که من، در نظر وی، از پدر، فرزند و همه ی مردم، محبوب تر باشم.

هم چنین، حدیث دیگری ابوهریره از آن حضرت نقل کرده که فرمود:

فوالَّذی نفسی بِیَدِهِ، لا یُؤمِنُ أَحَدُکُم حتّی أکونَ أحبَّ إلیه مِن والِدِه وَ وَلَدِهِ؛(2)

سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر آن گاه که من در نظر او، از پدر و فرزندش محبوب تر باشم.

در نقلی دیگر از ابوهریره می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لا یُؤمِنُ أَحَدُکُم حتّی أکونَ أحبَّ إلیه مِن والِدِه وَ وَلَدِهِ و الناسِ أجمعینَ؛(3)

هیچ یک از شما ایمان ندارد، مگر آن گاه که من در نظر وی، از فرزند و پدرش و از همه ی مردم، محبوب تر باشم.

در حدیث دیگری که بخاری نیز نقل کرده چنین می خوانیم که حضرتش فرمود:

ثلاثٌ من کُنَّ فیه وَجَدَ حلاوهٔ الإیمان حتّی یکون اللهُ و رسولُهُ أحبَّ إلیه ممّا سواها؛[4]

1- صحیح بخاری: ج 1ص 9، صحیح مسلم: ج 1 ص 49، مسند احمد: ج 3 ص 177، 207، 275 و ج 4 ص 11.

2- صحیح بخاری: ج 1 ص9.

3- صحیح بخاری: ج 1 ص9.

4- صحیح بخاری: ج 1 ص9.

هر کس دارای سه خصلت باشد، شیرینی ایمان را احساس می کند؛ تا آن که خدا و رسول او در نظرش، از دیگر موجودات محبوب تر باشند.

در حدیث صحیحی آمده که عبدالله بن هشام می گوید:

ما در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم که آن حضرت دست عمربن خطّاب را گرفته بود. در چنین حالی عمر گفت: ای رسول خدا ! تو در نظر من از هر چیزی محبوب تر هستی، مگر از جانم !

حضرت فرمود:

لا، والّذی نفسی بیده، حتّی أکون أحبَّ إلیک من نفسک ... ؛

نه چنین نیست. سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست، چنین مجبّتی سودی ندارد، تا آن که من در نظر تو از خودت نیز محبوب تر باشم... (1)

در این زمینه حدیث صحیح دیگری را انس به صورت مرفوع چنین روایت می کند:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لا یؤمنُ عبدٌ حتّی أکون أحبَّ إلیه من أهله و ماله و النّاس أجمعین؛

هیچ بنده ای به خدا ایمان ندارد ، تا آن که من در نظر او از خانواده و اموالش و از همه مردم محبوب تر باشم.

حدیث دیگری در این باره از ابن خلاّد نصیبی در کتاب فوائد نقل کرده که ابولیلی انصاری می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لا یُؤمنُ عبدٌ لله حتّی أکون أحبَّ إلیه من نفسه، و تکون عترتی أحبَّ إلیه من عترته، و یکون أهلی أحبَّ إلیه من أهله؛ (2)

هیچ بنده ای به خدا ایمان ندارد مگر آن گاه که من در نظر وی از جانش محبوب تر باشم و عترت و خاندان من از عترت و خاندان او و وابستگان

من از وابستگان او محبوب تر باشد.

فخر رازی نیز دراین باره در مفاتیح الغیب می نگارد:

1- صحیح بخاری: ج 7 ص 218.
2- هم چنین ابن خلاّد نصیبی این حدیث را در جز دوم از احادیث کتاب خود، بیهقی در کتاب شعب الایمان، ابوالشیخ در کتاب الثواب، دیلمی در مسند و بزرگان دیگر از محدّثان در تألیفات خود روایت کرده اند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: الفصول المهمّهٔ فی المعرفهٔ الأئمهٔ: ج 1 ص 146، سبل الهدی و الرشاد: ج 11 ص 8، ینابیع المودّه: ج 2 ص 456، نظم درر السمطین : ص 233.

به راستی دعا کردن برای آل محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) مقام بزرگی است، از این رو این دعا، در نماز، در پایان تشهّد قرار گرفته است و نمازگزار می گوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وارحم محمّداً و آله.

خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد درود و صلوات بفرست و بر محمّد و خاندان او رحمت فرست.

این گونه بزرگداشت، درباره ی کسی جز آل محمّد(صلی الله علیه و آله و سلم) دیده نشده است. این ها، نشان گر این است که مهرورزی به آل محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) واجب است.

... اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در پنج چیز با آن حضرت برابر شده اند:

1. در صلوات بر او و بر ایشان در تشهّد،

2.در سلام بر ایشان،

3. در پاکی از هر نوع پلیدی و آلودگی،

4. در حرمت صدقه دادن به آنان،

5. در لزوم مهرورزی به آنان. (1)

چهل گوهر گران بها در مهرورزی به آل عبا

از آنچه گذشت معلوم شد که به حکم قرآن، حدیث، عقل و منطق، محبّت و مهرورزی به اهل بیت طاهرین(علیهم السلام) در رتبه و ردیف محبّت و مهرورزی به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) قرار دارد و محبّت و وِلای آنان از محبّت و وِلای رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) جدا نیست؛ همان طوری که محبّت و وِلای رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از محبّت و وِلای خداوند متعال جدا نمی گردد.

البته در این باره احادیث بسیار زیاد، بلکه متواتری نقل شده که اینک چهل گوهر گران بها را نمونه ای از انبوه احادیث بسیار زیبا می آوریم:

1- تفسیر فخر رازی: ج 7 ص 391. گفتنی است که نظیر این سخن از عدّه ی بسیاری از رجال مذاهب چها رگانه و از پیشوایان فقه، تفسیر و حدیث نقل شده که ما بسیاری از آن ها را در مجلّدات کتاب الغدیر آورده ایم، ر. ک : الغدیر: ج 7 ص 303.

سر پرست مؤمنان

1.به صد طریق؛ بلکه بیشتر نقل شده که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در سخنی فرمود:

من کُنتُ مولاه فعلیٌّ مولاه؛ (1)

هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست.

2. عمران بن حصین می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

علیٌّ منّی و أنا منهُ، و هو ولیُّ کُلِّ مؤمنٍ بعدی؛(2)

علی از من است و من از علی هستم، و او بعد از من، ولیّ و سر پرست هر مؤمنی است.

3. حضرتش در حدیث دیگری فرمود:

من کان اللهُ و أنا مولاهُ، فهذا علیٌّ مولاهُ؛(3)

هر کس که خدا و من مولای او هستیم، این علی، مولای اوست.

4. سعد بن ابی وقّاص می گوید: پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

من کُنتُ مولاهُ فعلیٌّ ولیُّهُ؛(4)

هر کس من مولای او هستم، علی، ولیّ اوست.

5. حدیث دیگری از چند طریق نقل شده که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

اللهُ مولایَ، أَولی بی من نفسی، لا أمرَ لی مَعَهُ، و أنا مَولَی المؤمنینَ، أولی بهم من أنفُسِهِم، لا أمرَ لَهُم معی، و من کنت مولاه أولی به من نفسه لا أمرَ

لَهُ معی،فعلیٌّ مولاه، أولی به من نفسه، لا أمر لهُ مَعَهُ؛[(5)]

خداوند مولای من است و نسبت به من، از من شایسته تر است. با امر و فرمان او، من امر و فرمانی ندارم. من نیز، مولای مؤمنان هستم و نسبت به آنان از خودشان شایسته تر هستم. آنان نیز امری در برابر امر من ندارند و هر کس من مولای او هستم و نسبت به او شایسته

1- ر.ک : الغدیر: جلد یکم و جلدهای دیگر این اثر گران سنگ.
2- الغدیر: ج 2 ص 22و...
3- الغدیر: ج 1 ص 387.
4- الغدیر: ج 3 ص 245.
5- الغدیر: ج1 ص 386.

ترم و فرمانی در برابر فرمان من ندارد. علی (علیه السلام) نیز مولای اوست و نسبت به او از خودش شایسته تر است و در برابر فرمان او، فرمانی ندارد.

قیامت و جایگاه ویژه

6. در حدیثی از ابوهریره نقل می کند و در حدیث دیگری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَن أحبَّنی و أحبَّ هذین و أباهُما و أُمَّهُما کان معی فی درجتی یوم القیامهٔ؛ (1)

هرکس من و این دو- حسن و حسین (علیه السلام) – و پدر و مادر این دو را دوست بدارد. در روز قیامت در جایگاه من، با من خواهد بود.

شفاعت در ازای محبّت

7. در حدیث دیگری حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

شفاعتی لأُمَّتی من أحبَّ أهل بیتی و هم شیعتی؛ (2)

شفاعتم مخصوص امّت من است. امّت من کسانی هستند که اهل بیت مرا دوست بدارند و ایشان شیعیان من هستند.

8. در سخن گهربار دیگری امام باقر(علیه السلام) از پدر و جد بزرگوارش چنین نقل می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی اهل بیت (علیهم السلام) فرمود:

مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَیَّ وَ أَنْ یَکُونَ لَهُ عِنْدِی یَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَلْیُصَلِّ أَهْلِ بَیْتِی وَ یُدْخِلِ السُّرُورَ عَلَیْهِمْ؛ (3) هر کس بخواهد به من توسّل جوید و به من احسانی کند که من به تلافی احسانش در روز رستاخیز او را شفاعت کنم، بایستی با اهل بیت من پیوند دوستی برقرار کند و ایشان را مسرور سازد.

1- الغدير: ج 10ص 278.
2- الغدير: ج 3 ص 79.
3- الفصول المهمّه: ج 1 ص 144، ینابیع المودّه: ج 2 ص 279 حدیث 75، امالی شیخ طوسی: ص 423 حدیث 4، بحار الانوار:ج 26 ص 227.

کنار حوض کوثر

9. در سخن گهربار دیگری حضرت علی (علیه السلام)می فرماید: پیامبر خدا دو انگشت سبّابه خود را کنار هم قرار داد و فرمود:

یَردُ الحوض أهلُ بیتی و مَن أحَبَّهم من أُمّتی کهاتین؛(1)

اهل بیت من و کسانی که آن ها را دوست می دارند مانند این دو انگشت من با هم وارد حوض می شوند.

تربیت فرزندان

10. امیرمؤمنان علی (علیه السلام)در حدیث دیگری فرمود: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أدِّبوا أولادکم علی ثلاثٍ: حُبِّ نبیِّکم، و حُبِّ اهل بیتی، و علی قرائهٔ القرآن؛(2)

فرزندان خود را بر سه چیز پرورش و تربیت کنید:

محبّت و مهرورزی به پیامبرتان،

محبّت و مهرورزی به خاندان من،

و قرائت قرآن.

مهرورزی به پنج تن آل عبا

11. در سخن زیبای دیگر حضرت علی(علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به امام حسین (علیه السلام) اشاره کرد و فرمود:

مَن أحبَّ هذا، فقد أحبَّنی؛(3)

هر کس این را دوست بدارد، در واقع مرا دوست داشته است.

1- ذخائر العقبى: ص 18، ينابيع المودّه: ج 2، ص 116 حديث 331.
2- الجامع الصغير: ج 1 ص51، كنز العمّال : ج 16، ص 456 حديث 45409.
3- مجمع الزوائد: ج 9 ص 186، المعجم الكبير: ج 3 ص 47، العلل الواردهٔ فی الأحادیث النبویّه، دار قطنی: ج 3 ص 169.

12. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أنا و علیٌّ و فاطمةُ و الحسنُ و الحسینُ، مجتمعون و من أحبَّنا...؛(1)

من، علی، فاطمه، حسن و حسین، با هر کس که ما را دوست بدارد، گردِ هم خواهیم بود.

13. زید بن ارقم می گوید: روزی پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره حضرت علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین (علیه السلام)فرمود:

مَن أحبَّ هولاء فقد أحبَّنی، و مَن أبغضهم فقد أبغضَنی ؛(2)

هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس آنها را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

14. ابوهریره می گوید: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در حق امام حسن (علیه السلام)دعایی کرد و به درگاه خدا این گونه عرضه داشت:

اللهمَّ، إنّی أُحبُّهُ فأحبَّهُ، و أحِبَّ مَن یُحبُّهُ؛(3)

خدایا ! من او را دوست دارم تو نیز او و دوستدارانش را دوست بدار.

15. ابوهریره حدیث دیگری را درباره امام حسن و امام حسین(علیه السلام)این گونه روایت می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

من أحبَّهُما فقد أحبَّنی، و مَن أبغضهما فقد أبغضَنی؛(4)

هرکس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که آن دو را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.

1- مجمع الزوائد: ج 9 ص 174، المعجم الكبير: ج 3 ص 41، كنز العمال: ج 12 ص 98.
2- كنز العمّال: ج 12 ص 103 حديث 34194، ترجمهٔ الامام الحسين (عليه السلام) من تاريخ مدينهٔ دمشق: ص 130.
3- ذخائر العقبى: ص 121، الغدير: ج 11ص 5.
4- الغدير: ج 11ص 5.

16. هم چنین ابوهریره درباره این دو بزرگوار حدیثی دیگر نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خداوند متعال عرضه داشت:

اللهمَّ إنّی أُحبُّهُما فأحبَّهما، و أحبَّ من یُحبُّهُما؛(1)

خدایا! من این دو را دوست می دارم، تو نیز ایشان و دوستانشان را دوست بدار.

17. عبدالله بن مسعود نیز حدیث مهرورزی به امام حسن و امام حسین(علیه السلام) را این گونه نقل کرده که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره آن دو بزرگوار به درگاه خدا، عرضه داشت:

اللهمَّ إنّی أُحبَّهُما فأحِبَّهُما، ومَن أحبَّهُما فقد أَحبَّنی؛(2)

بار الها! من این دو را دوست می دارم. تو نیز آن ها را دوست بدار و هرکس این دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است.

18. در حدیث دیگری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محبت الهی خویش را درباره این دو بزرگوار به نمایش می گذارد و می فرماید:

بأبی هما و أُمّی، مَن أحبَّنی فَلیُحِبَّ هذین؛(3)

پدر و مادرم به فدای آن دو، هر کس مرا دوست می دارد باید این دو را دوست بدارد.

19. ابوهریره در مهرورزی به حسنین(علیه السلام) حدیث دیگری را این گونه نقل می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَن أحبَّنی فلیُحبَّ هذین؛(4)

هرکس مرا دوست می دارد، باید این دو را دوست بدارد.

1- ذخائر العقبی: ص 121.
2- نظم درر السمطین: ص 209.

3- نظم درر السمطين: ص 209.
4- شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی: ج 3 ص 76.

مهرورزی به علی مرتضی(علیه السلام)

20. در زمینه دوستی حضرت علی (علیه السلام)حدیثی را امّ سلمه نقل می کند. وی می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَن أحبَّ علیّاً فقد أحبَّنی، و مَن أحبَّنی فقد أحبَّ الله؛(1)

هر کس علی را دوست بدارد در واقع مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد، در واقع خدا را دوست داشته است.

مؤمن پرهیزکار

21.در حدیث دیگری آمده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لا یُحبُّنا أهل البیت إلاّ مؤمنٌ تقیٌ ؛(2)

ما اهل بیت را جز مؤمن پرهیزکار دوست نمی دارد.

22. در این زمینه سلمان فارسی حدیث جالبی نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لا یُؤمن رجُلٌ حتّی یحبَّ أهل بیتی بحُبّی؛

هیچ مردی ایمان ندارد مگر آن که به دوستی من، اهل بیت مرا دوست بدارد.

وقتی عمر بن خطّاب این سخن زیبا را شنید، به پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: علامت دوستی با اهل بیت شما چیست؟

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی مرتضی (علیه السلام)دست زد و فرمود:

حُبُّ هذا؛ (3)

دوستی با این رادمرد.

1- شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی: ج 1 ص 167،ذخائر العقبی : ص 65.

2- ذخائر العقبی: ص 18، بحار الانوار: ج 36 ص 323 حدیث 178.

3- نظم درر السمطین: ص 233، ینابیع المودّه: ج 2 ص 364.

23. عباس بن عبدالمطّلب نیز در این زمینه حدیثی نقل کرده است. وی می گوید: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

والَّذی نفسی بیده، لا یَدخُلُ قلب امرئٍ الإیمان حتّی یُحبَّهُم لله و لقرابتی؛ (1)

سوگند به آن که جانم به دست اوست، ایمان در درون قلب کسی وارد نمی شود. مگر این که اهل بیت مرا برای خدا و به خاطر خویشاوندی که با من دارند، دوست بدارد.

کشتی نجات

24. در حدیث زیبای دیگری ابو سعید خدری، ابوذر غفاری و زبیر می گویند:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

إنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَیْتِی فِیکُمْ، کَمِثْلِ سَفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی فِیکُم مَثَلُ بَابِ حِطَّهٍ فی بنی اسرائیل مَن دَخَلَهُ غُفِرَ لهُ؛(2)

به راستی اهل بیت من، هم چون کشتی نوح (علیه السلام)هستند که هر کس سوار آن کشتی شود، نجات می یابد، و هرکس از آن تخلّف کند، غرق می گردد. همانا اهل بیت من، در میان شما، به سان«باب حطّه ی : دروازه ی آمرزش» بنی اسرائیل هستند، هرکس داخل آن دروازه شد، آمرزیده گشت.

جدایان از خدا

25. ابوذر غفاری و عبدالله بن عمر می گویند: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام)این گونه فرمود:

مَنْ فَارَقَنِی فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ وَ مَنْ فَارَقَکَ یا عَلِیُّ ! فَقَدْ فَارَقَنِی؛(3)

هر کس از من جدا شود در واقع از خدا جدا گشته و هرکس از تو – ای علی ! – جدا شود در واقع از من جدا گشته است.

1- كنز العمّال: ج 12 ص 97 حديث 34160، ينابيع المودّه: ج 2 ص 475 حديث 328.
2- ينابيع المودّه: ج 1 ص 93 حديث 3.
3- تاريخ مدينۀ دمشق: ج 42 ص 307، ذخائر العقبى : ص 66.

علی (علیه السلام) محور دوستی و دشمنی

26. ابوذر غفاری می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی مرتضی(علیه السلام) فرمود:

یا علیُّ ! من أحبَّکَ فقد أحبَّنی، و من أبغضک فقد أبغضنی؛(1)

ای علی ! کسی که تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته و آن کسی که تو را دشمن بدارد در واقع مرا دشمن داشته است.

27. سلمان فارسی می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی مرتضی (علیه السلام)فرمود:

مُحِبُّکَ مُحِبِّی وَ مُبْغِضُکَ مُبْغِضِی، و مُبْغِضِی مُبْغِضُ الله؛(2)

دوستدار تو دوستدار من، دشمن تو،دشمن من و دشمن من، دشمن خداوند است.

28. عبدالله بن عمر می گوید: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أَلَا وَ إِنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ مِنْ نَسَبِی، مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِی، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِی؛(3)

آگاه باشید ! که علی بن ابیطالب از خویشاوندان من است. هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هرکس با او دشمنی نماید، با من دشمنی کرده است.

29. انس بن مالک می گوید: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم فرمود:

أیّها الناسُ ! من أحبَّ علیّاً فقد أحبَّنی، و من أحبَّنی فقد أحبَّ الله، و من أبغض علیّاً، فقد أبغضنی، و مَن أبغضنی فقد أبغض الله؛(4)

ای مردم! هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هرکس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. و هرکس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هر کس مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است.

1- نظم درر السمطین: ص 103.
2- الغدیر: ج 3 ص 350.
3- العمده: ص 298،بحار الانوار: ج 25،ص 248، شرح احقاق الحق: ج 16ص 614 به نقل از المناقب ابن مغازلی: ص 108.
4- ر.ک : المعجم الکبیر: ج 23 ص 380، تفسیر فرات کوفی: ص 545.

روز رستاخیز و چهار پرسش مهم

30.ابوذر عفاری و ابو برزه حدیثی را در روز رستاخیز چنین نقل می کنند:

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لَا تَزُولُ قَدَمَا ابنُ آدم یَوْمَ الْقِیَامَهِ، حَتَّی یُسْئَلُ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمُرِهِ ، ما عمِل به، وَ عَنْ مَالِهِ مِمّا اکتَسَبَهُ وَ فِیمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ...؛(1) فرزند آدم در روز رستاخیز قدم از قدم بر نمی دارد تا درباره ی چهار چیز از او بازخواست شود:

1.از عمرش؛ با آن چه کرد؟

2.از مالش، آن را از کجا آورد؟

3.از مالش، آن را چگونه صرف کرد؟

4.از محبّت ما اهل بیت ...

دو امانت گران بها

31. عدّه بسیاری از راویان، حدیث ثقلین نقل کرده اند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن حدیث گران بها فرمود:

إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ: کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی، لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ؛(2) من دو چیز گرانبها در بین شما می گذارم : کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.

هرگز این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

32. جابر بن عبدالله انصاری حدیث ثقلین را به گونه ای دیگر نقل می کند. طبق این نقل پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

إِنِّی قد تَرَکْتُ فِیکُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: کِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی؛(3)

به راستی من در میان شما، چیزهایی را باقی گذاشتم که اگر به آنها چنگ زنید هرگز گمراه نمی شوید؛ آن ها کتاب خدا و عترت من اهل بیت من هستند.

1- کفایهٔ الطالب: ص 183، ر.ک: شرح احقاق الحق ج 7 ص 236.
2- ذخائر العقبی: ص 16، ر. ک: الغدیر: ج 10ص 278.
3- ر. ک: الغدیر: ج 3 ص 80.

منافق کیست؟

33. حضرت علی (علیه السلام)می فرماید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود:

لا یُحبُّک إلاّ مؤمنٌ، و لایُبغِضُکَ إلاّ مُنافقٌ؛(1)

جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق، تو را دشمن نمی دارد.

آخرین سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

34. درباره خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام)روایتی را عمر بن خطّاب و پسرش عبدالله این گونه نقل می کنند:

آخرین سخنی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام رحلتش گفت این بود که فرمود:

اُخلُفونی فی أهل بیتی؛(2)

بعد از من، با اهل بیتم خوشرفتاری کنید.

سفارش مهم

35. عمّار یاسر سفارش مهمی را از پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند. آن حضرت فرمود:

أُوصِی مَنْ آمَنَ بِی وَ صَدَّقَنِی بِوَلَایَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ، مَنْ تَوَلَّاهُ فَقَدْ تَوَلَّانِی، وَ مَنْ تَوَلَّانِی فَقَدْ تَوَلَّی اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، و من أحبَّهُ فقد أحبَّنی، و من أحبَّنی فقد أحبَّ الله؛(3) من، کسانی را که به رسالتم ایمان آورده و آن را تصدیق کرده اند به ولایت علی بن ابیطالب وصیّت می کنم. هر کس او را ولیّ خود بداند. مرا ولیّ خود دانسته، و هرکس مرا ولیّ خود بداند، خدای متعال را ولیّ خود دانسته است و هرکس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است.

1- ر.ک: الغدیر: ج 3 ص 184.

2- مجمع الزوائد: ج 9 ص 163، المعجم الاوسط: ج 4 ص 157، ينابيع المودّه : ج 2 ص 438، ر.ک: شرح احقاق الحق: ج 24ص 426.
3- تاريخ مدينۀ دمشق: ج 42 ص 239، كنز العمّال: ج 11 ص 610 حديث 32953.

36.عبدالله بن حنطب نیز حدیثی در فضیلت حضرت علی (علیه السلام)نقل می کند. بنابراین حدیث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را مورد خطاب قرار داد و فرمود:

یا أَیُّهَا النَّاسُ! أُوصِیکُمْ بِحُبِّ ذِی قُرْنیهَا: أَخِی وَ ابْنِ عَمِّی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ، فإنّه لَا یُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَ لَا یُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ،مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِی، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِی؛(1) ای مردم! شما را به دوستی «ذوالقرنین»(2) این امّت وصیّت می کنم؛ او برادر و پسر عموی من، علی بن ابیطالب است. زیرا او را جز مردم با ایمان دوست نمی دارد و جز منافق با او دشمنی نمی ورزد. هرکس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.

برتری های والا

37. ابو برزه می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در برتری امیرمؤمنان علی (علیه السلام)فرمود: از خدای متعال شنیدم که درباره علی (علیه السلام)فرمود:

... إنَّ علیَّاً رایهُْ الهدی، و إمام أولیائی، و نور من أطاعنی، و هو الکلمهْ الّتی ألزمتها المتقین، من أحبَّهُ أحبَّنی، و من أبغضهُ أبغضنی...؛(3)

... به راستی علی، نشانه ی هدایت و پیشوای دوستداران من است. او، روشنی پیروان من ، و همان کلمه ای است که پارسیان همواره با آن هستند، هر کس به او مهر ورزد به من مهر ورزیده و هر کس با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است.

دوستدار خدا

38. یَعلَی بن مُرَّه می گوید: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره مهرورزی به امام حسین (علیه السلام)فرمود:

حسینٌ منّی و أنا مِن حسینٍ، أحبَّ اللهُ من أحبَّ حسیناً؛(4)

حسین از من است و من از حسین هستم. خدا دوست می دارد کسی را که حسین را دوست بدارد.

1- الغدیر: ج 3 ص 186.

2- گفتنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سخنی دیگر علی (علیه السلام) را به ذوالقرنین تشبیه کرد و فرمود: و إنَّک لذُوقرنیها؛ تو ذوالقرنین این امّت هستی. ر.ک : المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 123، المجازات النبویه: ص 87، بحار الانوار: ج 39 ص 43.

3- نظم درر السمطین : ص 114، مطالب السئول: ص 128.

4- مسند احمد: ج 4 ص 172، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 51، ترمذی : ج 5 ص 224، المستدرک الصحیحین : ج 3 ص 177.

جایگاه ویژه اهل بیت (علیهم السلام)

39.سلمان فارسی حدیثی را درباره جایگاه والای آل محمّد (علیهم السلام) نقل می کند. بنابر آن حدیث پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أَنْزِلُوا آلَ مُحَمَّدٍ(علیهم السلام) مَنْزِلَةَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، بمَنْزِلَةَ الْعَیْنین مِنَ الرَّأْسِ وفإنَّ الْجَسَدَ لا یهتدی إلاّ بالرأس، و إنَّ الرأسَ لا یهتدی إلاّ بالْعَیْنین؛ (1)

آل محمّد (علیهم السلام) را به سان سر نسبت به بدن، و دو چشم، نسبت به سر بدانید؛ چرا که جسد بدون سر هدایت نمی گردد و سر، بدون دو چشم راه نمی یابد.

چرا آزار؟!

40. ابن عباس، ابو سعید خدری و دُرَّه، دختر ابولهب می گویند: روزی پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ما بالُ رِجالٌ یُؤذونی(2) فی أهل بیتی؟ و الّذی نفسی بیده، لا یُؤمنُ عبدٌ حتّی یُحبُّنی، و لا یُحبُّنی حتّی یُحبُّ فی ذویّ؛(3)

چرا مردمی مرا در خصوص اهل بیتم آزار می دهند؟ سوگند به نام آن که جانم به دست اوست، هیچ بنده ای ایمان ندارد مگر آنگاه که مرا دوست بدارد و مرا دوست نمی دارد مگر وقتی در راه خوشنودی من، خویشانم را هم دوست بدارد.

البیته در این زمینه احادیث بسیاری نقل شده است که به آگاهی ما در اهمیّت مهرورزی به اهل بیت طاهرین(علیهم السلام) در اسلام می افزاید، آن را از ضروریّات دین به شمار می آورد، از نظر عقلی آن را واجب و لازم می داند و در ردیف محبّت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می شمارد.

آیا مهرورزی حدّ و مرزی دارد؟

با عنایت به آن چه گذشت، روشن شد که حدّ و مرز قائل شدن به محبّت و مهرورزی؛ به گونه ای که مسلمانان از آن حدّ، تجاوز نکنند امری نابخردانه، غیر معقول و دور از منطق است.

1- مجمع الزوائد: ج 9 ص 172، المعجم الکبیر: ج 3 ص 46.
2- در برخی از مصادر آمده «یؤذوننی».
3- نظم درر السمطین: ص 233، سبل الهدی و الرشاد: ج 11 ص 9، شرح احقاق الحق: ج 33 ص 190. گفتنی است که ما این احادیث را با سندها و طریق های مربوطه، در مسانید کتاب بزرگ خودمان الغدیر نقل کرده ایم، همه را تصحیح نموده ایم و آن گاه به شرح حال راویان آن پرداخته ایم.

زیرا روشن شد که از سویی محبّت و مهرورزی در اصل، حدّ، اندازه و مرتبه اش به آگاهی حدود آن، میزان انگیزه ها، علّت ها و عوامل آن در نزد اهل بیت (علیهم السلام) بستگی دارد و از سویی دیگر ما بایستی به ارزش آن علّت ها و عوامل احاطه پیدا کنیم.

به راستی کجا؛ آری کجا، چنین احاطه ای برای ما دست می دهد؟

کجا می توانیم به فضایل این خاندان از همه ی جهات آگاهی یابیم و به آنها احاطه داشته باشیم؟

بدیهی است که مردم در معرفت و شناخت به همه ی برتری های آن بزرگواران یکسان نیستند. پی بردن به حقیقت همه ی آنها از حدّ امکان بیرون است و ما به هیچ وجه و هیچ گاه بدان راه پیدا نمی کنیم و هرگز، علم و دانش هیچ دانشمندی- در هر مرتبه ای که باشد- به پایان آن نمی رسد؛ بلکه هر انسانی هر اندازه بینش و دانش داشته باشد از درک و احاطه به همه ی آن فضایل از همه ی جهات ناتوان خواهد بود.

بنابراین، حق جوی محترم! اگر برای نمونه پاره ای از آن جهات بی شماری را که موجب محبّت و وِلای خالصانه به آن بزرگواران است در نظر بگیری و بخواهی حقّ هر کدام از آن ها را بدون کم و زیاد به جا آوری و و با ترازوی عدل و دادگری سالم و بدون عیب بسنجی، حقیقت بر تو آشکار خواهد شد و در آن هنگام، از مسیری که با حدّ و مرز قائل شدن به مهرورزی اهل بیت (علیهم السلام) پیموده ای، برخواهی گشت؛ چرا که چاره ای جز برگشت نخواهی دید.

نگاهی دیگر به فضایل بی کران اهل بیت (علیهم السلام)

این بحث را با طرح چند پرسش پی می گیریم و نگاهی کوتاه به فضایل بی پایان خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) داریم.

اینک خواننده ی حق جو! با من همراه شو و در آن چه می بینی، داوری کن!

به راستی به هنگام ارزیابی فضایل و برتری ها چه چیزها می تواند همسنگ فضایل بی کران اهل بیت (علیهم السلام) قرار گیرد؟

با عنایت به فضایل این خاندان ما چه قدر می توانیم به آنان مهر ورزیم؟

نظر و دیدگاه تو خواننده حق جو درباره ی مهرورزی به این خاندان چیست؟

پیوند با پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)

خاندان رسالت از سویی از حیث نسب و سبب با پیامبر گرامی اسلام حضرت محمّد(صلی الله علیه و آله و سلم) پیوند خورده اند و از سوی دیگر، تردیدی نیست که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) برترین خلق خدا در آفرینش از گذشتگان و آیندگان است.

در حدیث صحیح و متواتری نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

كُلَّ سَبَبٍ و نَسَبٍ مُنقطعٌ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَّا سببی و نَسَبِی؛(1)

هر پیوند سببی و نسبی، در روز رستاخیز گسستنی است مگر پیوند سببی و نسبی من.

بدیهی است که در هر دین و آیینی، به نزدیکان و منسوبان پادشاه و سلاطین و زعما احترام می نمایند و آن ها را گرامی می دارند.

مهرورزی خدا و رسول او

خداوند متعال و پیامبر او، اهل بیت (علیهم السلام) را دوست می دارند. آنان، محبوب ترین آفریدگان خدا، در نظر خدا و رسول او هستند، آن سان که در حدیث رایَت آمده است، آن جا که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَهَ غَداً رَجُلاً يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ؛(2)

فردا پرچم را به رادمردی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست می دارد و خدا و رسول او نیز، او را دوست می دارند.

البته این گونه مهرورزی در حدیث «طیر؛پرنده بریان» و دیگر احادیث نیز مطرح شده است.(3)

بهره مندی از دعای پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

مؤمنانی که اهل بیت (علیهم السلام) را دوست بدارند از دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره مند خواهند شد. طبق احادیث بسیاری پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) درباره علی مرتضی (علیه السلام) به درگاه خدا این گونه عرضه داشت:

1- ذخائر العقبی : ص 6و 170، تاریخ بغداد: ج 10 ص 270، انساب الأشراف : ص 190.

2- ر.ک: صفحه 39 همین کتاب.

3- بنابر حدیث«طیر؛ پرنده بریان» پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به خدا عرضه داشت: اللهم ائتنی بأحب خلقک إلیک یأکل معی من هذا الطیر؛ خدایا! محبوب ترین خلقت را نزد من بفرست تا همراه من از این پرنده تناول نماید. این حدیث را بسیاری از دانشمندان شیعه و سنی نقل کرده اند. از جمله ترمذی در سنن: ج 6ص 84 حدیث 3731،هیثمی در مجمع الزوائد:ج 9 ص 125، ابن مغازلی در مناقب الامام علی (علیه السلام) : ص 171 حدیث 200. برای آگاهی بیشتر ر. ک: الغدیر: ج 3 ص21.

اللهمّ والِ من والاه، و انصُر من نصرهُ، و أعن من أعانهُ، و أحبَّ من أحبَّهُ؛ (1)

خداوندا ! ولیّ کسی باش که او را ولیّ خود گرداند، یاری کن کسی را که او را یاری کند، یاور باش به آن که یاور او باشد و دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد.

پاداش رسالت

مسلمانان صدر اسلام بر این امر اتّفاق نظر دارند که بنابه تصریح قرآن کریم، دوستی اهل بیت (علیهم السلام) پاداش رسالت پیامبراست . خداوند متعال به پیامبر خویش می فرماید:

((قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی))؛ (2)

بگو: هیچ پاداشی در برابر تبلیغ رسالت از شما درخواست نمی کنم؛ جز دوستی نزدیکانم (اهل بیتم).

روز رستاخیز و پرسش از مهرورزی

در روز رستاخیز قدم به قدم از انسان درباره مهرورزی و دوستی اهل بیت (علیهم السلام) می پرسند، همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

((وَقِفُوهُم إنَّهم مسئُولُونَ))؛ (3)

آنان را نگاه دارید که باز پرسی شوند.

ابو سعید خدری در روایت مرفوعه ای در ذیل این آیه می گوید:

در روز رستاخیز قدم به قدم، از انسان درباره ولایت علی (علیه السلام) می پرسند.

مفسّر بزرگ اهل سنّت، واحدی در ذیل این آیه ی کریمه می نویسد:

1- مجمع الزوائد: ج 9 ص 106، ر.ک : الغدیر: ج 1 ص 25.

2- سوره شورا آیه 23.
3- سوره ی صافات آیه 24.

در روایتی که در ذیل این آیه نقل شده، آمده است: منظور از بازپرسی،پرسش از ولایت علی و اهل بیت (علیهم السلام) است. زیرا خداوند به پیامبر خود امر فرمود تا اعلام دارد که او را در برابر تبلیغ رسالت از ایشان، هیچ پاداشی جز دوستی اهل بیت (علیهم السلام) نمی خواهد. از این رو معنای این آیه چنین می شود :

از مردم پرسیده می شود : آیا به حقیقت، اهل بیت (علیهم السلام) را دوست داشتید و حقّ ولایتشان را به شایستگی؛ آن گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وصیت کرده بود، به جا آورید، یا آن را از بین برده و بدان بی توجه بودید؟

در غیر این صورت بازخواست شده و مورد کیفر قرار خواهند گرفت... (1)

دانشمند دیگری که این روایت را نقل کرده ابن حجر هیتمی است. وی پس از نقل روایت مرفوع ابوسعید خدری و دیدگاه واحدی می نویسد:

منظور واحدی از بیان «آن گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وصیت کرده بود» روایات بسیاری است که در این زمینه نقل شده است. (2)

گفتنی است که گروهی از نویسندگان بزرگ، این حدیث و گفتار واحدی را نقل کرده اند و عدّه ای از آنان پس از نقل آن دو، به ذیل حدیث صحیح و متواتر ثقلین استشهاد نموده اند. آن جا که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

واللهُ سائلُکُم کیف خَلَّفتمونی فی کتابه و أهل بیتی؟(3)

خداوند از شما باز خواست خواهد کرد که بعد از من، با کتاب او و اهل بیت من چگونه رفتار کردید؟

ابو المظفّر شمس الدین یوسف معروف به سبط ابن جوزی نیز در کتاب تذکرة الخواص به این موضوع پرداخته و می نویسد:

مجاهد در ذیل این آیه می گوید: موضوع پرسش، از محبّت علی (علیه السلام) است.(4)

آلوسی دانشمند و مفسّر دیگری از اهل سنّت در تفسیر روح المعانی در ذیل این آیه ی شریفه پس از نقل اقوالی می نویسد:

بهترین دیدگاه این است که پرسش از عقاید و اعمال باشد که در رأس آنها کلمه ی لا أله ألاّ الله و از بزرگترین آنها ولایت علی (علیه السلام) است... (5)

جمال الدین زرندی حنفی نیز در کتاب نظم درر السمطین پس از نقل گفتار ابوالحسن واحدی چنین می نگارد:

1- ر.ک : الغدیر: ج 1 ص 310 و 378.
2- الصواعق المحرقه: ص 89.
3- ر.ک : صفحه 59 از همین کتاب.
4- تذکرهٔ الخواص: ص 10.
5- تفسیر روح المعانی: ج 23 ص 80.

همه ی مجتهدان و پیشوایان حدیث در زندگی خود بهره ی وافر و افتخاری درخشان، نسبت به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) داشته اند. هم چنان که خداوند متعال به آن امر کرده فرموده است:

((قُل لَّا أَسئَلُكمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فيِ الْقُرْبىَ))؛(1)

بگو: من هیچ گونه اجر و پاداشی از شما بر این رسالت در خواست نمی کنم ؛ جز دوست داشتن نزدیکانم.

همه آنان در دین مداری بر این خاندان اعتماد نموده اند، به ولایتشان تمسّک جسته اند و خود را به ایشان منسوب کرده اند.

آن گاه زرندی به چگونگی مهرورزی هر یک از پیشوایان علم و حدیث به اهل بیت (علیهم السلام) می پردازد و سخنانی را که آنان در خصوص محبّت و ولایت آن بزرگواران داشته اند، نقل می کند. (2)

همسنگان قرآن کریم

آن سان که در حدیث ثقلین آمده؛ حدیثی که شیعه و سنّی بر آن اتّفاق نظر دارند، خاندان رسالت (علیهم السلام) همسنگ قرآن کریم هستند. در آن حدیث آمده است:

... لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ النبی الْحَوْضَ؛(3)

... هرگز قرآن و عترت از یکدیگر جدا نمی شود، تا در کنار حوض کوثر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شوند.

بنابراین، خاندان رسالت (علیهم السلام) پیشوایان هدایتند و مَثَل آنان در نجات انسان از وادی گمراهی و سرگردانی و نادانی، به سوی زندگی سعادتمند، مَثَل قرآن کریم است.

معیار ایمان

دوستی اهل بیت (علیهم السلام) معیار ایمان است، چرا که در حدیث صحیح آمده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی

مرتضی (علیه السلام) فرمود:

1- سوره شورا آیه 23.
2- نظم درر السمطین : ص 109.
3- ر. ک : ینابیع المودّه: ج 1 ص 95، کتاب الاربعین (ما حوزی) : ص 67.

لا یُحِبُّکَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا یُبْغِضُکَ إِلَّا مُنَافِقٌ؛(1)

جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق با تو دشمنی نمی کند.

البته در این زمینه احادیث صحیح و معتبر دیگری نیز نقل شده است. (2)

آری، این همان ولایتی است که بیش از صد هزار صحابه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی (علیه السلام) را بدان تهنیت و مبارک باد گفتند. عمربن خطّاب در آن روز این گونه تهنیت گفت:

بَخْ بَخْ ! یَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَایَ وَ مَوْلَی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ؛(3)

به به ! ای پسر ابوطالب، مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

این، همان ولایتی است که عمر بدان اعتراف کرد. حافظان بزرگ اهل سنّت همچون دار قُطنی، ابن سمّان، محبّ طبری و دیگران نقل کرده اند که دو عرب بادیه نشین، در جریان دعوایی نزد عمر آمدند. عمر، به علی (علیه السلام) گفت: ای اباالحسن ! میان این دو داوری کن !

علی (علیه السلام) بین آنها داوری کرد. یکی از آنان به طعنه گفت: آیا این بین ما حکم می کند؟ !

عمر از جای پرید و گریبان او را گرفت و گفت :

وَیحَک ما تدری مَن هذا؟ هذا مولای و مولی کلِّ مؤمنٍ، و من لم یکن مولاه فلیس بمؤمنٍ؛(4)

وای بر تو ! نمی دانی این کیست؟ این مولای من و مولای هر مؤمنی است. کسی که این مرد مولایش نباشد، مؤمن نیست.

ولایت فراگیر

ولایت اهل بیت (علیهم السلام) فراگیر است و بدون استثنا همه ی مردم را در بر می گیرد؛ مردمی که اولیا، علما، صدّقیان، شهیدان، پیشوایان و صالحان با آن ها زندگی می کنند.

1- ر.ک: صفحه ی 59 از همین کتاب.

2- ر. ک : ذخائر العقبی: ص 18، الصواعق المحرقه: ج 2 ص 500.

3- ر. ک : الغدیر:ج 1 ص 11، 222، 223.

4- الریاض النضره: ح 3 ص 110، ذخائر العقبی: ص 68، الصواعق المحرقه: ص 107.

برای آگاهی از اهمیّت و عظمت امر ولایت به این روایت توجّه کنید! حاکم نیشابوری در کتاب معرفهٔ علوم الحدیث روایتی را این گونه نقل می کند: عبدالله بن مسعود می گوید:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

یا عبدالله! أتانی ملکٌ فقال: یا مُحَمَّدُ! سَل من أرسلنا مِن قبلک من رُسُلنا علی ما بُعثوا؟

ای عبدالله! فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد! از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم، بپرس، به چیز مبعوث شده اند؟

از فرشته پرسیدم: به چه چیز مبعوث شده اند؟

گفت:

علی ولایَتِکُم و ولایهٔ علیٍّ بن أبی طالبٍ (علیه السلام)؛(1)

به ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب(علیه السلام).

در این زمینه حدیث زیبایی را ابو نعیم اصفهانی با سند خود چنین روایت می کند: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

هنگامی که مرا به آسمان بردند، گذارم با جیرئیل به آسمان چهارم افتاد. در آن جا خانه ای از یاقوت سرخ دیدم. جبرئیل گفت: این بیت المعمور است. برخیز ای محمّد! و خدا را نمازگزار!

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در ادامه فرمود:

خداوند در آن جا همه ی پیامبران را جمع کرد و آن ها را پشت سر من برای نماز صف بستند و به نماز ایستادند و به من اقتدا کردند. من برای آنان امام جماعت شدم و به نماز مشغول شدم. بعد از آن که سلام نماز را دادم و نماز به پایان رسید، شخصی از ناحیه ی پروردگارم آمد و گفت:

یَا مُحَمَّدُ! رَبُّکَ یُقْرِؤُکَ السَّلَام و یقول لک: سَل الرُسُل علی ما اَرسلتم من قبلک؟

ای محمّد! پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: از پیامبران بپرس که پیش از تو، به چه چیزی مبعوث شده بودند؟

گفتم: ای پیامبران الهی! پروردگارم پیش از من شما را به چه چیزی مبعوث کرده بود؟

1- معرفهٔ علوم الحدیث: ص 96.

گفتند:

علی نُبوَّتِکَ و ولایهٔ علی بن أبی طالبٍ(علیه السلام) ؛(1)

بر نبوّت تو و ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام).

البتّه این ولایت، همان گونه که همه امّت اسلام را بدون استثنا در بر می گیرد، تمامی احوال و همه ی شئون مردم را نیز در بر می گیرد. بنابراین هرانسانی در هر مقام و شخصیتی باشد، ذرّه ای از حالات او در این ولایت پوشیده نیست؛ با این که اختلاف احوال از نظر اختلاف عوامل مهرورزی و دشمنی بسیار است با این حال، همه ی این عوامل در مقابل این ولایت، بی اساس هستند.

عنوان نامه اعمال مؤمن

دوستی اهل بیت (علیهم السلام) سر لوحه ی مؤمن است. خطیب بغداد حدیثی را به صورت مرفوع این گونه آورده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

عُنوانُ صحیفهٔ المؤمن، حُبُّ علیٍّ بن أبی طالب (علیه السلام) ؛ (2)

عنوان و تیتر نامه عمل مؤمن، مهرورزی به علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

نجات دهندگان امّت

اهل بیت (علیهم السلام) کشتی نجات امّت هستند. در حدیث صحیح و ثابت شده سفینه آمده است که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

مَثلُ أَهْلُ بَیْتِی فیکم، سَفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛(3) مَثَل اهل بیت من در میان شما؛ هم چون کشتی نوح است، هر کس بر آن سوار شد ، نجات یافت، و هر کس از آن تخلّف ورزید، غرق گشت.

1- ر.ک : شرح احقاق الحق: ج 2 ص 300.
2- ر. ک : الغدیر: ج 10 ص 278.

3- ر. ک : صفحه 55 از همین کتاب.

پذیرش دعا در گرو صلوات

پذیرش دعای هر دعا کننده ای به صلوات بر اهل بیت (علیهم السلام) بستگی دارد. در روایت صحیحی به طور مرفوع، نقل شده که حضرتش فرمود:

مَا مِنْ دُعَاءٍ إِلَّا وَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ السَّمَاءِ حِجَابٌ حَتَّی یُصَلِّیَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ وَ فإِذَا فَعَلَ ذَلِکَ انْخَرَقَ الْحِجَابُ فَدَخَلَ الدُّعَاءُ ،وَ إِذَا لَمْ یَفْعَلْ ذَلِکَ رَجَعَ الدُّعَاءُ؛(1)

هیچ دعایی نیست مگر این که میان آن دعا و آسمان پرده ای است. این پرده پاره نمی شود و این دعا بر آسمان بالا نمی رود، تا آن که دعا کننده بر رسول خدا و خاندان او، صلوات بفرستد، که اگر چنین نکند دعایش بر می گردد.

صلوات راستین

به طور کلّی، صلوات بر حضرت محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) مشروط است که با صلوات بر خاندان آن حضرت توأم باشد و نباید در هیچ شرایطی بین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش در صلوات، جدایی افتد؛ چه در تشهّد نمازهای واجب و چه در موارد دیگری که صلوات در آن مستحب است.

در این زمینه در کتاب های صحیح، مسند و سنن احادیث معتبری از طریق امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، کعب بن عجره، ابو مسعود انصاری، عبدالله بن مسعود، ابو سعید خدری، ابوهریره، طلحهٔ بن عبیدالله، زید بن خارجه، عبدالله بن عبّاس، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ثابت، ابو حمید ساعدی و عبدالله بن عمرو نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چگونگی صلوات بر او را، به صحابه ی نخستین، یاد می داد و در همه ی این احادیث آمده که آن حضرت در صلوات، نام خود را با نام خاندانش توأم می نمود.

از طرفی، در کمتر حکمی از احکام اسلامی هم چون حکم چگونگی صلوات بر محمّد و خاندان او (علیهم السلام) این همه احادیث وارد شده است.

برخی دانشمندان، روایات صلوات، متون گوناگون و چگونگی آن را جمع آوری کرده اند که به بیش از 50 مورد می رسد که در 46 حدیث، صلوات بر آن حضرت با صلوات بر خاندانش توأم ذکر شده است.

افزون بر این، پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از صلوات بَتراء نهی کرد و فرمود:

1- این روایت را ابو عبدالله حسین بن یحیی قطّان بغدادی در گذشته سال 334 هجری قمری در جزوه ای که- بحمدالله- نزد ما موجود است از استادش حسن بن عرفه که مردی صدوق و مورد وثوق بود روایت کرده و راویان آن، همه موثق هستند.

لا تُصلّوا عَلَیَّ الصَّلاهٔ البتراء؛

بر من، با صلوات بتراء درود نفرستید.

گفتند صلوات بتراء کدام است؟

حضرت فرمود:

تقولون : «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ » و تُمسکون. بل قولوا: « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ»؛ (1)

این که فقط بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ » و از ذکر آل خود داری کنید. بلکه بگویید: « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ».

با این حال، در میان اهل سنّت مرسوم شده که در نمازها، خطبه ها و کتابهایشان بر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) صلوات بتراء می فرستند و در مواردی که صلوات بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) مستحب است که در مجموع افزون بر 50 مورد می شود، همواره چنین می گویند: «صلّی الله علیه و سلّم».

بدون تردید چنین امر بدعت نکوهیده و زشتی است که با سنّت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و دستور صریح آن حضرت و تعلیمی که به اصحابش داده ، مخالفت دارد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره تأکید می نمود و با تلاش پی گیر، امّت را تشویق می کرد که این گونه صلوات را سنّت خود قرار دهند.

بدیهی است که سخن آن حضرت باطل و بیهوده نبود؛ زیرا که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

((وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی*إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی* عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَی))؛(2)

او هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آن چه می گوید جز وحیی که بر او نازل شده، نیست. گفتارش وحی کسی است که دارای قدرت عظیم

است که (جبرئیل از جانب خدا) او را تعلیم می دهد.

بنابراین، کسی که از آن حضرت پیروی کند هدایت یافته و هر که از دستورش روی بر تابد، هلاک گشته است.

1- ر.ک: الغدیر: ج 2 ص 303.
2- سوره نجم آیات 3-5.

شگفتا از رفتار کشنده ی اهل سنّت که بر مخالفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پافشاری می کنند و سنّت ثابت و مؤکّد آن حضرت را ترک می نمایند و این شیوه را عادت و سنّت دیرینه ی خود، قرار می دهند و همواره بر صلوات ابتراء اصرار می ورزند و بدین وسیله، بدعت را سنّت جاری قرار می دهند.

چنین موضوعی از موضوعاتی است که پیامبر بزرگ ما حضرت محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیش از حد می آزارد، پناه بر خدا.

مهرورزی و پذیرش اعمال

محبّت و مهرورزی به اهل بیت و وِلای آن بزرگواران(علیهم السلام)، شرط عمومی پذیرش همه ی اعمال، طاعات و مستحبّات (نماز، روزه، حجّ و زکات...) است. به این موضوع در احادیث بسیاری تصریح شده است. (1)

مدح و ثنای الهی

خدای متعال در قرآن کریم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ضمن بیان احادیث، به مدح و ثنای اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته اند؛ مدحی که مخصوص آن بزرگواران است و هیچ انسانی را آن گونه ثنا نگفته اند.

دراین باره بیش از هزاران روایت در فضایل و مناقب همه اهل بیت (علیهم السلام) و یک یک آنان، نقل شده؛ به طوری که در روایتی ابن عبّاس می گوید: نزدیک به سی هزار روایت در این زمینه نقل شده است. (2)

انگیزه های ذاتی مهرورزی

البته از سویی انگیزه های ذاتی مهرورزی و محبّت، نظیر پاک زادی، قداست اصل و شرافت حسب و نسب که در این خاندان موجود است موجب مهرورزی به این خاندان است؛

1- ر. ک: الغدیر: ج 2 ص 301-305.

2- ر. ک : کفایهٔ الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) : ص 253.

و از سویی دیگر آنان دارای امتیازاتی هم چون علم، حکمت، اخلاق برجسته، زهد، پارسایی، پرهیزکاری، ویژگی های ارزشمند روحانی و برجستگی های اخلاقی، رفتاری و برتری ها، فضایل و کمالات بی شمار و امتیازات انسانی دیگری هستند که کسی اندازه ی آن همه امتیاز را نمی داند .

آری، افزون براین موارد، برای دوستی و مهرورزی به اهل بیت (علیهم السلام) انگیزه ها و موجبات دیگری نیز وجود دارد که هر کدام از آن ها به تنهایی عامل نیرومندی است که دل ها، دوستی آنان را تا ژرفای خود راه دهند و همه ی انسان ها متوجه آنان گردند.

ستارگان ایمنی بخش

پیش از همه این ها، همین فضیلت و برتری جلوه گر است که اهل بیت (علیهم السلام) برای ساکنان زمین، امان از چندگانگی و اختلاف و فرا رسیدن عذاب الهی هستند.

وه که چه فضیلت و برتری بزرگ و چه منقبت و ویژگی والایی است !

آری، همه ی انسان ها از همه ی طبقات در زیر پرچم ایمنی بخش خاندان پاک پیامبر(علیهم السلام) زندگی می کنند و همه وامدار منّت وجودِ آنان و برکات حیات ایشان هستند که زمین و آسمان به وسیله ی آنان ثابت و بر جای مانده و به برکت ایشان آفریدگان روزی می خورند.

از این رو آن گاه که زمین از وجود آن بزرگواران خالی شود، خواهد لرزید و ساکنانش را فرو خواهد برد و روز موعود رستاخیز برای زمینیان فرا خواهد رسید.

بخوان و دوباره بخوان؛

چرا که گروهی از دانشمندان و حافظان حدیث، هم چون مُسدِّد بن مسرهد اسدی بصری، ابن ابی شیبه، ابو احمد فرضی، ابو عمرو بن ابوعرزه، ابویعلی موصلی، ابوالقاسم طبرانی، حکیم ترمذی، محبّ طبری، ابن عساکر دمشقی و عدّه ای دیگر، حدیثی را به صورت مرفوع از سلمهٔ بن

اَکوَع نقل کرده اند. سلمه می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

النُّجومُ أمانٌ لأهل السماء، و أهلُ بیتی أمانٌ لأُمّتی؛(1)

ستارگان، ایمنی بخش آسمانیان و اهل بیت من، ایمنی بخش امّت من هستند.

علی عزیزی بولاقی دانشمند اهل سنّت در کتاب السراج المنیر در شرح این حدیث چنین می نگارد:

منظور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از اهل بیت، علمای اهل بیت (علیهم السلام) است. البته احتمال دارد منظور همه اهل بیت باشد؛ چرا که وقتی خدای تعالی، دنیا را به خاطر آن حضرت آفریده باشد، دوام و ماندگاری اهل بیت او، قرار داده است.(2)

حفنی از دیگر دانشمندان اهل سنّت در این باره می گوید:

مقصود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از عبارت اهل بیت من ذریّه و فرزندان آن هستند که به سبب وجود آنان، بلا از امّت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برداشته می شود ...

در این زمینه احمد بن حنبل شیبانی امام حنبلی ها نیز حدیثی را به صورت مرفوع از انس بن مالک روایت کرده است. انس می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

النُّجومُ أمانٌ لإهل السماء، و أهلُ بیتی أمانٌ لأهل الأرض ، فإذا ذهب أهلُ بیتی جاء أهلُ الأرض من الآیات ما کانوا یوعدون؛

ستارگان موجب ایمنی آسمانیان و اهل بیت من، موجب ایمنی اهل زمین هستند. آن گاه که اهل بیت من از زمین رخت بر بندند، آن نشانه هایی که خداوند وعده داده، بر زمینیان فرو خواهد آمد.

احمد بن حنبل در ذیل این حدیث می نویسد:

خداوند زمین را به خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آفرید و پایداری آن را به دوام و ماندگاری اهل بیت و عترت او (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داد.

احمد حنبل حدیث دیگری را از حضرت علی (علیه السلام) به صورت مرفوع چنین نقل می کند: حضرت علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا فرمود:

النُّجومُ أمانٌ لإهلِ السماء، و أهلُ بیتی أمانٌ لأهل الأرض ، فإذا ذهب أهلُ بیتی ذهب أهلُ الأرض؛[3]

1- ر. ک : ذخائر العقبی: ص 17، نظم درر السمطین: ص 234، الجامع الصغیر: ج 2 ص 680، کنز العمّال: ج 12 ص 96و 101و 1082، کشف الخفاء: ج 2 ص 327، مسند ابویعلی: ج 13 ص 360.
2- سراج المنیر فی شرح جامع الصغیر: ج 3 ص 416.
3- شرح احقاق الحق: ج 24 ص 342، به نقل از المناقب نوشته احمد بن حنبل.

ستارگان برای آسمانیان ایمنی بخش هستند و اهل بیت من برای زمینیان. وقتی اهل بیت من از زمین رخت بربندند، اهل زمین از میان خواهند رفت.

حاکم نیشابوری نیز حدیثی را از ابن عبّاس به صورت مرفوع، روایت کرده است. ابن عبّاس می گوید: پیامر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: النُّجومُ أمانٌ لإهل الأرض من الغرق و أهلُ بیتی أمانٌ لأُمّتی من الاختلاف؛ (1)

ستارگان برای اهل زمین از غرق شدن در امان هستند و اهل بیت من، امان امّت من از اختلافند.

شیخ محمّد صبّان مصری شافعی در کتاب اسعاف الراغبین بعد از نقل این حدیث می نویسد:

احتمال دارد که آیه ی شریفه قرآن کریم به این معنا اشاره دارد، آن جا که می فرماید: ((وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ))؛ (2)

(ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنان را مجازات نخواهد کرد.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق این آیه شریفه، اهل بیت خود را در جایگاه امان بودن برای اهل زمین، در جایگاه خود قرار داده است؛ چرا که در برخی از احادیث آمده که اهل بیت(علیهم السلام)، از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند و آن حضرت از اهل بیت. (3)

البته ابن حجر هیتمی درکتاب الصواعق المحرقه این آیه را از آیاتی به شمار آورده که در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است. وی آن گاه می افزاید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به چه معنایی در خاندان خویش اشاره کرده و آن ها را برای اهل زمین امان دانسته است، آن سان که آن حضرت نیز برای اهل زمین امان است. البته در این زمینه احادیث بسیاری نقل شده است ...(4)

حاکم نیشابوری حدیث دیگری را در این باره از ابو موسی اشعری به صورت مرفوع نقل کرده است. ابو موسی می گوید: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

النُّجومُ أمانٌ لإهل السماء، و أهلُ بیتی أمانٌ لأهل الأرض ، فإذا ذهبتِ النُّجوم، ذهب أهلُ السماء، و إذا ذهب أهلُ بیتی، ذهب أهلُ الأرض؛

ستارگان امان آسمانیان و اهل بیت من، امان زمینیان هستند. وقتی ستارگان نابود شوند، اهل آسمان نیز نابود می شوند و آن گاه که اهل بیت من از زمین رخت بر بندند، اهل زمین نیز نابود می گردند.

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 149.
2- سوره ی انفال آیه 33.
3- ر. ک : شرح احقاق الحق : ج 18 ص 553.
4- الصواعق المحرقه: ج 2 ص 445. ر. ک : شرح احقاق الحق ک ج 9 ص 297.

حاکم نیشابوری حدیث دیگری را با متن متفاوتی این گونه آورده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

النُّجومُ أمانٌ لإهل السماء، فإذا ذَهَبَت أتاها ما یوعدون، و أنا أمانٌ لأصحابی ما کنت، فإذا ذهبتُ أتاهم ما یوعدون، و أهلُ بیتی أمانٌ لأُمّتی، فإذا ذهب أهل بیتی، أتاهم ما یوعدون؛ (1)

ستارگان، امان اهل آسمان هستند. آن گاه که ستارگان از بین بروند. وعده ای که به اهل آسمان داده شده، رخ خواهد داد. من برای اصحاب خود ایمنی بخشم تا زمانی که در میان آن ها هستم، وقتی از میانشان بروم آن چه وعده داده شده، به آنها خواهد رسید. خاندان من نیز امان امّت من هستند. وقتی خاندان من از میان امّت بروند آن چه که به امّت وعده داده شده، رخ خواهد داد.

حدیث دیگری را در این مورد شیخ الاسلام محمّد حموینی شافعی از ابوسعید خُدری به صورت مرفوع نقل می کند. ابو سعید خُدری می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أهلُ بیتی أمانٌ لأهل الأرض، کَما أنَّ النُّجوم أمانٌ لأهل السماء؛ (2)

اهل بیت من برای اهل زمین ایمنی بخشند، آن سان که ستارگان برای اهل آسمان ایمنی بخشند.

ابن هجر هیتمی در الصواعق المحرقه به هنگام نقل حدیث سفینه می نویسد:

برخی از علما گفته اند: احتمال دارد منظور پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از اهل بیت، علمای اهل بیت (علیهم السلام) باشد؛ زیرا همان ها چون ستارگان،مشعل هدایتند و آن گاه که آنان از میان بروند آن چه به اهل زمین وعده داده شده، خواهد آمد.

این امر در زمان مهدی موعود تحقق خواهد یافت؛ هم او که عیسی (علیه السلام) پشت سر او به نماز می ایستد، دجّال در عصر او کشته می شود، آن گاه آیات الهی یکی پس از دیگری فرود می آید.

ابن حجر هیتمی در ادامه می نویسد:

به نظر من احتمال دارد مراد از اهل بیت، عموم اهل بیت باشد؛ زیرا خداوند متعال همه ی دنیا را به خاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آفرید و دوام و ماندگاری آن را به دوام و ماندگاری او و اهل بیت او قرار دارد؛ چرا که آنان در مواردی با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برابرند.

هم چنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در حقّ خاندانش فرمود:

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 448.
2- فرائد السمطین : ج 1 ص 45.

اللهمَّ إنَّهم منّی و أنا منهم؛

خدایا! ایشان، از من و من از ایشان هستم.

دلیل دیگر این که اهل بیت (علیهم السلام) پاره ی تن پیامبرند، چرا که مادرشان حضرت فاطمه (علیها السلام) پاره ی تن او بود. بنابراین، آنان، در امان زمینیان بودن قائم مقام او هستند... (1)

اهل بیت (علیهم السلام) ساخته پروردگار و مردم ساخته ی آنان

به نظر می رسد سخن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز به همین معنا اشاره دارد، آن جا که می فرماید:

إنّا صنائعُ ربِّنا و الناسُ بعدُ صنائعُ لَنا؛(2)

ما ساخته و پرداخته پروردگارمان هستیم و بعد از آن، مردم ساخته و پرداخته ما هستند.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح این سخن والا می نویسد:

این سخن، سخن بزرگ و ارزشمندی است. از هر سخن دیگر عالی تر و معنایش از هر معنا برتر است؛ چرا که ساخته و پرداخته پادشاه کسی است که پادشاه او را به خود اختصاص داده و قدر و منزلتش را بلند کرده است. بنابراین، معنای سخن امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنین خواهد بود: هیچ شخصی نعمتی بر ما ندارد، بلکه فقط خدای تعالی به ما نعمت ها را ارزانی داشته است. پس بین ما و خدا هیچ واسطه ای نیست و مردم همگی دست پرورده ی و ساخته ما و ریزه خوار خوان نعمت ما هستند و ما واسطه ی بین آنان و خدا هستیم.

این مقام والایی است که ظاهرش همان بود که گفتیم و باطنش این است که اهل بیت (علیهم السلام) بندگان خدا هستند و مردم همه بندگان آنان هستند. (3)

شاهد این سخن، گفتار عمر بن خطّاب است که به سبط پیامبر حضرت سید الشهداء امام حسین (علیه السلام) گفت: آیا بعد از خدا، کسی جز

شما، مو در سر رویانید؟(4)

1- الصواعق المحرقه: ج 2 ص 447.
2- نهج البلاغه: ص 386.
3- شرح نهج البلاغه: ج 3 ص 451.
4- این روایت را، محمد بن سعد، دارقطنی، ابن عساکر دمشقی، حافظ گنجی، ابن حجر عسقلانی در الاصابه:ج 2 ص 15 و دیگران، نقل کرده اند.

آری، اگر برای اهل بیت (علیهم السلام) ویژگی دیگری جز این نبود، همین برای انگیزه محبّت و مهرورزی به آن ها کافی بود. چون خصوصیّت به تنهایی بر هر چیزی که محبّت انسان را به خود جلب کند، می چربد و بر همه ی آثار و پدیده های جهان هستی برتری دارد.

بنابراین، به همین ویژگی است که ولایت و سر پرستی آن بزرگواران بر مؤمنان مسلّم گشته است.

به سخن دیگر، همین ویژگی است که اهل بیت (علیهم السلام) را از جان، مال، همسر، فرزند و پدر، دوست داشتنی تر قرار داده است.

یکی از وجوهی که در قرآن کریم ولایت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را به وسیله ی کلمه ی حصر «إنّما» کنار ولایت خدا و رسول او قرارداده، همین ویژگی است، آن جا که می فرماید:

((إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ))؛(1)

ولیّ و سر پرست شما تنها خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ همان آنهایی که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع، زکات می پردازند.

گفتنی است که تمام دانشمندان بزرگ تفسیر، فقه و حدیث، اتّفاق نظر دارند که این آیه ی شریفه در حق حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است. (2)

کوتاهی در مهرورزی

کوتاه سخن این که با عنایت به همه ی جهات انگیزه مهرورزی به اهل بیت (علیهم السلام)، ناگزیریم اقرار کنیم که محبّت و مهرورزی ما از آن مقداری که آن جهات اقتضا دارد، کمتر است؛ بلکه هزاران مرحله از حدود آن جهات مربوط به آنان، دورتر است؛ چرا که علم ودانش ما توان درک و احاطه به کنه و حقیقت آن جهات را ندارد و ما از آن جهات و کمالات، جز اندکی، آگاهی نداریم.

از طرفی، اطلاعاتی که در این باره داریم میان ما و شناسایی حقیقت آنان، هزاران فرسنگ فاصله است.

آری، کجا و چگونه ممکن است ما بر حقیقت صفات و ویژگی های اهل بیت (علیهم السلام) و مقام والای آنان با مرتبه پایینی که داریم، آگاه شویم؟

1- سوره ی مائده آیه 55.
2- برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک : الغدیر: ج 3 ص 156-163.

برای مثال، آیا یک نادان درس ناخوانده، می تواند حقیقت علم، آغاز، مقدار، پایان، اصول، فروع، مراتب، راه ها و مباحث آن را درک نماید؟

آیا ممکن است چنین فرد نادانی، وابستگی علمی و دانش را به جهان مادّه و جهان های ملکوتی ادراک نماید؟

آیا چنین شخص نادانی می تواند به دانش کسی که علم الکتاب نزد اوست، دست یابد؟

علم ودانشی که به امّ الکتاب و سر چشمه ی وحی بیان گر، منتهی می گردد.

علم ودانشی که به عین الیقین؛ واقعیّتی که هیچ گاه تردید، وهم، گمان و خیال به آن راه ندارد، می رسد.

آیا چنین شخص نادانی می تواند به دانش کسی دست یابد که فرشته با الهام های قلبی و القای شنوایی با او سخن می گوید؟ !

خاندان رسالت (علیهم السلام) کسانی هستند که قرآن کریم می فرماید:

((وَ عَلیَ الْأَعْرَافِ رِجَالٌ یَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِیمَئهُمْ))؛(1)

و بر اعراف، مردانی هستند که هر کس را از چهره و سیمایش می شناسند. (2)

آری، نسبت علم و دانش ما، با علم و دانش آل محمّد (علیهم السلام) این گونه است و همین نسبت و جایگاه، در ویژگی های روحی، رفتار و جایگاه والای ایشان نیز برقرار است.

به راستی ما تاکنون در این جهان هستی با انسانی روبررو نشده ایم که خدای تعالی، دانش به همه ی جهان هستی را به او داده باشد.

البته تنها ما نیستیم که به چنین کسی دست نیافته ایم، بلکه، دنیا نیز چنین فردی را نشان ندارد؛ کسی که از همه موهبت های الهی اهل بیت (علیهم السلام) آگاه باشد و به عوامل محبّت و مهرورزی، ریشه های ولایت و

شئون خلافت و امامت آنان احاطه داشته باشد و بتواند ارزش و مقدار آن ها را ارزیابی کند و به حدّ و اندازه ی آن برسد.

1- سوره اعراف آیه 46.
2- برای آگاهی بیشتر در این زمینه ها به مجلدات کتاب الغدیر مراجعه شود که این مطالب از طریق سنّت ثابت شده به طور کافی و مفصّل، بیان گردیده است.

ادّعای غلو ممنوع

بنابر آنچه گفتیم، وقتی شما نتوانید به یک یکِ این جهات ذکر شده و ده ها جهات دیگر احاطه و معرفت یابید، حقیقت و مقدار آن، ناشناخته می ماند و ویژگی های آن نیز روشن نمی گردد؛ پس چگونه ادّعا می کنید که فلان مقدار از محبّت ومهرورزی ناشی شده از آن جهات، غلوّ و از اندازه بیرون است؟

بلکه با توجّه به مطالب گذشته نسبت به غلوّ، سخنی پوچ بی پایه و بی معنا ست؛ چرا که گفتیم که غلوّ، به معنای تجاوز از حدّ است و جز در مواردی که حدّ و اندازه آن ها معلوم است، معنا ندارد.

ما کجا می توانیم انگیزه های محبّت در خاندان پیامبر (علیهم السلام) را اندازه گیری کنیم و مقدار آنها را روشن نماییم ؟! قرآن کریم می فرماید:

((قُلْ هَلُمَّ شهَدَاءَکُمُ الَّذِینَ یَشهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَاذَا))؛(1)

بگو: گواهان خود را که گواهی می دهند خداوند، این ها را حرام کرده است، حاضر کنید.

افزون بر آن، درباره ی فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) همچون علم، اراده، قدرت، تصرّف در نفوس، رضا، خشم، حِلم، عفو، رحمت، بخشش، کرم و دیگر فضایل هر چه گفته شود و هر اندازه ثنا گوی آن بزرگواران، در این اوصاف و ویژگی ها مبالغه کند، از حدود و امکان آنها تجاوز نکرده است و بین صفات واجب خدای متعال و صفات ممکن، هرگز وجه شباهت و همانندی نیست و سنخیّتی وجود ندارد.

بنابراین، کی، کجا و چگونه می توان ذاتی مطلق را با عَرَضی محدود و مقیّد، مقایسه کرد و سنجید؟

چگونه می توان بین صفات واجب را که به هیچ کیفی (چگونگی) و هیچ اَینی (کجایی) در نمی آید، با صفات و ویژگی های موجود ممکنی که به هزار کیف و اَین، مقیّدند، مقایسه کرد؟

چگونه می توان صفات واجب را که عین ذات او ست، با صفات ممکن که اکتسابی است، سنجید؟

و چگونه می توان صفات واجب ازلی و ابدی را با صفات ممکن حادث و متغیّر مقایسه کرد؟

بنابراین با همه ی این تفاوت هایی که بین صفات واجب و صفات ممکن وجود دارد، هرگز شرک و غلوّ تصوّر نخواهد شد.

1- سوره انعام آیه 150.

آری، غلوّ به یکی از این دو راه شکل می گیرد:

1. اعتقاد به این که اهل بیت (علیهم السلام) به چه چیزی وصف می شوند که خدا، چنین وصفی را بر آنان قرار نداده است. مانند اعتقاد به خدایی آنان و این که خداوند، امر عالم را به ایشان واگذار کرده و خود کنار رفته است.

2. اعتقاد به این که صفات اهل بیت (علیهم السلام) قیدهای امکانی نیستند و آن صفات از آن بزرگواران سلب شده اند.

اما چنین نیست و خدای متعال از آن چه ستمگران می گویند، بالاتر و والاتر است. پناه می بریم به خدا از این که در زمره ی نادانان باشیم.

آن چه گذشت نگاهی کوتاه به محبّت و مهرورزی ما بود که این محبّت و مهرورزی به اهل بیت (علیهم السلام) مو به مو با سنّت و سیره ی رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) مطابق و با عقل، منطق صحیح و دانش بی آلایش به اوهام، موافق است که به راستی اگر ما در این مهرورزی کوتاهی نکرده باشیم، هیچ گونه غلوّ و افراطی در آن نیست.

بخش دوم : شیعه و سنّت عزاداری

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خبر از مصائب اهل بیت (علیهم السلام)

سخن در امام حسین (علیه السلام) ما و عزاداری و کربلای آن بزرگوار، از موضوعات مسلّم و مورد اتّفاق در نزد امّت اسلامی است؛ چرا که همه معتقدند از دید نبوّت آخرین پیام آور الهی و شئون ویژه آن، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همه ی حادثه های ناگواری که پس از او، برای خاندان و عترتش پیش می آمد، آگاه بود.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در طول رسالت خویش، همه ی مصیبت های وحشتناک هول انگیز، ناسازگاری ها و حادثه های تیره، پیشامدهای سخت و ناگوار، سختی های غم انگیز، کشتار ددمنشانه و و حشیانه، اسارت و ... خاندانش را پیش بینی می کرد.

البته این آگاهی و اطّلاع، از شئون ولایت کبرا و مطلقه آن حضرت است که همه ی آفریدگان را در بر می گیرد، همان گونه که عمل نکردن به مقتضای این علم و آگاهی نیز از شئون همان ولایت است.

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) طبق این ولایت با آگاهی از چنین مصائبی، آنها را تحمّل می کرد و نادیده می گرفت و شکیبایی می نمود؛ به گونه ای که گویا هرگز چنین مصائبی رخ نخواهد داد.

حضرتش در این راستا کارها و جنایت های ستمگران و مفسدان را پی گیری نمی کرد و پیش از وقوع جنایت، به کیفر و قصاص آنان نمی پرداخت.

از طرفی با این ولایت حضرتش با تجاوز کاران نه تنها قطع رابطه نمی کرد؛ بلکه با آنها به نیکی معاشرت و رفتار می نمود و با این که می دانست جنایتکاران درباره ی عترت و خاندانش ستم روا خواهند داشت آن ها را از پیشگاه خود طرد نمی کرد.

بدیهی است که این گونه رفتار و تحمّل این همه رنج و مصیبت، از هیچ انسانی سابقه نداشته و چنین صبر و بردباری و گذشت، در هیچ فردی جمع نشده و تا دامنه قیامت نخواهد شد؛ چرا که این گونه رفتارها جز درباره ی صاحب ولایت کبرا درباره ی هیچ انسانی قابل تصوّر نیست.(1)

بنابراین رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در طول زندگی خویش همواره حادثه ها و مصیبت های دلخراش خاندان، جگر گوشه ها و نور دیدگان عزیزش را می دید.

گویا پیامبر رحمت به چشم خود از پس پرده ای نازک می دید که چه مصیبت ها و بلاهایی بر سر نور دیده، حبیب و پاره ی تنش، فاطمه (علیها السلام) و پسر عمویش صدّیق اکبر علی (علیه السلام) و فرزندان آنان وارد خواهد شد.

از این رو بود که حضرتش در تمام دوران زندگی خویش آن گاه که به جمال یکی از آنان چشم می گشود لحظه ای آن چه که در دل داشت، در برابرش مجسّم می شد و شکل می گرفت.

به همین رو طبیعی بود که در تمام دوران زندگی آخرین پیامبر الهی، حزن و اندوه از پنهانی های قلبش آشکار شود و لحظه ای از این درد و اندوه آسوده نباشد و زندگی بر حبیب خدا تیره و تار گردد.

اما حضرتش غصه ها را فرو می برد و آتش دل و حسرت درون را پنهان می کرد.

از این رو هرگاه محیطی را برای تسکین قلب و خاموش کردن سوزِ دل آماده می دید، یکی از اهل بیت خود را در آغوش می کشید، او را می بویید، می بوسید و هم چون ابر بهاری می گریست و با سخنان تسلاّ بخشی خاطرش را تسلاّ می داد.

1- گفتنی است که این موضوع، بحث دامنه داری از مباحث و علوم دینی است که با شرح و توضیح همین موضوع، کتاب مستقل و قطوری سامان می یابد.

کینه های پنهانی

برای نمونه فرازی از تاریخ زندگی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاحظه کنید!

طبق نقل تاریخ، عایشه می گوید:

هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت علی (علیه السلام) سالار و سرور خاندان، پسر عمو و پدر فرزندانش را در راه می دید، او را می بوسید و چندین بار می فرمود:

بأبی الوحید الشهیدُ؛(1)

پدرم به فدای شهید تنها.

در حدیث دیگری که همه ی حافظان اهل سنّت با اسناد صحیح خود، از ابن عبّاس نقل کرده اند، آمده است: ابن عبّاس می گوید:

روزی به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی مرتضی (علیه السلام) از مدینه بیرون آمدیم. در میان باغ های مدینه، گذار ما به باغی افتاد. علی (علیه السلام) گفت:

ما أحسن هذه الحدیقهٔ یا رسول الله؟!

ای رسول خدا! این باغ، چه باغ زیبایی است؟!

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

حدیقتُکَ فی الجنَّهٔ أحسنُ منها؛

باغ تو در بهشت از این باغ بهتر و زیباتر است.

آن گاه پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) با دست مبارک خویش به سر و ریش حضرت علی (علیه السلام) اشاره کرد، سپس با صدای بلند گریست.

پرسیده شد: چرا گریه می کنید؟

فرمود: ضغائنُ فی صُدور أقوامٍ لا یُبدونها لَکَ حتّی یَفقدونی؛

1- این حدیث را ابویعلی موصلی در مسند خود (ج ص 55) آورده و گروهی از علمای نامی اهل سنت از او نقل کرده اند.

کینه هایی در دل عدّه ای از مردم است تا زمانی که من زنده ام آن کینه ها را برای تو آشکار نخواهند کرد.

انس بن مالک این روایت را این گونه ادامه می دهد:

آن گاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سرِ مبارک خود را به شانه ی علی (علیه السلام) نهاد و گریست.

علی (علیه السلام) پرسید: ای رسول خدا ! دورد خدا بر شما باد! چرا گریه می کنید؟

ضغائنُ فی صُدور أقوامٍ لا یُبدونها حتّی اُفارق الدنیا ...؛

کینه هایی در دل گروهی از مردم است که آن ها را آشکار نخواهند کرد تا آن که من از دنیا بروم...

راوی دیگر این روایت غم انگیز شخص امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است. آن حضرت می فرماید:

وقتی راه خلوت شد، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست بر گردنم انداخت و با صدای بلند گریست. پرسیدم : ای رسول الله! برای چه گریه می کنید؟

فرمود: ضغائنُ فی صُدور أقوامٍ لا یُبدونها لَکَ إلاّ من بعدی ...؛(1)

کینه هایی در دل عدّه ای از مردم است که آن ها را پس از من برای تو اظهار خواهند کرد...

آری، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره از وصی و جانشین خود حضرت علی (علیه السلام) درباره چگونگی صبر و تحمّل آن حضرت در برابر پیشامدهای ناگوار می پرسید و در حالی که با دست به سر و ریش آن بزرگوار اشاره می کرد، فرمود:

کَیفَ صبرُکَ إذا خُضِبَت هذه من هذه؛

صبر و شکیب تو آن گاه که ریش تو از خون سرت رنگین شود، چگونه خواهد بود؟

او در پاسخ می گفت:

أما بُلیتُ ما بُلیتُ ؟ فلیس ذلکَ مَن مَواطن الصبر، و إنّما هُوَ مِن مَواطن البشری و الکرامهٔ؛(2)

آیا من به آن چه تو مبتلا شدی، مبتلا نشوم؟ در این صورت این جا، جای صبر و شکیبایی نیست؛ بلکه در این گونه موقعیّت ها، مژده و کرامتی بزرگ است.

1- این روایت را با هر سه طریق، بزرگان و حافظان حدیث اهل سنّت هم چون: بزّار در مسند، طبرانی در المعجم الکبیر: ج 11 ص 61، ابویعلی در المسند: ج 1 ص 427، ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 42 ص 322، هیثمی در مجمع الزوائد: ج 9 ص 118 و گروهی نقل کرده اند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک : الغدیر: ج 7 ص 173، مسند امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ابن عبّاس و انس، کنز العمّال : ج 13 ص 176.

2- این حدیث را طبرانی در المعجم الکبیر:ج 11 ص 259 روایت کرده است ر.ک : اسد الغابه: ج 4 ص 34، مجمع الزوائد : ج 9 ص 138.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن این کلام پاک و دلنشین تسلاّ می یافت؛ سخنی که از عظمت روحی و مقدار از خود گذشتگی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در پیشگاه خدای تعالی خبر می داد.

بوسه بر گل

در نمونه دیگر مشاهده می کنید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نواده ی خود حضرت امام حسن (علیه السلام) را به سینه ی خود می چسباند و دهان و ناف او را می بوسد؛ چرا که به یاد می آورد که احشا و درون او، از دهان تا نافش به سَمّ کُشنده، پاره پاره خواهد شد. و آن گاه نواده ی دیگر خود امام حسین (علیه السلام) را در آغوش می گرفت، او را می بویید، می بوسید و از بدن شریفش، جای شمشیرها، نیزه ها و سر نیزه ها را بوسه باران می کرد و از همه جا بیش تر، از دو لب نازنینش بوسه بر می داشت؛ زیرا که می دانست که چوب ستمگران با این لب و دهان آشنا خواهد شد.

آری، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هر چند یک بار، برای گل زندگی خود امام حسین (علیه السلام) در خانه ی همسرانش مجلس عزا و سوگواری بر پا می کرد و هرگاه غم و اندوهش شدّت می یافت، حسین عزیز خود را به آغوش می گرفت و او را به مسجد در جمع اصحابش می آورد؛ در حالی که اشک از دیدگانش روان بود و تربت کربلا به دستش، کودک شیرخوار خود حسین (علیه السلام) را به اصحاب خود نشان می داد و می فرمود:

إنَّ اُمَّتی یَقتلونَ هذا و هذه تُربةُ کربلاء؛

به راستی امّت من این فرزندم را خواهند کشت و این خاکِ کربلای اوست.

در نقل دیگری آمده: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تربت و خاک کربلا را به دست می گرفت، آن را می بویید و می گریست و به بیان واقعه ی کشته شدن و قتلگاه امام حسین (علیه السلام) می پرداخت و می فرمود:

ریحُ کربٍ و بلاء،

ويح كربٍ و بلاء!

كربلاء، أرضٌ كربٍ و بلاء؛

بوی اندوه و بلا،

وای از اندوه و بلا !

کربلا، سرزمین اندوه و بلا.

در روایت دیگری آمده: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود:

والّذی نفسی بیده، إنّه لیحزُنُنی فمن هذا یَقتُلُ حُسیناً بعدی؟

سوگند به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، غم واندوه حسین (علیه السلام) مرا اندوهگین می سازد، کیست که بعد از من، حسین مرا می کشد؟ !

بنابرنقل دیگر، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نوزاد خجسته حسین (علیه السلام) را در دامن خود می نشانید و در حالی که تربت گلگون او در دستش بود و می گریست، با پرسش از قاتل ستمگر آن حبیب خدا سخن به میان می آورد و به دلبند عزیزش می فرمود:

یا لیت شعری مَن یَقتُلُکَ بعدی؛ (1)

ای کاش می دانستم، بعد از من، چه کسی تو را می کشد؟

شادی در میان امواج غم

اینک گوشه ای دیگر از دوران زندگی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاحظه کنید !

حضرتش در واپسین لحظات زندگی خویش در بستر بیماری است، این پدر مهربان به دخت گرامش حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) خبر می دهد که از همه ی خاندانش زودتر به او خواهد پیوست.

دختر نازدانه، با شنیدن این خبر خوشحال می گردد.(2)

این خوشحالی و سُرور فقط برای این بود که فاطمه زهرا (علیها السلام) می دانست که زندگی خاندان محمّد (علیهم السلام) با ناملایمات، غم و اندوه و سختی های روزگار پیچیده است؛ چرا که اگر آن مصیبت های وحشتناک و جانکاه نبود، چه مجوّزی می توان برای

1- گفتنی است به زودی همه این احادیث، با عین عبارات و سندها و مصادر آن، خواهد آمد.
2- این حدیث را احمد حنبل در المسند، ابن ابی شیبه در المصنّف، نسائی در الخصائص، ترمذی در سنن، طحاوی در مشکل الآثار، دارقطنی در العلل الوارده، ابو نعیم اصفهانی در حلیهٔ الاولیاء، بیهقی در دلائل النبوّه و بسیاری دیگر از علمای اهل سنّت، به سندهای صحیح خودشان از عایشه روایت کرده اند.

حضرت زهرا (علیها السلام) فرض کرد که از زندگی خویش سیر گردد؛ زندگی سعادتمند و خوشبختی که بهترین و شیرین ترین زندگی بود.

جلوه ای از خوشبخت ترین زندگی جهان هستی

آن بانوی بزرگوار خوشبخت ترین، زیباترین و پر افتخار ترین زندگی را دارا بود؛ همسری چون علی مرتضی (علیه السلام) داشت که از نظر فضایل و برتری ها، در ردیف پدر بزرگوارش محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

پسرانی هم چون امام حسن و امام حسین (علیه السلام) را در دامن پر مهرش پرورش می داد که دو گل خوشبوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند؛

پسرانی که سیّد و سروران جوانان اهل بهشت هستند و مثل و مانندی ندارند و هیچ سخنور بلیغ و سخن سرای توانایی توان توصیف آن ها را ندارد.

این بانوی بی همتا از نعمت دختران، دختری چون زینب کبری (علیه السلام) عقیله ی بنی هاشم داشت؛ هم او که جوهره ی پاکی، کمال، شرف، عزّت و شکوه است.

بنابراین، چرا حضرت فاطمه (علیها السلام) با داشتن چنین نعمت ها، از زندگی خویش بایستی سیر باشد، با این که عنفوان دوران شاداب و با طراوت جوانی بود و هنوز از زندگانی کامی نگرفته بود و به آرزوهای خود نرسیده بود؟

چرا پاره ی تن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از پروردگار خود درخواست می کرد که هر چه زودتر مرگ او را برساند، با این که هنوز به آرزوهایی که هر مادری درباره ی فرزندانش دارد، نرسیده بود؟ آرزوهایی که در برابر آن، هر مصیبت سنگینی، آسان، هر پیشامد تلخی، شیرین و هر مسئله نو و کهنه فدای آن می گردد.

راستی چرا که یک باره حضرت زهرا (علیها السلام) از پرورش جگر گوشه های خود دست می شست و به یتیمی آنان رضا می داد، با این که می دید هنوز فرزندان عزیز و خردسالش رشد و نمو کافی نیافته و پا به دوران جوانی ننهاده اند؟

چرا راضی می شد که گُل هایش ؛ گُل های آل محمّد (علیهم السلام)، در آغاز شادابی و خرّمی پژمرده شوند که هنوز از این شکوفه ها بهره ای نبرده بود؟

چرا شکوفه های بوستان با طراوتش را رها می ساخت، در صورتی که هنوز غنچه های ناشکفته ای بودند؟

چرا از جدایی همسر با وفایش خرسند می شد و راضی بود که حبیبش علی مرتضی (علیه السلام) از مرگ او، همدم حزن و اندوه گردد و از فراق او، غم و اندوهش همیشگی و شب هایش به بیداری سپری شود؟

و چرا بانوی بافضیلت و جوانی از نزدیک شدن مرگ خویش، این همه شادمانی می کرد؟

همه این ها برای رهایی از مصیبت های وحشتناکی بود که فاطمه (علیها السلام) پیش بینی می کرد و از پدر بزرگوار راستگو و راستین خود جریان و جزئیّات آن ها را شنیده بود و هیچ راه گریز و پناهگاه مطمئنی را تصوّر نمی کرد مگر این که به جوار پروردگار کریم و بزرگوارش بشتابد و از زندگی و لحظه های تلخ و شیرین آن، دست شوید.

به راستی حضرت فاطمه (علیها السلام) با این زندگی چه کار داشت که همواره می دید پدر والا مقامش زندگی خویش را درباره آینده خاندانش با غم و اندوه سپری می کند و عمری را با چشم اشکبار، قلبی لبریز از غصّه و سینه ای آکنده از حسرت و آه پشت سر می گذارد.

آن بانوی بزرگوار می دید که چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای فرزندش حسین (علیه السلام)، آن روز که به دنیا پا نهاد، روزگاری که شیر خواره بود، هنگامی که از شیر، باز گرفتند و در دوران کودکی، محفل عزا و سوگواری بر پا می کرد.

سالار و سَرور بانوان بهشتی فاطمه زهرا (علیها السلام) شاهد بود که خداوند متعال بعد از میلاد گُل خوشبوی پیامبر رحمت حسین عزیز، خانه های پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را کانون اندوه و گریه و زاری قرار داده است؛

فرشتگان الهی پیاپی در ساعت های مختلف و فرصت های متفاوت هر چند یک بار، فوج فوج و تک تک می آمدند،

از شهادت حسین خبر می دادند، تربت سرخ فام او را در حضور حضرتش به نمایش می نهادند،

و با گزارش شهادت او، قتلگاهش را پیش روی آن پیامبر مهربان به تصویر می کشیدند.

آن چه گذشت، مطالب مهمّی است که تاریخ اسلام آن ها را برای ما ضبط و ثبت کرده است. به یقین آن چه را که تاریخ ضبط کرده و مواردی را که گذشت زمان در این زمینه برای ما باقی خواهد گذاشت، مطالب کوتاه و اندکی پیش نیست که اینک گزیده ای از آن ها، از نظر خواننده حق جو می گذرد.

ص:61

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نخستین محافل سوگواری

همان گونه که پیش تر گذشت، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در تمام دوران زندگی خویش سخن از امام حسین (علیه السلام) به میان می آورد و با بیان فضایل و برتری های آن حضرت و مصیبت هایی که از امّت خویش به آن بزرگوار خواهد رسید، محافل عزاداری و سوگواری برپا می کرد.

اینک به نقل نخستین محافل سوگواری امام حسین (علیه السلام) که توسط شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر پا شده، می پردازیم.

سوگواری در روز ولادت

در آغازین لحظات تولّد امام حسین (علیه السلام) محفل سوگواری بر پا گردید. در این باره دانشمند اهل سنّت احمد بن حسین بیهقی روایتی از امام رضا، از امام کاظم، از امام صادق، از امام باقر، از امام سجاد (علیه السلام)، از اسماء بنت عمیس نقل می کند. اسماء به امام سجاد (علیه السلام) عرض کرد:

من در روز تولّد حسن و حسین (علیه السلام)، قابله ی مادربزرگ شما، فاطمه زهرا(علیها السلام) بودم به هنگام ولادت حسین (علیه السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سراغ من آمد و فرمود: ای اسما ! فرزندم را بیاور.

من حسین (علیه السلام) را در قنداقه سفیدی به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دادم. حضرتش در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت، آن گاه این نوزاد خجسته را در دامن خود نهاد و گریست.

عرض کردم پدر و مادرم به فدای شما ! برای چه گریه می کنید؟

فرمود: براین پسرم گریه می کنم.

گفتم: او هم اکنون متوّلد شده است.

فرمود:

یا أسماءُ! تَقتُلُهُ الفئةُ الباغیةُ، لا أنا لهُمُ اللهُ شفاعتی؛

ای اسما! او را گروه ستمگر می کشند، خداوند شفاعتم را به آنان نرساند.

آن گاه فرمود:

یا أسماء !لا تُخبرنی فاطمهٔ بهذا، فإنَّها قریبهُ عهدٍ بولادَتِه...؛(1)

ای اسما! این موضوع را به فاطمه مگو، چون او تازه زایمان کرده است...

امام حسین (علیه السلام) و تقدیر الهی

به نظر می رسد این نخستین مجلس و محفل در دین مقدّس اسلام بود که در خانه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای عزای امام حسین (علیه السلام) برگزار شد، پیشوای شهیدی که مجسّمه ی پاکی بود.

به راستی گوش دنیا تا آن روز در کره ی زمین نشنیده بود که برای نوزادی، جز نوزاد خجسته حضرت زهرا (علیها السلام) در روز تولّد، به جای مجلس جشن و سُرور و تبریک و تهنیت گویی، مجلس سوگواری و عزاداری برپا شده باشد.

آری، هیچ گوشی تا آن روز نشیده بود که فرزندی به عرصه ی وجود پا نهد و در همان ساعت آغاز تولّدش، به جای تهنیت و تبریک، مرگ او را گزارش دهند و از کشته شدن و قتلگاهش سخن به میان آید.

تاریخ، از زمان آدم ابوالبشر تا پایان بخش پیامبران الهی حضرت محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان نداده که فرزندی به جهان دیده بگشاید و به جای هدایای شادی بخش، خاک قتلگاه آن نوزاد را به پدرش هدیه دهند و در اثر این هدیه، حزن و اندوه در ژرفای قلب او جای گیرد.

گویا روز تولّد امام حسین (علیه السلام) در نزد خدای بزرگ و باشکوه جایگاه ویژه ای داشت که خداوند، آن روز را روز خوشی برای آل الله؛ اهل بیت طاهرین (علیهم السلام) مقدر نفرموده است که

((ذَلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ))؛(2)

این، اندازه گیری و تقدیر خدای توانای داناست.

1- مقتل الحسین (علیه السلام) : ج 1 ص 87و 88، ذخائر العقبی : ص 119. برای آگاهی بیشتر ر. ک : الغدیر: ج 4 ص 398-407.

2- سوره انعام آیه 96.

گویا تولّد آن پیشوای مظلوم با حزن و اندوه همزاد بود که وقتی امام حسین (علیه السلام) به دنیا پا نهاد، زندگی آل محمّد (علیهم السلام) تیره و تار گشت، اساس شادمانی و آرامش از خانه های آنان بر چیده شد،

و آن خانه ها برای ساکنانش، کانون حزن و اندوه گردید.

همان خانه هایی که خدای سبحان در توصیف آن ها می فرماید:

((فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُه...))؛(1)

خانه هایی خدا اذن فرموده بلند مرتبه باشند و نام او در آنها یاد گردد...

آری، هنگامی که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی شهادت فرزندش حسین (علیه السلام) با فرشته ی وحی جبرئیل امین به گفت و گو نشست، یقین کرد که این، امری حتمی است و هیچ گونه راه بازگشتی از جانب خدای سبحان نیست.

دانشمند نامی اهل سنّت ابوالحسین دارقُطنی در این زمینه، چنین نقل می کند: هنگامی که جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داد که امّتش حسین (علیه السلام) را خواهند کشت، پرسید:

یا جبرئیلُ ! أفلا اَراجعُ فیه؛

ای جبرئیل آیا در این باره، از خدا بخواهم که قضا را تغییر دهد؟

جبرئیل گفت:

لا، لأنَّهُ أمرٌ قد کَتَبَهُ اللهُ؛(2)

نه، این امری است که خدا آن را مقدّر کرده است.

از این رو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره روز میلاد امام حسین (علیه السلام) را برای پنهان کردن این خبر غم انگیز از مادر ریحانه اش، مبارک باد می گفت؛ چرا که مهربانی و انعطاف ویژه ای به فاطمه

(علیها السلام) داشت و دوست نداشت بانویی که تازه از زایمان فارغ شده بود، ناراحت شود.

1- سوره نور آیه 36.
2- ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینهٔ دمشق این حدیث را در شرح حال امام حسین (علیه السلام) نقل کرده است. ر. ک: تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14ص 197،ترجمهٔ الامام الحسین (علیه السلام): ص 269.

به راستی مادر، نسبت به فرزند، مهربانی و عاطفه خاصّی دارد و از طرفی زنان صبر و تحمّلی را که مردان در برابر ناگواری ها دارند، ندارند.

از طرف دیگر، کودک شیرخواره، با سینه ها و آغوش مادر اُنس دارد، شبانه روز هم چون گُلی بر سینه ی او می آویزد.

از این رو اگر مادری از سرنوشت ناگوار کودک خود با خبر شود، چگونه می تواند شکیبا باشد؟

با چه دلخوشی، او را بپروراند؟

به کدام آرزو به او شیر دهد و برای تربیتش، سختی ها و ناگواری ها را تحمّل کند؟

و با چه اطمینان و دلگرمی و خاطر خوشی، با او بازی نماید و خنده بر لبانش نقش ببندد؟

چنین مادری با چه سُرور شادمانی شب و روز کنار گاهواره کودک خود بنشیند و او را بخواباند؟

مادر کودکی که چاره ای جز لالایی گفتن ندارد، با چه زبان و بیانی برای او لالایی بگوید؟

آری، مادر، برای کودک خود لالایی می گوید، مادر امام حسین (علیه السلام) نیز حق دارد که با این سُرود، به فرزندش لالایی بگوید:

واحُسینا، واحُسینا، واحُسینا

یا سروده ی دیگری را سخن پدر بزرگوارش بگیرد و آن را کنار گهواره حسین عزیزش بخواند :

کربلا یا کربلا یا کربلا کربلا لازلتَ کرباً و بلا

بهراستی با همه ی کوشش هایی که پیامبر مهربان انجام داد آیا این راز دردناک از حضرت زهرا (علیها السلام) پنهان ماند؟

نه، به خدا سوگند!

چگونه می تواند این راز از مادر کودک پنهان بماند، هر چند پدر بزرگوارش پیام آور رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتمان آن پافشاری نماید؟

چطور ممکن است راز سر نوشت شهادت امام حسین (علیه السلام) از مادر مظلومه اش فاطمه زهرا (علیها السلام) مخفی بماند؟

در صورتی که هر روزه در اوقات معیّن و جایگاه مشخّص گروهی از فرشتگان با اجازه پروردگار جهانیان به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب می شدند و شهادت حسین عزیز (علیه السلام) را گزارش می نمودند و غم و اندوه آن حضرت را ساعت به ساعت و مجلس به مجلس تازه می کردند.

در این راستا مجالس سوگواری در خانه ی همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر پا می شد، خداوند دیدگان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسران و یارانش را بر حسین (علیه السلام) می گریاند، تربت کربلای حسین (علیه السلام)، دست به دست می گشت و این تربت در شیشه ای در خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و همه آن را می دیدند.

گویا آن تربت پاک، رمزی از سر نوشت امام حسین (علیه السلام) بود که روزی به شهادت خواهد رسید و جان خویش را فدای خدا خواهد کرد.

حضور دایه و سوگواری دیگر

سوگواری دیگری که تاریخ اسلام برای امام حسین (علیه السلام) ثبت کرده، سوگواری در حضور دایه آن حضرت است. در این باره حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین چنین می نویسد:

امّ الفضل، دختر حارث خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شد و گفت : ای رسول خدا ! من دیشب خواب بدی دیدم،

فرمود: چه خوابی دیدی؟

عرض کرد: خواب بسیار بدی بود.

فرمود: چه بود؟

گفت: خواب دیدم که گویا پاره ای از بدن تو را بریدند و در دامن من نهادند !

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خواب خوبی دیدی. ان شاالله؛ فاطمه (علیها السلام) زایمان می نماید و پسری به دنیا می آورد که آن پسر، در دامن تو خواهد بود.

امّ الفضل دختر حارث می گوید: همین طور هم شد، فاطمه حسین را به دنیا آورد و همان گونه که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بود، افتخار دایگی را به من سپردند.

روزی به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شدم و حسین (علیه السلام) را دامنش نهادم.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) لحظه ای روی خود را از من گردانید. ناگاه دیدم اشک از دیدگانش روان است. پرسیدم : ای پیامبر خدا ! پدر و مادرم به فدای شما، شما را چه شد؟

فرمود:

أتانی جبرئیلُ فأخبرنی أنَّ اُمَّتی ستقتُلُ إبنی هذا؛

جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که امّتم این فرزندم را خواهند کشت !

به جبرئیل گفتم: این نوزاد را ؟

گفت: آری، و مشتی از تربت سرخ گونه ای برای من آورد.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می نویسد:

این حدیث طبق دیدگاه بخاری و مسلم، صحیح است، گرچه آن ها آن را روایت نکرده اند.(1)

بیهقی نیز این حدیث را در کتاب دلائل النبوّه در شرح حال امام حسین (علیه السلام) نقل کرده است. (2)

چرا گریه می کنید؟

ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینۀ دمشق این حدیث را چنین نقل می کند:

امّ الفضل دختر حارث می گوید :

روزی به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتم: ای رسول خدا! خوابی دیده ام و شما را بزرگتر از آن می دانم که برایتان تعریف کنم.

1- المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 176و 179.

2- ر. ک : کنز العمّال: ج 12 ص 123، سبل الهدی و الرشاد: ج 10 ص 154، ینابیع المودّه: ج 3 ص 8.

فرمود: بگو.

گفتم: در خواب دیدم که گویا پاره ای از تن شما جدا گشت و در دامن نهاده شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فاطمه باردار است، فرزندی می آورد که نام او را حسین می گذارم و فاطمه (علیها السلام) او را به تو می سپارد.

امّ الفضل می گوید: همان طور که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بود، فاطمه حسین (علیه السلام) را به دنیا آورد و مرا به دایگی او برگزید.

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد من آمد در حالی که حسین (علیه السلام) با من بود. او را گرفت و لحظه ای با او بازی کرد، سپس چشمانش از اشک پر شد.

پرسیدم : برای چه گریه کردی؟

فرمود:

هذا جَبرئیلُ، یُخبرنی أنَّ أُمَّتی تَقتُلُ ابنی هذا ؛(1)

این جبرئیل است که به من خبر می دهد که امّتم، این فرزندم را می کشند.

گریه ی فرشتگان

خوارزمی این حدیث را به گونه ای دیگر نقل می کند:

امّ الفضل می گوید: هنگامی حسین (علیه السلام) را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بردم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را گرفت و گریه کرد و مرا از کشته شدن او با خبر ساخت ...

خوارزمی ادامه این حدیث را چنین بازگو می نماید:

1- تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 196، البدایه و النهایه: ج 6 ص 258. گفتنی است که نگارنده ی محترم علاّمه ی امینی رحمه الله به تفصیل راویان این احادیث را بررسی کرده است. برای آگاهی در این زمینه ر. ک : سیرتنا و سنّتنا : ص 59-55.

آن گاه جبرئیل، باجمعی از فرشتگان - در حالی که پر و بال خود را باز کرده بودند - فرود آمدند، همه از غم حسین (علیه السلام) می گریستند.

جبرئیل، مشتی از تربت حسین (علیه السلام) را - که بوی مشک اَذفَر از آن به مشام می رسید - همراه خود آورده بود، آن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داد و گفت:

یا حبیب الله ! هذه تربهُ وَلَدِکَ الحُسین بن فاطمهٔ، و سیقتُلُهُ اللُعَناءُ بأرض کربلاء؛

ای حبیب خدا ! این، تربت فرزندت حسین، پسر فاطمه (علیها السلام) است. به زودی گروهی لعنت شده که از رحمت خداوند دورند؛ او را در سرزمین کربلا خواهند کشت.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

حبیبی جَبرئیلُ ! و هل تُفلحُ اُمَّهٌ تَقتُلُ فرخی و فرخَ ابنتی ؟

حبیب من جبرئیل ! آیا امّتی که نازدانه ی من و دخترم را می کشند، رستگار می شوند؟

لا، بل یَضربُهُم اللهُ بالاختلاف، فتختلفُ قُلوبُهُم و ألسنتُهُم آخر الدَهر؛ (1)

نه، بلکه خداوند آنان را به اختلاف و کشمش گرفتار می کند و تا پایان روزگار دل ها و زبانشان ناسازگار خواهد بود.

فرهنگ مجالس یاد بود

از اموری که تا حدودی فرهنگ شده، محافل و مجالس یاد بود و سالگردهای عزا و جشن است.

شاید بتوان گفت که تجدید یاد بود در میلاد، و مرگ، اعیاد بزرگ، نهضت های دینی و ملّی، حوادث اجتماعی جهانی و وقایع مهمّی که در بین ملّت ها رخ می دهد و سالگرد آن را روز جشن و سوگواری قرار می دهند، از شعائر و رسم های دیرینه ای است که طبع بشری و افکار شایسته او، آن

را در ملّت ها و امّت های گذشته پی ریزی کرده، و پیش از دوران جاهلی و بعد از آن، هم چنان تا زمان ما متداول ساخته است.

تاریخ، اعیاد بزرگ یهودیان، مسیحیان و عرب هارا پیش از ظهور اسلام و بعد از آن در صفحات خود ثبت و ضبط نموده است.

1- مقتل الحسین (علیه السلام) : ج 1 ص 162، الفصول المهمّه: ج 2 ص 760، الصواعق المحرقه: ص 115، الخصائص الکبری: ج 2، ص 125، کنز العمّال : ج 6 ص 223.

گویا، این سنّت از تمایلات انسانی است که از عوامل مهرورزی و عاطفه ناشی شده، از سرچشمه ی زندگی آبیاری می شود و شاخ و برگی بر پایه ی اصول احترام، تقدیر و تحسین، بزرگداشت رجال دین و دنیا، قهرمانان سر افراز و بزرگان امّت را بار می دهد و بدین وسیله خاطره ی آنان زنده و نام چنین مردانی جاویدان می گردد.

این سنّت دارای فواید تاریخی و اجتماعی است که برای نسل های آینده، درس های اخلاقی کامل و پیشرفته و برای نسل جوان، پند و عبرت و دستورالعمل هاي مفید و مؤثّر و تجربه ها و آزمایش هایی می آموزد که موجب بیداری ملّت هاست. البته این سنّت به یک گروه و ملّتی، اختصاص ندارد.

آری، روزهای تاریخی از حادثه های مهمّ و پیشامدهای ناگواری که در آن ها رخ داده، نور و طراوت می گیرند و در میان روزهای دیگر به کرامت و شکوه شناخته می شوند و از مبارکی و شومی آن حادثه، مبارکی و شومی می گیرند و از رنگ آن، خود را رنگین می نمایند.

تاریخ و حادثه دلخراش محرّم

تاریخ انسانی تا کنون روزی را نشان نداده که حادثه ای در آن رخ دهد که از حادثه ی محرّم بزرگتر، مهم تر و دلخراش تر باشد؛

روزی که در آن نواده ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امام حسین (علیه السلام) جان خویش را فدای خدا کرد و نهضت مبارکی را پدید آورد که هر مسلمان با غیرت، شرافتمند و آزاده به آن افتخار می کند.

در آن دانشگاه، چنان دروس عالی تدریس می شود که در دانشگاه توحید و عبادت، آخرین کلاس از حکمت عملی به شمار می رود؛

چرا که آن دانشگاه، زیباترین، کامل ترین و روشن ترین تصویر ها را از آزادگی، همّت بلند و جانبازی در راه خدا ترسیم کرده و به تصویر کشیده است.

این دانشگاه دستور العمل مثبتی را در ریشه کن نمودن مشکلات، فساد و تباهی از مسیر صحیح انسانی، در اختیار جهان هستی قرار داد.

این نهضت با شکوه، اقدام سازنده ای را در فاصله گرفتن و بیزاری جستن از پستی ها به انسان ها ارزانی داشت و اصل محکمی را در شکست شوکت ستمگران، واژگونی پرچم های شرک و نفاق، در هم کوبیدن تجاوز بیدادگران و رهایی بشر از اسارت نفس چیره به ارمغان آورد.

این نهضت، مثبت ترین عملی را در برافراشتن کلمه ی توحید، کلمه ی حقیقت و راستی، کلمه ی زندگی سعادتمند و مقام والای انسانی ثمر داد که براستی

((وَ تَمَّتْ کلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَّا مُبَدِّلَ لِکلِمَاتِهِ...))؛(1)

و کلام پروردگار تو، با صدق و راستی و عدل و دادگری پایان پذیرفت؛ هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد...

بنابراین، شایسته ترین روزی که برای همیشه و تا پایان روزگار بر پیشانی تاریخ، برای امّت حضرت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده ، تازه و درخشان باقی می ماند، همان روز امام حسین (علیه السلام) است؛ هم او که پاره ی تن، جگر گوشه و نور دیدگان پیامبر رحمت و گل خوشبوی او در زندگانی دنیای اوست.

براستی باید آن روز را بزرگترین روز خداوند متعال دانست؛ چرا که آن روز، پیش از هر کس، به خدا منسوب است و آن گاه روز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و روز عید قربان و ذبح عظیم آن حضرت دانست.

سوگواری در سال روز تولّد

از این رو پذیرش روایت ابوالمؤیّد، موفّق خوارزمی حنفی در گذشته سال 568 هجری قمری، کار تازه ای نخواهد بود. وی در کتاب معروف مقتل الحسین (علیه السلام) چنین می نویسد:

آن گاه که یک سال تمام از ولادت امام حسین (علیه السلام) گذشت، دوازده فرشته ی سرخ رو به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرود آمدند و در حالی که پر و بال خود را گسترده بودند، چنین گفتند:

يا محمّد! سينزلُ بِوَلَدِکَ الحسين (علیه السلام) ما نزل بهابيل مِن قابيل، و سيعُطى مثل أجر هابيل، و يُحمَلُ على قاتله مثلُ وِزرِ قابيل؛

1- سوره انعام آیه 115.

ای محمّد! به زودی بر سر فرزندت حسین (علیه السلام) همان خواهد آمد که از قابیل بر سر هابیل آمد، خداوند همان پاداشی را که به هابیل داد، به او خواهد داد و همان گونه که قابیل را مجازات کرد، قاتل او را مجازات خواهد داد.

در این هنگام همه ی فرشتگان فوج فوج از آسمان بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می شدند و به آن حضرت تسلیت می گفتند و او را از پاداشی که از جانب خدای تعالی به وی عطا می شود، آگاه می ساختند و تربت بارگاه امام حسین (علیه السلام) را به آن حضرت نشان می دادند.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به درگاه خدا عرضه می داشت:

اللهمَّ اخذُل مَن خَذَلَهُ، واقتُل مَن قتلهُ، و لا تُمتِّعهُ بما طَلَبَهُ ؛

خداوندا! کسانی را که حسین را یاری نمی کنند، بی یاور گردان و کسانی که او را می کشند به قتل برسان و از آرزوهایشان بهره مند مساز.

آری، روزها سپری شد و دو سال تمام از تولّد امام حسین (علیه السلام) گذشت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای سفری از مدینه بیرون رفت. هنگامی که مسافتی از راه پیمود، ناگاه ایستاد و با دیدگان گریان فرمود : إنّا لله و إنّا إلیه راجعون.

از حضرتش پرسیدند: چرا این گونه فرمودی؟

در پاسخ فرمود:

هذا جبریلُ یُخبرنی عن أرضٍ بشاطی ء الفرات یُقالُ لها:

«کربلا» یُقتَلُ فیها ولدی الحسینُ بنُ فاطمۀ؛

این جبرئیل است، به من از سرزمینی در کنار فرات به نام کربلا خبر می دهد که فرزندم حسین پسر فاطمه در آن جا کشته خواهد شد.

پرسیدند: چه کسی او را به قتل می رساند؟

فرمود:

رجُلٌ یُقالُ لَهُ : «یزید»، لا بارک اللهُ فی نفسه، و کأنّی أنظُرُ إلی مصرعه و مدفنه بها، و قد اُهدی رأسهُ.

و الله، ما ینظُرُ أحدٌ إلی رأس ولدی الحسین فیفرح إلاّ خالف الله بین قلبه و لسانه؛

مردی به نام یزید، خداوند وجود او را بی برکت گرداند! گویا هم اکنون قتلگاه و مدفن فرزندم را در آن سرزمین می بینم، در حالی که سرش را به ارمغان می برند.

به خدا سوگند! کسی از دیدن سر فرزندم حسین، خوشحال نمی شود مگر آن که خداوند میان قلب و زبانش جدایی می افکند(یعنی منافق می شود و ایمانی را که به زبان ادّعا می کند، در دل ندارد).

خوارزمی این سخن غمبار را چنین ادامه می دهد:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که غم و اندوه وجود حضرتش را فرا گرفته بود از این سفر بازگشت. سپس وارد مسجد شد و بر فراز منبر رفت. امام حسن و امام حسین (علیه السلام) پیش روی پیامبر مهربانی ها بودند، آن حضرت سخنانی را برای مردم ایراد کرد و به آنان موعظه نمود.

بعد از پایان سخنرانی، دست راست خود را بر سر امام حسین (علیه السلام) نهاد و سر به سوی آسمان برداشت و به درگاه خدا چنین عرضه کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّی مُحَمَّدٌ عَبْدُکَ وَ نبیُّکَ، وَ هَذَانِ أَطَائبُ عِتْرَتِی وَ خِیَارُ ذُرِّیَّتِی أُرُومَتِی وَ مَنْ أُخَلِّفُهُمَا بعدی.

اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَخْبَرَنِی جَبْرَئِیلُ بأَنَّ وَلَدِی هَذَا مَقْتُولٌ مخذولٌ .

اللَّهُمَّ فَبَارِکْ لَی فِی قَتْلِهِ وَ اجْعَلْهُ مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ، إنَّک علی کلِّ شی ءٍ قدیرٌ.

اللَّهُمَّ وَ لَا تُبَارِکْ فِی قَاتِلِهِ وَ خَاذِلِهِ؛

خدایا! من بنده و پیامبر تو محمّد هستم و این دو کودک، پاکان عترت من و برگزیدگان از فرزندان و نسل من هستند که بعد از خود باقی می گذارم.

خدایا جبرئیل به من خبر آورد که این فرزندم حسین بی یار و یاور کشته خواهد شد.

خداوندا! کشته شدن او را برای من مبارک گردان و او را از سَروران شهیدان قرار ده که تو بر هر چیز توانایی.

خدایا! در قاتل او و کسی که او را یاری نمی کند، مبارکی قرار نده.

در این هنگام صدای گریه و ناله ی مردم در مسجد بلند شد. حضرت فرمود:

أتبکون و لا تنصرونه؟! اللهمَّ فکن لهُ أنت ولیّاً و ناصراً؛

آیا گریه می کنید، اما او را یاری نمی نمایید؟! خداوندا! تو خود ولیّ و یاور او باش!

خوارزمی پس از نقل این حدیث می نویسد:

ابن عباس می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از بازگشت از سفرش و چند روز پیش از رحلت جانگدازش سخنانی را ایراد کرد.

آن گاه خوارزمی این خطبه را نقل می کند.(1)

به نظر می رسد این خطبه همان خطبه ای باشد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از بازگشت از حجّهٔ الوداع ایراد کرده که متن آن خطبه، نزدیک همان متنی است که ما نقل کردیم.

چه بسا به گمان مردم تیز هوش- که همان یقین است- برسد که مراسم هایی سوگواری را بارها رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی همسرانش بر پا می داشت، در سال روز تولّد امام حسین (علیه السلام)، یا سالگرد شهادت آن شهید مظلوم و یا برای بزرگداشت هر دو روز بوده است که سنّت الهی را اجرا می کرد. خداوند متعال می فرماید:

((سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلُ وَ لَن تجَدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا))؛(2)

این، سنّت خداوند در پیشینیان است و برای سنّت خدا هیچ گونه دگرگونی نخواهد بود.

سوگواری در خانه ی امّ سلمه

در حدیث دیگر، جبرئیل خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را در خانه امّ سلمه به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می رساند و در آن جا

محفل عزایی بر پا می گردد.

دراین باره دانشمند اهل سنّت ابوالقاسم طبرانی چنین روایت می کند: ابو اُمامه می گوید:

1- مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی : ج 1 ص 163.
2- سوره احزاب آیه 62.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به همسران خود سفارش کرد که فرزندش حسین (علیه السلام) را نگریانید !

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه امّ سلمه بود، جبرئیل در داخل اتاق، به آن حضرت نازل شد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امّ سلمه فرمود: نگذار کسی نزد من آید.

در این میان نواده ی رسول خدا حسین (علیه السلام) وارد خانه شد، او پیامبر را در اتاق دید خواست وارد اتاق شود. امّا امّ سلمه او را در آغوش گرفت تا نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نرود، حسین (علیه السلام) گریه کرد.

امّ سلمه با سخنانی او را سرگرم و آرام کرد، امّا وقتی دید که به شدّت می گرید، او را رها کرد و داخل اتاق شد و در دامن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست.

جیرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت : به زودی امّت تو این پسرت را خواهند کشت . حضرت فرمود:

یقتُلُونَهُ و هُم مؤمنون بی ؟

آیا با ایمان به من، او را می کشند؟ !

گفت : آری، او را می کشند !

آن گاه جبرئیل مشتی خاک به پیامبر نشان داد و گفت: در چنین و چنان مکانی او را خواهند کشت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که حسین (علیه السلام) را در بغل گرفته بود، با پریشانی و اندوه از اتاق بیرون آمد.

امّ سلمه گمان کرد که پیامبر از ورود نواده ی خود به درون اتاق خشمگین است. از این رو عرض کرد: ای رسول خدا ! فدای تو گردم ! شما از سویی فرموده بودید نگذارم کسی وارد اتاق شود، این کودک آمد، گریه کرد و از

سوی دیگر شما دستور داده بودید که او را نگریانیم، این رو چون او گریست، من با او کاری نداشتم تا وارد اتاق شد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او پاسخ نداد، آنگاه به نزد اصحابش رفت، اصحاب دور هم نشسته بودند. حضرت به آنان فرمود:

إنَّ اُمَّتی یَقتُلُون هذا !

امّت من، این فرزندم را می کشند!

ابوبکر و عمر نیز در میان اصحاب بودند. جرأت آنها به پیامبر از همه بیش تر بود(!) از این رو عرض کردند: ای پیامبر خدا! آیا آنان با داشتن ایمان، او را می کشند؟!

فرمود: آری، و این تربت اوست.

آنگاه پیامبرمشتی از خاک قتلگاه امام حسین (علیه السلام) را به آنها نشان داد.(1)

این روایت را حافظ هیثمی نیز در مجمع الزوائد از طبرانی نقل کرده است.(2)

آیا این کودک را دست می داری ؟

درباره سوگواری در خانه امّ سلمه ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینهٔ دمشق روایت دیگری را به اختصار چنین نقل می کند:

امّ سلمه می گوید:

جبرئیل، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شد، حسین (علیه السلام) با من بود، ناگاه حسین (علیه السلام) شروع به گریه کرد. من او را رها کردم و به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت.

جبرئیل گفت: ای محمّد! آیا این کودک را دوست می داری ؟!

فرمود: آری.

گفت:

إِنَّ أُمَّتَکَ سَتَقْتُلُهُ و إِنْ شِئْتَ أَرَیْتُکَ مِنْ تُرْبَتِهِ الأرض الَّتِی یُقْتَلُ بها؛

همانابه زودی امّت تو او را خواهند کشت و اگر بخواهی از تربت آن زمینی که در آن کشته می شود، به تو نشان می دهم.

آن گاه مشتی خاک را به پیامبر نشان داد. آن سرزمین کربلا نامیده می شود.(3)

1- المعجم الکبیر: ج 8 ص 285، تاریخ مدینه دمشق: ج 14 ص 190، سیر اعلام النبلاء : ج 3 ص 289.
2- مجمع الزوائد : ج 9 ص 189. گفتنی است که نگارنده ی محترم علاّمه ی امینی رحمه الله تحقیق مبسوطی درباره این حدیث و راویان آن ارائه کرده است، برای آگاهی بیش تر در این زمینه، ر. ک : سیرتنا و سنتنا : ص 64 و 65.
3- تاریخ مدینه دمشق : ج 14 ص 193.

بوی اندوه و بلا

خانه امّ سلمه شاهد محافل سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) بود، گریه کننده ی اصلی این محافل آخرین سفیر الهی پیامبر مهربان بود که از دست امّت خود و در عزای فرزند نازدانه خویش می گریست. در این باره دانشمند نامی ابوالقاسم طبرانی در کتاب المعجم الکبیر در شرح حال امام حسین (علیه السلام) روایتی را این گونه نقل می کند:

امّ سلمه می گوید:

روزی حسن و حسین (علیه السلام) در خانه من پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول بازی بودند. ناگاه جبرئیل نازل شد. فرشته ی امین با دستش به حسین (علیه السلام) اشاره کرد و گفت:

یا محمَّد ! إنَّ اُمَّتَکَ تقتُلُ ابنَکَ هذا من بَعدِکَ؛

ای محمّد ! امّتت بعد از تو این فرزندت را می کشند !

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) گریه کرد و حسین (علیه السلام) را به سینه چسبانید. سپس به من فرمود: این تربت نزد تو امانت باشد.

آن گاه خاک را بویید و فرمود:

ریحُ کربٍ و بلاء؛

بوی اندوه و بلا می دهد.

سپس به من فرمود:

یا اُمَّ سلمهٔ ! إذا تحوَّلت هذه التُربهُ دماً فاعلمی أنَّ ابنی هذا قد قُتِلَ؛

ای امّ سلمه ! آن گاه که این تربت به صورت خون در آمد، بدان که این فرزندم کشته شده است.

راوی می گوید : امّ سلمه آن تربت را در شیشه ای ریخت. او هر روز به آن سر می زد و می گفت: به راستی آن روزی که تو به صورت خون در آیی روز بزرگی خواهد بود.

ابوالقاسم ابن عساکر دمشقی نیز این حدیث را در تاریخ مدینهٔ دمشق با اندکی تفاوت نقل کرده است، هم چنین گنجی در کفایهٔ الطالب به نقل آن پرداخته است.(1)

بوی فرزندم حسین (علیه السلام)

خوارزمی درباره شهادت امام حسین (علیه السلام) در مقتل الحسین (علیه السلام) حدیث جالبی را می آورد. وی می نویسد: در روایتی آمده است:

برخی گفته اند: فرشته وحی جبرئیل امین مشتی از خاک مکانی را به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد و گفت: خون یکی از دو فرزند تو در آن جا ریخته می شود، جبرئیل از آن فرزند نامی به میان نیاورد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تربت را بویید و گریست و فرمود:

هذه رائحهٔ ابنی الحسین ؛

این بوی فرزندم حسین است.

جبرئیل گفت: راست گفتی.(2)

دو گل خوشبو

به نظر می رسد حدیثی را که جمال الدین زرندی در کتاب نظم درر السمطین از هلال بن خَبّاب عبدی بصری(3) آورده، صورت دیگری از آن سوگواری است. در آن روایت چنین می خوانیم:

روزی جبرئیل در حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. دو کودک نازدانه حسن و حسین (علیه السلام) نیز به خدمت پدر بزرگشان آمدند و به اقتضای دوران کودکی بازی می کردند و بر پشت آن جناب می پریدند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مادرشان فرمود: چرا این بچه ها را مشغول نمی کنی؟!

1- تاریخ مدینۀ دمشق: ج 14 ص 193، المعجم الکبیر: ج 3 ص 108، کفایۀ الطالب: ص 279، ذخائر العقبی: ص 147، طرح التثریب، عراقی : ج 1 ص 42، مجمع الزوائد : ج 9 ص 189، المواهب اللدنیّه: ج 2 ص 195، الخصائص الکبری: ج 2 ص125، الصراط السوی ، شیخانی مدنی: ص 93 (خطّی)، جوهرۀ الکلام: ص 120. گفتنی است نگارنده ی محترم علاّمه رحمه الله در باره راویان این حدیث پژوهشی ارزشمند انجام داده است. برای آگاهی بیش تر ر. ک : سیرتنا و سنتنا : 66- 69.
2- مقتل الحسین (علیه السلام) : ص 170.
3- ابوالعلاء هلال بن خَبّاب عبدی بصری، ساکن شهر مدائن بود و در سال 144 هجری قمری دیده از جهان فرو بست. پیشوای حنبلی ها امام احمد، ابن معین و دیگر رجال شناسان، او را توثیق نموده و فرد مؤثق و مورد اعتمادی معرفی کرده اند ...

فاطمه زهرا (علیها السلام) آن دو نازدانه را گرفت، ولی چیزی نگذشت که از دست او رها شدند و دوباره با همان حالت کودکی به دوش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پریدند.

پیامبر دو نواده ی عزیزش را گرفت و در دامن خود نشاند. جبرئیل گفت: ای محمّد! به نظرم این دو کودک را دوست می داری؟!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

کیف لا اُحِبُّهُما و هُما ریحانتایَ من الدُنیا؛

چگونه آن ها را دوست نداشته باشم که این دو، گُل خوشبوی من از زندگانی دنیا هستند؟

جبرئیل به حسین (علیه السلام) اشاره کرد و عرض کرد: هان که بدان، امّت تو این کودک را خواهند کشت!

آن گاه پر و بالی زد و پرواز کرد و مشتی خاک آورد و گفت: هان که حسین بر روی این خاک کشته می شود.

پیامبر پرسید: نام خاکِ این سرزمین چیست؟

گفت: کربلا.

هلال بن خباب می گوید: دیری نپایید و زمان سپری شد و دشمنان، در سرزمینی امام حسین (علیه السلام) را محاصره کردند. در این هنگام فردی از قبیله نَبَط را نزد آن حضرت آوردند. حضرتش از او پرسید:

ما اسم هذه الأرض ؟

نام این سرزمین چیست؟!

گفت: سرزمین کربلا.

حضرت فرمود:

صدق رسولُ الله (صلى الله عليه و آله و سلم). أرض كربٍ و بلاء؛

سخن رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) درست است. سرزمين اندوه و بلاست.

آن گاه به یاران خود فرمود :

ضعوا رِحالَکُم، مُناخُ القومِ، مُهراقُ دمائِهِم؛ (1)

بار افکنید که این جا، منزلگاه یاران من و قتلگاه آن هاست.

فرشته باران و محفل سوگواری دیگر

تاریخ، محفل سوگواری دیگری را برای امام حسین(علیه السلام) در خانه امّ سلمه ثبت کرده است. پیشوای حنبلی ها احمد بن حنبل در مسند از مؤمل، از عمارهٔ بن زاذان، از ثابت چنین نقل می کند:

انس بن مالک می گوید:

روزی فرشته ی باران از پروردگارش اجازه گرفت که نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاید. خداوند به او اجازه داد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن روز در خانه امّ سلمه بود، از این رو به او فرمود: مواظب درِ خانه باش، کسی بر ما وارد نشود.

در این هنگام، حسین (علیه السلام) وارد خانه شد و خواست به اتاق داخل شود، امّ سلمه مانع شد. حسین (علیه السلام) به سرعت جست و داخل اتاق شد و به اقتضای دوران کودکی بر پشت، شانه و گردن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) سوار می شد و بازی می کرد.

فرشته ی باران به پیامبر عرض کرد: آیا این کودک را دوست داری؟

فرمود: آری.

عرض کرد:

أما إنَّ اُمَّتَکَ سَتَقتُلُهُ، و إن شئت اریتُکَ المکان الَّذی یُقتَلُ فیه؛

هان که امّت تو به زودی او را خواهند کشت و اگر بخواهی آن جایی را که درآن کشته می شود، به تو نشان می دهم.

1- نظم درر السمطين : ص 125.

دراین هنگام فرشته با دست خود اشاره کرد، ناگاه گِلی سرخ رنگ آورد.

امّ سلمه، آن گِل را گرفت و در گوشه چادر خود گذاشت.

ثابت یکی از راویان این حدیث می گوید:

بعدها فهمیدیم که سرزمینی را که فرشته، خاک آن را به پیامبر نشان داده بود، سرزمین کربلا است.(1)

خاکی سرخ رنگ

البته این حدیث را دانشمندان بزرگ اهل سنّت با متون متفاوت روایت کرده اند.

ابویعلی این حدیث را چنین نقل می نماید:

روزی فرشته ی باران از پروردگار خود اجازه گرفت که به زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شود. خدای متعال به او اجازه داد.

فرشته به حضور پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شد. آن روز پیامبر در خانه امّ سلمه بود، حضرت به امّ سلمه فرمود: امّ سلمه ! مواظب درِ خانه باش، کسی بر ما وارد نشود.

راوی می گوید: امّ سلمه کنار در ایستاده بود، ناگاه حسین بن علی (علیه السلام) رسید و به در فشار آورد. در باز شد و نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) رفت. پیامبر او را در دامن مهر خود قرار داد و نوازش می کرد و می بوسید.

فرشته گفت: آیا این کودک را دوست می داری؟

فرمود: آری.

فرشته عرض کرد :

إنَّ اَمَّتَکَ سَتَقتُلَهُ، و إن شئت اريتُکَ المکان الّذی یُقتَلُ فیه؛

به زودی امّت تو او را خواهند کشت! آیا می خواهی آن جایی را که در آن جا کشته می شود، به تو نشان دهم؟

1- مسند احمد: ج 3ص 242 و 265.

فرمود: آری.

فرشته، مشتی از خاک آن سرزمین را برداشت و آن را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان داد و به دست حضرتش ریخت. وقتی پیامبر دست خود را باز کرد، خاکی ماسه مانند و یا خاکی سرخ رنگ در دستش بود. امّ سلمه آن را گرفت و در گوشه ی لباس خود قرار داد.

ثابت می گوید: نزد ما معروف بود که آن سرزمین، همان سرزمین کربلا است. (1)

دانشمند دیگری که به نقل این حدیث پرداخته ابو نُعیم اصفهانی است. او در کتاب دلائل النبوه چنین می نویسد:

در روایت سلیمان ابن احمد، این گونه آمده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن خاک را بویید و فرمود:

ریحُ کربٍ و بلاءٍ؛

بوی اندوه و بلاست.

سلیمان می گوید: ما همواره می شنیدیم که راویان احادیث می گفتند: امام حسین (علیه السلام) را در سرزمین کربلا خواهند کشت. (2)

کشته ی امّت

طبرانی دانشمند دیگری از اهل سنّت است که در المعجم الکبیر در ضمن شرح حال امام حسین (علیه السلام) این روایت را با اندکی تفاوت چنین نقل می کند:

فرشته ی باران، از پروردگار متعال اجازه خواست تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیارت کند. خداوند به او اجازه داد. روزی که پیامبر در خانه امّ سلمه بود، فرشته خدمت آن حضرت فرود آمد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امّ سلمه فرمود: ای امّ سلمه ! درِ خانه را مواظب باش، کسی بر ما وارد نشود!

1- مسند ابی یعلی ج 6 ص 129 حدیث 3402، صحیح ابن حبّان: ج 15 ص 142، المعجم الکبیر: ج 3 ص 106.
2- دلائل النبوه: ج 3 ص 302. گفتنی است که نگارنده محترم رحمه الله راویان این حدیث را بررسی و صحّت اسناد آن را ثابت نموده است. ر. ک : سیرتنا و سنّتنا: ص 72.

در این هنگام حسین (علیه السلام) آمد و در را باز کرد و وارد اتاق شد، آن گاه با حال و هوای کودکی بازی می کرد و به پشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می پرید. پیامبر نازدانه خود را نوازش می کرد و می بوسید.

فرشته گفت: ای محمّد! او را دست می داری؟

فرمود: آری.

گفت:

أما إنَّ اُمَّتَکَ سَتَقتُلُهُ، و إن شئت اریتُکَ المکان الَّذی یُقتَلُ فیه؛

هان که امّت تو به زودی او را خواهند کشت و اگر بخواهی تربت آن زمینی را که درآن کشته می شود، به تو نشان می دهم.

آن گاه فرشته دست برد و مشتی از آن تربت را- که خاکی ماسه مانند و سرخ رنگ بود- برداشت و آورد.

امّ سلمه آن خاک را گرفت و در گوشه ی لباسش قرار داد.

ثابت از راویان حدیث می گوید: ما همواره می گفتیم: آن سرزمین، همان سرزمین کربلا است. (1)

بیهقی دانشمند معروف اهل سنّت در کتاب دلائل النبوّه بخش جداگانه ای را تحت عنوان «خبر و گزارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از کشته شدن امام حسین (علیه السلام) » آورده و این حدیث را در آن بخش نقل کرده است.(2)

امانتی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ابن عساکر دمشقی درباره سوگواری در خانه امّ سلمه روایت دیگری را این گونه نقل می کند: امّ سلمه می گوید:

... پیامبر خدا (ص آن تربت را به من داد و فرمود:

يا اَمَّ سلمهٔ! هذه التّربهُ وديعهٌ عندک، فإذا تحوَّلَت دماً فاعلمی أنَّ ابنی قد قُتِلَ؛

ای امّ سلمه! این تربت امانتی نزد توست، هر گاه آن به صورت خون در آمد، بدان که فرزندم کشته شده است.

1- المعجم الکبیر : ج 3 ص 106 حدیث 2813.
2- شرح احقاق الحق: ج 11 ص 407 به نقل از دلائل النبوه، بیهقی. گفتنی است که از ناقلان این حدیث، ابن عساکر دمشقی است که این حدیث را به دو طریق دیگر در تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 189 و 190 نقل می کند. این حدیث را محبی الدین طبری نیز در ذخائر العقبی: ص 146 و 147 نقل کرده است.

راوی گوید: امّ سلمه آن تربت را در شیشه ای ریخت. او هر روز به آن سر می زد و می گفت: به راستی آن روز که به صورت خون در آیی روز بزرگی خواهد بود.(1)

ابن حجر هیتمی دانشمند اهل سنّت نیز در الصواعق المحرقه به نقل این احادیث می پردازد، آن گاه می نویسد:

این حدیث را ابو حاتم در صحیح خود نقل کرده، هم چنین نظیر آن را احمد بن حنبل، عبد بن حُمَید و ابن احمد، روایت کرده اند. ولی در آن نقل چنین آمده است:

فرشته، جبرئیل بود.

بنابراین باید گفت: داستان در دو نوبت اتّفاق افتاده است.

در نقل احمد بن حنبل چنین آمده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن خاک را بویید و فرمود:

ریحٌ کربٍ و بلاء؛

بوی اندوه و بلاست.

خاک و خون

ابن حجر هیتمی در ادامه می افزاید: در روایت ابو حفص عمر بن محمد اربلی موصلی معروف به ملاّ و ابن احمد در کتاب زوائد المسند این گونه آمده است:

امّ سلمه گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشتی از خاکی سرخ رنگ به من داد و فرمود:

إنَّ هذا تُربةِ الأرض الّتی یُقتَلُ بها، فمتی صار دماً فاعلمی أنَّهُ قد قُتِلَ؛

این، تربت آن زمینی است که حسین (علیه السلام) در آن کشته می شود. هر گاه این خاک به خون تبدیل شد، بدان که او کشته شده است.

1- تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 193، ترجمهٔ الامام الحسین (علیه السلام) : ص 252.

امّ سلمه می گوید: من آن خاک را در شیشه ای ریختم و نزد خود داشتم و همواره می گفتم : روزی که این خاک دگرگون شود و خون گردد، بی تردید روز بزرگی خواهد بود. (1)

در روایتی دیگر آمده: امّ سلمه می گوید:

روزی که امام حسین (علیه السلام) کشته شد، من کنار آن شیشه رفتم. دیدم به خون تبدیل شده است.

هان ای کشندگان حسین (علیه السلام)

در روایت دیگری آمده است:

آن گاه جبرئیل به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: آیا می خواهی خاک قتلگاه او را به تو نشان بدهم؟

سپس فرشته ی وحی شن های ریزی آورد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ها را در شیشه ای نهاد.

امّ سلمه می گوید: وقتی شب شهادت امام حسین (علیه السلام) فرا رسید شنیدم که گوینده ای می گفت:

أيّها القاتلون جهلاً حسيناً أبشروا بالعذاب و التذليل

قد لُعِنتُم على لسان ابن داود و موسى و حامل الإنجيل

هان! ای کسانی که از روی نادانی حسین (علیه السلام) را کشتید، مژده باد که کیفر و مجازات و خواری در انتظار شماست.

به راستی شما بر زبان سلیمان بن داوود، موسای پیامبر و صاحب انجیل (عیسای پیامبر (علیه السلام)) لعنت شده اید.

امّ سلمه می گوید: من گریه کردم، درِ شیشه را باز کردم و دیدم آن شن ها به صورت خون در آمده اند.(2)

خاک کربلا

ابن حجر هیتمی می افزاید:

1- وسیلهٔ المتعبدین فی سیرهٔ سیّد المرسلین (سیره ی ملاّ) : ج 6 ص 246.

2- ابن حجر هیتمی این روایت را در کتاب أشرف الوسائل إلى فهم الشمائل که در شرح کتاب الشمائل النبویّه و الخصائل المصطفویه نگاشته ترمذی، ازبغوی، ازانس نقل می کند. البته نظیر این روایت را ابو حاتم و احمد بن حنبل نیز نقل کرده اند. ر. ک : الصواعق المحرقه: ج 2 ص 559.

ابو حفص عمر بن محمد اربلی موصلی معروف به ملاّ نیز با اضافاتی به نقل این حدیث پرداخته است. در متن او این گونه آمده است:

امّ سلمه می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشتی از خاک سرخ رنگ به من داد و فرمود:

إنَّ هذا تُربةِ الأرض الّتی یُقتَلُ بها، فمتی صار دماً فاعلمی أَنَّهُ قد قُتِلَ؛

این، از تربت زمینی است که حسین (علیه السلام) در آن کشته می شود، هرگاه دیدی این خاک به خون تبدیل شد بدان که او کشته شده است.

امّ سلمه می گوید: من آن را در شیشه ای که داشتم ریختم و همواره می گفتم:

روزی ک این خاک در آن روز به خون تبدیل شود، روز بزرگی خواهد بود.

آری، چیزی نگذشت که امام حسین (علیه السلام) در کربلا، از سرزمین های فرات در ناحیه ی کوفه به شهادت رسید، سنان بن انس نخعی او را به قتل رسانید.

البته برخی گفته اند: قاتل امام حسین (علیه السلام) فرد دیگری غیر از سنان بن انس بود.(1)

مأموران پلید امویان سر امام حسین (علیه السلام) را به نزد یزید می بردند، آنان در نخستین منزل فرود آمدند و در حضور سر مبارک فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شراب خواری مشغول شدند. در این هنگام دیدند دستی از دیوار بیرون شد و با قلم آهنین، با خون این گونه نوشت:

أترجو أمَّةً قتلت حسیناً شفاعهٔ جدِّه یوم الحساب ؟

آیا امّتی که حسین (علیه السلام) را کشتند، امیدوار هستند که جدّش در روز حساب رستاخیز آنان را شفاعت کند؟

آنان با دیدن این صحنه، سر مطهّر را رها کرده و فرار نمودند.(2)

حضور فرشته ی موکّل دریاها و سوگواری دیگر

خطیب خوارزمی در کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) روایت دیگری را به گونه ای دیگر نقل می کند. وی می نویسد:

1- گفتنی است که تاریخ نگاران و دانشمندان درباره قاتل امام حسین (علیه السلام) اختلاف نظر دارند. برای آگاهی بیش تر در این زمینه ر. ک : اشک های خونین درسوگ امام حسین (علیه السلام): ص 302-304.
2- ر. ک : الصواعق المحرقه: ج 2 ص 557-567. این روایت را راویان زیر نیز نقل نموده اند: منصور بن عمّار، ابوالهُدی در کتاب ضوء الشمس: ج 1 ص 97 و 98، قسطلانی در کتاب المواهب اللدنیّه: ج 2 ص 195، به نقل از بغوی، ابو حاتم و احمد بن حنبل، جلال الدین سیوطی در الخصائص الکبری: ج 2 ص 125 به نقل از بیهقی و ابو نعیم اصفهانی و متّقی هندی در کنز العمّال:ج 6 ص 223، سیّد محمود شیخانی در الصراط السوی به نقل از احمد، عماد الدین عامری در بهجهٔ المحافل: ج 2 ص 236 و قراغولی در جوهرهٔ الکلام: ص 117.

شُرحبیل بن ابی عون می گوید:

فرشته ای که نزد پیامبر خدا آمد، فرشته ی مؤکّل بر دریاها بود. از این رو فرشته ای از فرشتگان جنّات فردوس به دریاها فرود آمد و پر و بال خود را بر آنها بگسترانید، آن گاه فریاد زد:

یا أهل البحار! ألبسوا ثیاب الحُزن، فإنَّ فَرخَ محمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم) مقتولٌ مذبوحٌ؛

ای ساکنان دریاها! لباس غم بر تن کنید که دُر دانه ی محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم)، کشته خواهد شد و سرش را خواهند برید!

سپس این فرشته به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: ای حبیب خدا! در آن سرزمین دو گروه از امّت تو با هم پیکار خواهند کرد.

گروهی که ستمگر، تجاوزگر و فاسقند، در دانه و فرزند دخترت، حسین (علیه السلام) را در زمین کرب و بلا خواهند کشت.

آن گاه مشتی از خاک کربلا را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داد و گفت: این تربت را نزد خود نگهدار تا نشانه ای از آن واقعه را ببینی.

سپس فرشته مقداری از تربت قتلگاه امام حسین (علیه السلام) را در گوشه ای از بال خود قرار داد و به آسمان برد. همه فرشتگان آسمان دنیا آن تربت را بوییدند و همین باعث شد که همه، از داستان شهادت امام حسین (علیه السلام) آگاه شوند.

شر حبیل در ادامه می گوید:

آن گاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تربتی را که آن فرشته به او داده بود، در دست گرفت و آن را بویید و می گریست و گریه کنان به درگاه خدا چنین عرضه می داشت:

اللهمَّ لا تُبارک فی قاتل ولدی، و أصلِهِ نارَ جَهَنّم؛

خدایا! در قاتل فرزندم برکت قرار مده و او را به آتش دوزخ بیفکن!

سپس آن مشت خاک را به امّ سلمه داد و او را از کشته شدن حسین (علیه السلام) در کنار نهر فرات آگاه کرد و فرمود:

یا اُمَّ سلمهٔ! خذی هذه التُربهٔ إلیکِ، فإنَّها إذا تغیَّرت و تحَوَّلَت دماً عبیطاً فعند ذلک یُقتَلُ ولدی الحسین؛(1)

1- مقتل الحسین (علیه السلام): ج 1 ص 162، شرح احقاق الحق: ج 11 ص 401 (پاورقی).

ای امّ سلمه ! این خاک را بگیر و نگهدار. هر گاه دگرگونش یافتی و دیدی که به صورت خونی تازه در آمده، بدان که در آن هنگام فرزندم حسین (علیه السلام) کشته شده است.

چرا مضطرب هستید؟

پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) با شنیدن خبر شهادت دلبندش امام حسین (علیه السلام) مضطرب شد. ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینۀ دمشق می نویسد:

داوود می گوید: امّ سلمه گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من بود که ناگاه حسین (علیه السلام) نزد آن حضرت آمد و پیامبر مضطرب گردید !

پرسیدم ای رسول خدا ! شما را چه شد؟

فرمود:

إنَّ جبرئیل أخبرنی أنَّ ابنی هذا یُقتَلُ، و أَنَّهُ اشتدَّ غَبُ اللهِ عَلی مَن یَقتُلُهُ؛ (1)

جبرئیل به من خبر داد که بدون تردید این فرزندم، کشته می شود و بی گمان خشم خداوند بر کشنده ی او سخت خواهد بود.

کاش می دانستم !

محافل سو گواری در خانه امّ سلمه هم چنان در اوقات متفاوت بر پا بود. عبد بن حُمَید در مسند خود می نویسد: امّ سلمه می گوید:

روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی من خوابیده بود. ناگاه حسین (علیه السلام) که کودکی بود چهار دست و پا راه می رفت، وارد شد. من دمِ در نشسته بودم، او را گرفتم تا داخل اتاق نشود و آن حضرت را بیدار نکند، ولی با غفلت من او به آرامی داخل اتاق شد و با حال و هوای دوران کودکی روی شکم جدّ بزرگوارش جای گرفت.

1- تاريخ مدينة دمشق : ج 14 ص 193، تهذيب الكمال: ج 6 ص 409.

ناگاه صدای گریه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدم. خدمت حضرتش آمدم و عرض کردم: ای رسول خدا! به خدا سوگند! نفهمیدم چه وقت این کودک به اتاق داخل شد.

پیامبر فرمود: هم اکنون که او روی شکم من نشسته بود، جبرئیل آمد و پرسید آیا این کودک را دوست می داری!؟

گفتم: آری.

گفت:

إنَّ اُمَّتَکَ سَتَقتُلُه، ألا اُریکَ التربةَ الّتی یُقتَلُ بها؟

امّت تو به زودی او را خواهند کشت! آیا آن خاکی را که در آن کشته می شود، نشانت دهم؟

گفتم: آری.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در این هنگام جبرئیل پرواز کرد و رفت و این تربت را آورد.

من دیدم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خاک سرخ رنگ در دست گرفته و می گریست و به ناز دانه خود می فرمود:

یا لیت شعری مَن یَقتُلُکَ بعدی؛

ای کاش می دانستم بعد از من، چه کسی تو را می کشد؟

ابن عساکر دمشقی نیز این روایت را در تاریخ مدینهٔ دمشق از راویان مورد اعتماد نقل می کند.(1)

همه دنیا و مهرورزی به نازدانه ی زهرا (علیها السلام)

سوگواری دیگری در خانه امّ سلمه بر پا شده که تعبیرهای لطیفی درباره ی امام حسین (علیه السلام) دارد. ابوالقاسم طبرانی در المعجم الکبیر در

شرح حال امام حسين (عليه السلام) اين گونه نقل می کند:

امّ سلمه همسر باوفای پيامبر خدا (صلی الله عليه و آله و سلم) می گويد:

1- منتخب مسند عبد بن حميد: ص 442، تاريخ مدينۀ دمشق: ج 14 ص 194، ذخائر العقبی ص 147، الفصول المهمّه: ص 154 به نقل از بغوی، الصّراط السّوی: ص 94، (خطی) به نقل از مسند عبد بن حميد، جوهرۀ الكلام: ص 117 به نقل از عبد بن حميد و عبدالله بن احمد.

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ی من نشسته بود، به من فرمود: مواظب باش، کسی بر من وارد نشود!

من مراقب درِ خانه بودم که ناگاه حسین (علیه السلام) وارد شد و داخل اتاق رفت. چیزی نگذشت که صدای گریه ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدم. وارد اتاق شدم. دیدم حسین (علیه السلام) در دامن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته و آن حضرت به پیشانی نازدانه خود دست می کشید و گریه می کرد.

از حضرتش عذر خواهی کردم و گفتم: به خدا سوگند! نفهمیدم چگونه این کودک وارد اتاق شد.

فرمود: همینک جبرئیل در خانه با ما بود. به من گفت: این کودک را دوست می داری ؟

گفتم:

أمّا مِنَ الدُّنیا فَنَعَم؛

از همه ی دنیا، آری این فرزند را دوست دارم.

گفت:

إنَّ اُمَّتَکَ سَتَقتُلُ هذا بأرضٍ یُقالُ لها: «کربلا»؛

امّت تو به زودی او را در سرزمینی به نام کربلا خواهند کشت.

آن گاه از تربت آن زمین، مشتی بر گرفت وبه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان داد.

امّ سلمه در ادامه به جریان شهادت امام حسین (علیه السلام) پرداخت و افزود:

هنگامی که سپاه دشمن، امام حسین(علیه السلام) را از رفتن به کوفه بازداشتند و امام مظلوم را محاصره کردند، پرسید نام این سرزمین

چیست؟

گفتند: کربلا.

فرمود: صدقَ اللهُ و رسولُهُ، أرضُ کربٍ و بلاء؛

خدا و رسولش راست گفتند، سرزمینِ اندوه و بلاست.

گفتنی است که اسناد این روایت صحیح و همه ی راویان آن موثّق و مورد اعتماد هستند.(1)

این حدیث غم بار در کتاب نظم درر السمطین زرندی حنفی چنین نقل شده است: امّ سلمه می گوید: روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه من وارد شد و به من فرمود: مراقب درِ خانه باش که کسی نزد من نیاید.

در این میان، متوجّه شدم که پیامبر گریه می کند. داخل خانه شدم، دیدم حسین (علیه السلام) در پیش روی آن حضرت است.

عرض کردم: ای رسول خدا! به خدا سوگند متوجّه داخل شدن حسین (علیه السلام) نشدم.

فرمود:

إنَّ جبرئیل کانَ عندی آنفاً فقال: إنَّ اُمَّتَکَ سَتَقتُلهُ بعدکَ بأرضٍ یُقالُ لها: «کربلاء»، فتُریدُ أن اُریک تربتهُ یا محمَّدُ؟

چند لحظه پیش جبرئیل نزد من بود، به من گفت: به زودی بعد از تو، امّتت این فرزند را در سرزمینی به نام «کربلا» خواهند کشت! ای محمّد! می خواهی خاک او را به تو نشان دهم؟!

آن گاه از خاک آن سرزمین، مشتی بر گرفت و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان داد و به آن حضرتش تسلیم کرد.

من آن خاک را گرفتم و در شیشه ای ریختم و روزی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، کنار آن شیشه رفتم، دیدم آن خاک به خون تبدیل شده است!(2)

کشته سرزمین عراق

سوگواری دیگری در خانه امّ سلمه بر پا شده که پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به گوشه های دیگر این مصیبت جانکاه اشاره فرموده اند. ابوالقاسم طبرانی در المعجم الکبیر می نویسد:

عبدالله بن وهب بن زمعه می گوید: امّ سلمه گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من به خواب رفته بود. وقتی بیدار شد، دیدیم آشفته حال است و در دستش تربتی سرخ رنگ بود و آن را در دست می گردانید.

1- المعجم الکبیر: ج 3 ص 108 حدیث 2819. برای آگاهی از شرح حال راویان این حدیث ر. ک : سیرتنا و سنتنا : ص 96 و 97.

2- نظم درر السمطین: ص 215، ر. ک : مجمع الزّوائد : ج 9 ص 188و 189، کنز العمّال: ج 6 ص 223، الصراط السّوی : ص 49 (مخلوط) .

پرسیدم: ای رسول خدا ! این تربت چیست؟

فرمود:

أخبرنی جبرئیل أنَّ هذا یُقتَلُ بأرض العراق [یعنی] الحسین (علیه السلام) ؛

جبرئیل (علیه السلام) به من خبر داد که این حسین (علیه السلام) در سرزمین عراق، کشته می شود.

من به جبرئیل گفتم: تربت آن سرزمینی را که حسین (علیه السلام) در آن کشته می شود به من نشان ده !

و این، همان تربت است.(1)

حاکم نیشابوری این حدیث را به گونه ای متفاوت نقل می کند. وی می نویسد:

عبدالله بن وهب بن زمعه می گوید: امّ سلمه برای من چنین نقل کرد:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من برای خوابیدن و استراحت دراز کشید. چیزی نگذشت که با آشفتگی و پریشانی بیدار شد، باز دراز کشید و خوابش برد. بار دوم بیدار شد، باز همان گونه بود، امّا آشفتگی از بار اوّل کمتر بود. بار سوم دراز کشید و بیدار شد، در دستش خاک سرخ رنگی بود و آن را در دست می گرداند.

پرسیدم: ای رسول خدا ! این چه خاکی است؟ !

أخبرنی جبرئیلُ أنَّ هذا- الحسین (علیه السلام)- یُقتَلُ بأرض العراق؛

جبرئیل به من خبر داد که این حسین (علیه السلام) در سرزمین عراق کشته می شود.

جبرئیل گفت: می خواهی خاک سرزمینی را که در آن کشته می شود، به تو نشان دهم؟

در این هنگام تربتی از سرزمین طفّ برداشت. ناگاه دیدم خاک سرخی است.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می گوید: این حدیث طبق شرایط پذیرش بخاری و مسلم صحیح است.

ابوبکر بیهقی نیز این حدیث را در کتاب دلائل النبوّه از حاکم نیشابوری نقل کرده است.(2)

1- المعجم الکبیر: ج 3 ص 110، کنز العمّال : ج 13 ص 657، حدیث 37667.
2- علل الحدیث : جزء پنجم، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 398.

ابن عساکر دمشقی نیز به نقل این حدیث پرداخته است. وی آن را در تاریخ مدینهٔ دمشق در شرح حال امام حسین (علیه السلام) می آورد، آن گاه چنین می افزاید. امّ سلمه می گوید:

من گفتم: چه کسی او را می کشد؟

پیامبر مقداری خاک در دست گرفت و فرمود:

أهلُ هذه المَدَرَة يَقتُلونَه؛(1)

مردم این خاک او را می کشند!

این حدیث را را محمّد بن احمد مقدسی حنبلی درگذشته سال 744 هجری قمری نیز در کتاب خود صفات ربّ العالمین با اندکی تفاوت نقل کرده است.(2)

اشک روان بر امیران کاروان

دیدگان پیامبر رحمت هم چنان در غم و اندوه کشته شدن امام حسین (علیه السلام) اشک می بارید. تاریخ، سوگواری دیگری از آن حضرت را برای امام حسین (علیه السلام) در خانه ی امّ سلمه چنین نقل کرده است:

دانشمند بزرگ اهل سنّت ابوبکر بن ابی شیبه در کتاب المصنّف می نویسد:

صالح بن اَربد نخعی می گوید: امّ سلمه گفت:

روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من بود، من کنار در نشسته بودم. ناگاه حسین (علیه السلام) وارد خانه شد و به کنار جدّ بزرگوارش رفت. من جلو رفتم دیدم پیامبر چیزی را در دستش می گرداند و دلبندش در آغوشش خوابیده است.

عرض کردم: ای رسول خدا! وقتی نزدیک آمدم و نگاه کردم دیدم چیزی را در دستت می گردانی و این کودک در بغلت خوابیده و اشک از دیدگانت روان است؟

فرمود:

1- تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 192.

2- جالب ذکر است که نگارنده محترم علاّمه امینی رحمه الله در بررسی یکی از راویان حدیث، مطالبی ارزشمندی آورده و چنین می نویسد: یکی از راویان این حدیث خالد بن مخلد قطوانی کوفی، ابوالهیثم بجلی، آزاد شده ی بجلیان است. وی، از مردم کوفه بوده و در سال 213 هجری قمری وفات کرده است. وی از راویان صحاح ششگانه است. عثمان بن ابی شیبه درباره او می گوید: خالد راستگو و مورد اعتماد است... عجلی درباره خالد می گوید: او مورد اعتماد است، اما کمی به تشیّع متمایل است و احادیث بسیاری داشت. صالح جزره نیز درباره او اظهار نکرده و می گوید: خالد در حدیث مورد اطمینان بوده، جز این که به غلوّ متّهم است. ابن سعد درباره خالد می گوید: او را در تشیّع افراط می ورزید و اگر از او احادیثی در کتاب ها نوشته اند، از روی ناچاری بوده است! خواننده ی جویای حق! خوب دقّت کن که چگونه این گروه، بدون تأمّل و اندیشه درباره ی این مرد سخن گفته اند. یکی می گوید: کمی به تشیّع متمایل است. دیگری می گوید: به غلوّ متّهم است. سوّمی می گوید: در تشیّع افراط می ورزیده. با چنین وضعی، چگونه بر این گونه تعصّبات قومی و مسلکی ارزش و اعتباری قائل شد؟ البته ما تا پایان نفهمیدیم چه موضوع ضروری ایجاب کرده که پیشوایان صحاح ششگانه احادیث این راوی را بنویسند. آری، ثقه و مورد اعتماد بودن، آگاهی از سنّت و امین بودن او و آن ها را وادار کرده که روایات خالد بن مخلد قطوانی را ضبط و ثبت کنند. ر. ک : سیرتنا و سنّتنا : ص 103.

إنَّ جبرئیل أتانی بالتربۀِ الَّتی یُقتَلُ علیها، و أخبرنی أنَّ اُمَّتی یَقتُلونَهُ؛ (1)

جبرئیل نزد من آمد و خاکی را که این کودک در آن کشته می شود برای من آورد و به من خبر داد امّتم او را می کشند.

طبرانی در کتاب المعجم الکبیر، در شرح حال امام حسین (علیه السلام) همین حدیث را نقل می کند، آن گاه به طریق دیگر با متنی متفاوت چنین می نگارد:

صالح بن اَربد می گوید: امّ سلمه گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود: کنار در بنشین و مواظب باش کسی بر من وارد نشود.

من، کنار در بودم که ناگاه حسین (علیه السلام) وارد شد. رفتم او را بگیرم، از من پیشی گرفت و نزد جدّ بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! فدایت گردم، امر فرمودی مواظب باشم کسی نزد شما نیاید، اما فرزندت حسین (علیه السلام) آمد، تا رفتم او را بگیرم بر من پیشدستی کرد.

هنگامی که دیدم این دیدار به درازا کشید، پنهانی نگاه کردم دیدم چیزی را در دستت می گردانی و اشکت جاری است و این کودک را در بغل گرفته ای.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

نعم، أتانی جبرئیلُ فأخبرنی أنَّ اُمَّتی یَقتُلونَهُ، و أتانی بالتُربۀ الّتی یُقتَلُ علیها، فهی الّتی اَقلُبُ بکفّی؛ (2)

آری، جبرئیل نزد من آمد، و به من خبر داد که امّتم او را می کشند و برای من خاک سرزمینی را آورد که در آن کشته خواهد شد. آن خاک، همین است که در دستم می گردانم.

1- المصنّف ابن ابى شيبه كوفى : ج 8 ص 632 حديث 258.
2- المعجم الكبير: ج 3 ص 109 حديث 2820 و ج 23 ص 328، مقتل الحسين (عليه السلام): ج 1 ص 158.

سوگواری در خانه ی عایشه

محافل سوگواری امام حسین (علیه السلام) هم چنان در خانه ی همسران پیامبر برقرار بود. این بار پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه عایشه بود که جبرئیل امین سخن از شهادت امام حسین (علیه السلام) به میان آورد و محفل عزایی بر پا گشت.

در این زمینه دانشمند اهل سنّت محمد بن عبدالله معروف به ابن البرقی مصری (در گذشته سال 249 هجری قمری) چنین نقل می کند:

ابی سلمهٔ بن عبدالرّحمان می گوید:

عایشه همسر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آبدار خانه ای داشت که در طبقه بالای خانه ی او بود. سر پلکان آن جا در اتاق بود. هرگاه پیامبر می خواست با جبرئیل ملاقات کند، به آن جا می رفت.(1)

روزی پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) وارد آن جا شد و به عایشه فرمود: کسی از این موضوع آگاه نشود.

عایشه در اتاق بود، ناگاه حسین (علیه السلام) وارد خانه عایشه شد و از پلکان بالا رفت و پیش از آن که عایشه خبردار شود به حضور جدّ بزرگوارش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و جبرئیل وارد شد.

جبرئیل پرسید: این کیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: فرزند من است.

آن گاه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حسین (علیه السلام) را گرفت و بر دامن خود نشاند.

جبرئیل گفت:

سَیُقتَلُ، تَقتُلُهُ اُمَّتُک؛

او به زودی کشته خواهد شد، امّت تو او را خواهند کشت.

پیامبر از روی شگفتی پرسید: امّت من؟

گفت: آری! و اگر بخواهی از آن سرزمینی که در آن جا کشته می شود، آگاهت سازم؟ جبرئیل ، با دست به سرزمین طفّ عراق اشاره کرد و از آن جا خاکی سرخ رنگ، برداشت و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشان داد.

1- البته تحقیق در این باره به فرصتی دیگر نیاز دارد.

سیّد محمود مدنی نیز این روایت را در کتاب الصّراط السّوی نقل کرده است، با این تفاوت که در پایان حدیث می افزاید: جبرئیل گفت:

هذه من تربهٔ مصرعه؛(1)

این، از تربت قتلگاه اوست.

آزمون سخت امّت

مجلس سوگواری امام حسین (علیه السلام) در خانه عایشه به سندهای دیگر نیز روایت شده است. ابوالقاسم طبرانی در کتاب المعجم الکبیر در شرح حال امام حسین (علیه السلام) چنین می نویسد:

عروهٔ بن زبیر می گوید: عایشه برای ما چنین گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من بود، ناگاه بر آن حضرت وحی نازل شد. در این هنگام حسین بن علی (علیه السلام) وارد خانه شد و با حال و هوای دوران کودکی به بازی مشغول شد؛ از شانه ی آن حضرت بالا می رفت و بر پشت او بازی می کرد. پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز خم می شد و نواده ی خود را بازی می داد.

جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد:

أتُحبُّهُ یا محمَّد؟

ای محمد ! آیا او را دوست می داری؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

یا جبرئیل ! و مالی لا اُحبُّ ابنی؟

ای جبرئیل چرا فرزندم را دوست نداشته باشم؟ !

جبرئیل گفت: بعد از تو امّتت او را خواهند کشت.

آن گاه، جبرئیل دست برد و خاکی سفید رنگ آورد و گفت:

1- این حدیث را محمد بن سعد در الطبقات الکبری و ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 195 نقل کرده اند؛ هم چنین در مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی : ج 1 ص 159، مجمع الزوائد: ج 9 ص 187- 188، الصواعق المحرقه: ص 115، خصائص الکبری، سیوطی: ج 2 ص 125 و 126، کنز العمّال: ج 6 ص 223، جوهرهٔ الکلام: ص 117 نقل شده است.گفتنی است که نگارنده محترم علامه رحمه الله پس از نقل این حدیث می نویسد: همه ی سندهای این حدیث صحیح هستند و راویان آن از رجال صحاح ششگانه و همه موثق و مورد اعتماد و شرح حال آنان خواهد آمد.

فی هذه الأرض یُقتَلُ ابنُک- یا محمّد !- واسمُها الطَفُّ؛

ای محمّد ! فرزندت در این زمین، کشته می شود که نام آن سرزمین طفّ است.

وقتی جبرئیل از نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفت، حضرت، در حالی که خاک را در دست داشت و گریه می کرد و به من فرمود:

یا عائشهُ ! إنَّ جبریلَ أخبرنی أنَّ الحسین ابنی مقتولٌ فی أرض الطفِّ، و أنَّ اُمَّتی سَتفتِن بعدی؛

ای عایشه ! جبرئیل به من خبر آورد که فرزندم حسین (علیه السلام) در سرزمین طفّ کشته خواهد شد و بعد از من، به زودی امّتم گرفتار فتنه و آزمون خواهند شد.

سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی که می گریست به سوی اصحابش رفت. در میان اصحاب، حضرت علی (علیه السلام) نیز حضور داشت، ابوبکر، عمر، حذیفه، عمّار و ابوذر نیز بودند، پرسیدند: ای رسول خدا ! چرا گریه می کنی؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

أخبرنی جبریلُ أنَّ ابنی الحسینُ یُقتَلُ بعدی بأرضِ الطفِّ و جاء نی بهذه التربهُ و أخبرنی أنَّ فیها مَضجعُهُ؛

جبرئیل برای من خبر آورد که فرزندم حسین (علیه السلام) بعد از من در سرزمین طفّ کشته خواهد شد و این خاک را برای من آورد و گفت: قبر حسین(علیه السلام)، در این خاک خواهد بود.

این روایت را امام ابوالحسن ماوردی در کتاب اعلام النبوّه با همین اسناد و همین متن نقل کرده است. (1)

دارقُطنی نیز گزارش دیگری را در این زمینه در کتاب علل الحدیث از عایشه این گونه نقل می کند: محمّد بن ابراهیم بن حارث تیمی می گوید: عایشه گفت:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با جبرئیل در خانه من بود. به من فرمود: مواظب درِ خانه باش!

1- المعجم الکبیر: ج 3 ص 117 حدیث 2814، اعلام النبوّه : ص 83 باب دوازدهم.

من غفلت کردم و در نتیجه حسین بن علی (علیه السلام) وارد اتاق شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در آغوش کشید و در دامن خود نشاند.

جبرئیل گفت: فرزند توست؟

فرمود: آری !

عرض کرد:

أما إنَّ اُمَّتَکَ سَتَقتُلُهُ؟

هان که به زودی امّت تو او را خواهند کشت.

باشنیدن این خبر غم انگیز اشک در دیدگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حلقه زد و حضرتش گریست.

جبرئیل گفت: آیا دوست داری آن خاکی را که فرزندت در آن کشته می شود به تو نشان دهم؟

آن گاه از خاک سرزمین طفّ بر گرفت. آن، خاک سرخ رنگی بود.(1)

خبر شگفت انگیز

در برخی از روایات آمده که خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را فرشته ای به خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد که تا آن روز به حضور پیامبر نیامده بود.

ابوالقاسم طبرانی در کتاب المعجم الکبیر در شرح حال امام حسین (علیه السلام) روایتی را از عبدالله بن سعید، از پدرش، از عایشه نقل می کند.

عایشه می گوید: روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه من بود، دراین هنگام حسین بن علی (علیه السلام) به حضور پیامبر وارد شد.

1- علل الحدیث: جزء پنجم، دار قطنی نظیر این روایت را با سندهای دیگر نیز نقل کرده است. شایان ذکر است که نگارنده محترم علاّمه رحمه الله به شرح حال راویان این حدیث پرداخته و مورد اعتماد بودن آن ها را اثبات نموده است. ر. ک : سیرتنا و سنّتنا: ص 81-88.

پیامبر فرمود: ای عایشه! آیا در شگفت نخواهی شد!؟ چند لحظه پیش، فرشته ای نزد من آمد که تا کنون بر من نازل نشده بود. او به من گفت:

إنَّ ابنی هذا مقتولٌ؛

به راستی، این فرزندم کشته می شود!

آن گاه گفت: اگر بخواهی تربتی را که در آن کشته می شود، به تو نشان می دهم. سپس، دست دراز کرد و خاک سرخ رنگ به من نشان داد.

گفتنی است که احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها، این حدیث را در مسند خود، به گونه ای متفاوت از عایشه یا امّ سلمه نقل می کند. راوی حدیث یعنی عبدالله بن سعید با تردید می گوید:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عایشه یا امّ سلمه فرمود:

به یقین فرشته ای در این خانه بر من نازل شد که تاکنون بر من نازل نشده بود. او به من گفت:

إنَّ إبنکَ هذا حسینٌ مقتولٌ؛

به راستی این فرزندت حسین کشته خواهد شد.

آن گاه گفت: اگر می خواهی خاک سرزمینی را که در آن کشته می شود. به تو نشان دهم.

ناگاه خاک سرخ رنگی را به من نشان داد.(1)

اندوه غم بار

راویان احادیث، سوگواری دیگری را در خانه ی عایشه نقل کرده اند. محمد بن سعد دانشمند معروف اهل سنّت و نگارنده کتاب الطبقات الکبری چنین نقل می کند:

عایشه می گوید:

1- مسند احمد: ج 6 ص 294، طرح التثريب : ج 1 ص 41، مجمع الزوائد: ج 9 ص 187، الصواعق المحرقه: ص 115.

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، در خانه من خوابیده بود. در این هنگام حسین (علیه السلام) که در دوران کودکی بود وارد شد و می خواست با چهار دست و پا به طرف آن حضرت برود. من نگذاشتم نزد پیامبر برود.

اما وقتی برای انجام کارهایم رفتم و مشغول شدم، حسین (علیه السلام) وارد اتاق شد و کنار پیامبر رفت. پیامبر از خواب بیدار شد، ولی گریه می کرد.

پرسیدم: چرا گریه می کنی؟

فرمود:

إنَّ جبریل أرانی التُربةَ الَّتی یُقتَلُ علیها الحسین، فاشتدَّ غَضَبُ الله علی من یسفکُ دمَهُ؛

جبرئیل، خاکی را که حسین در آن کشته می شود به من نشان داد. خشم خدا بر کسی که خون او را بریزد سخت خواهد بود.

آن گاه پیامبر دست خود را باز کرد، دیدم در آن مشتی از خاک منطقه ریگزار است. سپس پیامبر به من فرمود:

یا عائشةُ! والّذی نفسی بیده، إنّهُ لیحزُنُنی، فمن هذا من اُمَّتی یَقتُلُ حسیناً بعدی؟(1)

ای عایشه! سوگند به آن کسی که جانم به دست اوست. این حادثه، مرا اندوهناک می کند. بعد از من، چه کسی از امّتم حسین را می کشد؟!

گفتنی است که اسناد این روایت صحیح و همه ی راویان آن ثقه و مورد اعتماد هستند. (2)

سوگواری در خانه ی زینب ، دختر جَحش

همان طوری که گذشت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هر محفلی از مصائب فرزندش امام حسین (علیه السلام) سخن به میان می

آورد و محفل عزایی بر پا می کرد. این بار آن حضرت در خانه همسرش زینب دختر جَحش بود که برای فرزندش گریست.

در این زمینه دانشمند اهل سنّت ابویعلی موصولی این گونه نقل می کند: زینب می گوید:

1- ترجمهٔ الامام الحسین (علیه السلام) من الطبقات الکبری: ص 45، کنز العمّال: ج 12 ص 137 حدیث 34318، تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 195، سبل الهدی و الرشاد: ج 10 ص 153.
2- نگارنده محترم رحمه الله به تفصیل، مورد اعتماد بودن راویان این روایت را ثابت می کند. ر. ک: سیرتنا و سنّتنا : ص 117و 118.

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با نواده ی گرامی خود حسین (علیه السلام) در خانه ی من بود. او کودکی بود که تازه راه افتاد بود، من از او غافل گشتم و او وارد اتاق پیامبر شد. خواستم او را بگیرم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: رهایش کن ...

زینب در ادامه این حدیث می گوید:

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وضو گرفت و به نماز ایستاد. وقتی حضرتش در نماز می ایستاد، فرزندش را در آغوش می گرفت و آن گاه که به رکوع می رفت و یا می نشست، او را بر زمین می نهاد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از نماز، نشست و گریه کرد... وقتی نمازش تمام شد، عرض کردم ای رسول خدا ! امروز، رفتاری از شما دیدم که هیچ گاه چنین رفتاری را از شما ندیده بودم.

فرمود:

إنَّ جبریلُ أتانی فأخبرنی أنَّ هذا تقتُلُهُ اُمَّتی؛

جبریل نزد من آمد و به من خبر داد که امّت من، این کودک را خواهند کشت.

گفتم: خاک او را به من نشان ده !

جبرئیل، خاکی سرخ رنگ برای من آورد.(1)

سوگواری در خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه خود نیز شهادت امام حسین (علیه السلام) را مطرح می فرمود و می گریست و محفل عزایی بر پا می کرد.

محبّ الدین طبری در کتاب ذخائر العقبی می نویسد:

احمد بن حنبل و ابن ضحّاک روایتی را این گونه نقل کرده اند :

حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

1- شرح احقاق الحق: ج 11 ص395، به نقل از ابویعلی موصلی. این روایت را ابن عساکر دمشقی نیز در تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 195 آورده است. ر. ک : مجمع الزوائد : ج 9 ص 188، کنز العمّال : ج 6 ص 223.

روزی در خانه ی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خدمت حضرتش شرف یاب شدم، دیدم اشک از دیدگانش روان است. عرض کردم: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا کسی شما را به خشم آورده است؟ چرا از دیدگانت، اشک می بارد؟ !

فرمود: جبرئیل (علیه السلام) هم اکنون نزد من بود و پیش پای تو برخاست و رفت. به من خبر داد و گفت:

أنَّ الحسین یُقتلُ بشطِّ الفرات؛

حسین (علیه السلام) در کنار فرات کشته می شود.

آن گاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: جبرئیل به من گفت: آیا می خواهی تربت او را ببویی؟

گفتم: آری.

جبرئیل دست برد و مشتی از خاک آن جا را بر گرفت و به من داد. از این رو بود که نتوانستم خود را نگه دارم و اشک از دیدگانم روان شد. (1)

ما اسناد این حدیث را بررسی نمی کنیم؛ چرا که در سوگواری بعدی، شواهدی خواهد آمد که همه بیان گر صحّت این سوگواری است.

سوگواری در خانه ی امیرمؤمنان علی (علیه السلام)

جبرئیل امین در مکان های متفاوت خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب می شد و شهادت امام حسین (علیه السلام) را مطرح می کرد و محفل عزایی بر پا می شد.

در این زمینه نسب شناس شریف ابو الحسین یحیی بن حسن عُبیدلی عقیقی از نوادگان امام سجّاد (علیه السلام) حدیث جالبی را نقل می کند. وی نخستین نگارنده در نسب آل ابوطالب و متوفای سال 277 هجری قمری است. او محفل سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) را در کتاب اخبار المدینه چنین بازگو می کند:

مولایمان امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، به دیدار ما آمد، برایش غذای خَزیرَه (2) تهیّه کردیم.

1- ذخائر العقبی: ص 148، مسند احمد: ج 1 ص 85، مجمع الزوائد: ج 9 ص 187، المنصف ابن ابی شیبه: ج 8 ص 632 حدیث 259، مسند ابی یعلی : ج 1 ص 298 حدیث 363.

2- خزیره، غذایی است که گوشت را ریز ریز می کنند و روی ان آب می ریزند تا به طور کامل پخته شود، آن گاه آرد بر آن می پاشند، و اگر آرد نپاشند به آن عصیده می گویند. برخی گفته اند: اگر آرد بپاشند حریره و اگر سبوس در آن بریزند، خزیره می گویند. ر. ک : النهایه فی غریب الحدیث: ج 2 ص 28.

ام اَیمَن نیز کاسه ای از شیر و طبقی از خرما برای ما هدیه آورد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با ما غذا میل فرمود. پس از صرف غذا من دست آن حضرت را شستم.

حضرتش، دست به سر، صورت و محاسن خود کشید. سپس به سمت قبله رو کرد و به آن چه می خواست، دعا نمود. آن گاه اشک از دیدگان حضرتش جاری شد(1) و سه بار خود را به زمین انداخت.

هیبت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه نمی داد ما علّت آن را بپرسیم. در این هنگام حسین (علیه السلام) که دوران کودکی را طی می کرد، به رسم کودکانه به پشت آن حضرت پرید و گریست.

پیامبرفرمود:

بأبی و اُمّی ما یُبکیک؟

پدر و مادرم به قربانت! چرا گریه می کنی؟

عرض کرد: پدر جان! از شما رفتاری دیدم که تاکنون چنین رفتاری ندیده بودم.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

یا بُنیَّ! سررتُ بکُم الیَوم سُروراً لم أُسَرَّ بکُم مثلهُ قَطُّ، و إنَّ حبیبی جبریل أتانی و أخبرنی أنَّکم قتلی، و أنَّ مَصارعَکم شتّی. فأَحزننی ذلک، و دعوت ُالله لکِم بالخیر؛

فرزندم! امروز از دیدار شما چنان مسرور شدم که تاکنون، آن گونه مسرور و خوشحال نشده بودم. ولی دوستم جبرئیل، نزد من آمد و به من خبر داد که شماها کشته خواهید شد، قتلگاه شما پراکنده خواهد بود.

این خبر، مرا اندوهگین کرد و از خداوند، برای شما، خیر و نیکی درخواست نمودم.

این حدیث را سیّد محمود شیخانی مدنی در کتاب الصّراط السّوی(2) از کتاب اخبار المدینه شریف عقیقی نقل کرده است.

البته کتاب اخبار المدینه از منابع تاریخی مورد اعتماد واز مدارکی است که بزرگان دین و نویسندگان مورد اطمینان، در قرن های گذشته، به آن استناد کرده اند و در نوشته های گروهی از بزرگان علم حدیث، از این کتاب روایات بسیاری نقل شده است.

1- در روایت زمخشری آمده است: آن گاه مانند باران، اشک از دیدگانش روان شد.

2- نگارنده علاّمه رحمه الله می گوید: سپاس خدا را که نسخه ای از آن کتاب به دست نوشت مؤلف در کتابخانه ما موجود است.ر. ک: شرح احقاق الحق: ج 11 ص 376 به نقل از شرف النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) خرگوشی : ص 290(مخلوط) و ج 27 ص 299 به نقل از وسیلهٔ المآل : ص 183.

دانشمند دیگری که به نقل این حدیث پرداخته خوارزمی است. او این حدیث را در کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) از طریق ابوالقاسم، محمود بن عمرزمخشری، از حافظ کبیر، ابوسعد سمّان، اسماعیل بن علی رازی- مرد زاهد و عابدی که در سال 445 هجری قمری وفات یافته- با همین سند از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل کرده است.(1)

سوگواری در جمع گروهی از اصحاب

پیامبرخدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر شهادت فرزند دلبندش امام حسین (علیه السلام) نه تنها در خانه ی همسران خود، بلکه در جمع اصحاب نیز مطرح می کرد و مجلس عزایی بر پا می ساخت.

در این زمینه دانشمند نامی اهل سنّت ابوالقاسم طبرانی در المعجم الکبیر، روایتی را چنین نقل می کند:

مُعاذ بن جبل می گوید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با رنگی پریده نزد ما آمد و فرمود:

أنا محمَّدٌ أوتیتُ فواتح الکلام و خواتمه، فأطیعونی مادُمتُ بین أظهُرکُم ...

من محمّد هستم. آغاز و پایان سخن را به من داده اند. مادام که در میان شما هستم از من اطاعت کنید...

قضای خدا در لوح تقدیر بر این امر تعلّق گرفته که بعد از من، فتنه هایی چون پاره های شبِ تاریک، بر شما روی آورد...

مُعاذ می گوید: حضرت مطالبی را بیان کرد و مواردی را بر شمرد، هنگامی که به پنجمین مطلب رسید، فرمود:

یزیدُ، لا یُبارکُ اللهُ فی یزیدَ؛

یزید، خداوند در یزد برکت قرار ندهد.

آن گاه دیدگان مبارکش از اشک لبریز شد و فرمود:

نُعِیَ إلیّ حسین، و أوتیتُ بتربته و أخبرتُ بقاتله، والّذی نفسی بیده، لا یُقتلُ بین ظهرانی قوم لا یمنعوه إلاّ خالف الله بین صدورهم و قلوبهم و سَلَّطَ علیهم شرارهم و ألبَسَهم شِیَعاً؛

خبر شهادت حسین (علیه السلام) را به من دادند و خاک قتلگاه او را برای من آوردند. به من خبر دادند که قاتل او کیست.

1- مقتل الحسین (علیه السلام) : ج 2 ص 167، ر. ک: شرح احقاق الحق: ج 27ص 299 و300.

به خدایی که جانم به دست قدرت اوست سوگند، خداوند مردمی را که حسین (علیه السلام) در بین آنها کشته شود و آنها از کشته شدنش جلوگیری نکنند، گرفتار اختلاف سخت خواهد کرد، اشرار و بدهایشان را بر آن ها مسلّط خواهد نمود و به آنان لباس تفرقه و پراکندگی خواهد پوشانید.

آن گاه فرمود:

واهاً لفراخ آل محمّد من خليفةٍ مُستخلفٍ مُترفٍ يقتُلُ خلفى و خَلَفَ الخَلَفِ ...؛ (1)

آه و افسوس بر خاندان محمّد! چه مصیبتی از جانب خلیفه ی انتصابی عیّاش شهوت پرست. به دُر دانه های خاندان محمّد رو می آورد. او فرزندم و فرزندانش را می کشد...

این روایت را دانشمند نامی دیگری از اهل سنّت یعنی ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینهٔ دمشق از عبدالله بن عمرو نقل کرده است. (2)

دشمن هرزه زبان

این روایت در منابع دیگر با اشاره به برخی ویژگی های قاتل امام حسین (علیه السلام) یعنی یزید نقل شده است . جلال الدین سیوطی در جامع الکبیر چنین آورده است :

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لا بارک الله فى يزيد الطعّان الطعّان. أما إنّهُ نُعِيَ إلىَّ حبيبى و سخيلى حسين، أوتيت بتربته و رأيتُ قاتلهُ، أما إنّه لا يُقتلُ بين ظهرانى قومٍ فلا ينصروه إلاّ عَمَّهُم الله بعقابٍ؛(3)

خداوند، در یزید هرزه زبان لعن پرداز برکت قرار ندهد. آگاه باشید که خبر شهادت در دانه و دلبندم حسین را به من دادند. خاک قبر او را برای من آوردند و قاتلش را دیدم.

هان كه خداوند مردمى را كه حسين (عليه السلام) در بين آن ها كشته شود و آنها ياريش نكنند، به عذابى فراگير گرفتار خواهد ساخت.

خوارزمى اين حديث را در كتاب مقتل الحسين (عليه السلام) از طبرانى، به هر دو سند و با تمام متن، نقل كرده است.(4)

1- المعجم الكبير : ج 3 ص 120 حديث 2861 و ج 20 ص 38، كنز العمّال: ج 11 ص 165 حديث 31061.
2- كنز العمّال: ج 12 ص 128 حديث 34324 به نقل از ابن عساكر، مجمع الزوائد : ج 9 ص 190، سبل الهدى و الرشاد: ج 10 ص 89.
3- الجامع الكبير، سيوطى: ج 6 ص 223.
4- مقتل الحسين (عليه السلام): ص 160و 161.

عدالت گری از اهل بیت (علیهم السلام)

در روایت دیگری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از برپایی محفل عزا در جمع اصحاب، به بلاهایی که به خاندانش خواهد رسید، اشاره کرد و از آینده ی جهان سخن به میان آورد و با سخن از مهدی موعود (علیه السلام) نهال های امید را در دل ها پرورش داد. عبدالله بن مسعود می گوید:

روزی ما در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم، ناگاه گروهی از بنی هاشم خدمت ایشان آمدند . وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ها را دید، دیدگانش در اشک غرق شد و رنگ رخسار مبارکش دگرگون گشت.

من عرض کردم: ما همواره در رخسار شما آثار ناراحتی را می بینیم !

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ اِخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِی سَيَلْقَوْنَ بَعْدِی بَلَاءً وَ تَشْرِيداً وَ تَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِیَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ مَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ.

فَيُقَاتِلُونَ وَ يُنْصَرُونَ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِی فَيَمْلَؤُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَئُوهَا جَوْراً فَمَنْ أَدْرَکَ ذَلِکَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَ لَوْ حَبْواً عَلَى الثَّلْجِ ؛(1) ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما جهان آخرت را بر دنیا برگزیده است. به راستی خاندان من به زودی بعد از من، بلاها خواهند دید و از سرزمین های خویش، آواره خواهند شد، تا آن که گروهی از ناحیه ی شرق، با پرچم های سیاه برای گرفتن حق، قیام خواهند کرد.

اما حقّ را به آنان نخواهند داد. ناگزیر، جنگ خواهند کرد، در این هنگام خواسته هایشان به آن ها عرضه خواهد شد، ولی نخواهند پذیرفت و به یکی از اهل بیت من واگذار خواهند کرد.

او، دنیا را از عدل و داد لبریز خواهد کرد، آن سان که از ستم و جور لبریز بود.

پس، هر کس از شما آن زمان را درک نماید. بایستی به آنها بپیوندد، اگر چه خود را (از زحمت و رنج) با سینه، روی یخ بکشد (و خود را به آن ها برساند.)

1- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 518 باب الخروج المهدی (علیه السلام) . ر. ک : المصنف ابن ابی شیبه: ج 8 ص 697 حدیث 574، المستدرک عای الصحیحین: ج 4 ص 511 حدیث 142، کنز العمّال: ج 14 ص 267 حدیث 38677.

دیدار با جوانان هاشمی

طبق حدیث پیشین پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره با دیدن جوانان بنی هاشم، اشک از دیدگان حق بینش روان می شد. روایت دیگری را در این زمینه حاکم نیشابوری چنین نقل می کند: ابن مسعود می گوید:

روزی ما برای زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضور آن حضرت شرف یاب شدیم. ایشان با شادمانی به گونه ای آثار خوشحالی از رخسار مبارکش آشکار بود، نزد ما تشریف آوردند و از هر چه پرسیدیم، پاسخ دادند.

ما هم چنان می پرسیدیم و آن حضرت پاسخ می دادند، تا آن که گروهی از جوانان بنی هاشم از کنار ما عبور کردند. در میان آنان حسن و حسین (علیه السلام) نیز بودند.

همین که دیدگان مبارک پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنان افتاد، هم چنان نگاه کرد تا آن که دیدگانش از اشک پر شد.

عرض کردیم: ای رسول خدا! ما همواره آثار ناراحتی و اندوه در رخسار مبارک شما می بینیم!

إنّا أهلُ بیتٍ اختاراللهُ لنا الآخرة علی الدُّنیا، و إنَّهُ سَیُلقی أهلُ بیتی من بعدی تطریداً و تشریداً فی البلاد...؛(1)

ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما جهان آخرت را بر دنیا برگزیده است و بعد از من، خاندانم رانده خواهند شد و در شهرها پراکنده خواهند گشت...

این روایت را دانشمند معروف اهل سنّت طبرانی در المعجم الکبیر با همین سند این گونه نقل می کند:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این گونه که هرگاه عدّ ه ای از جوانان اهل بیت او از مقابلش عبور می کردند، رنگش دگرگون می شد.

روزی گروهی از جوانان خاندانش از برابر حضرتش گذشتند، در این هنگام، رنگ چهره ی آن پیامبر رحمت دگرگون شد.

عرض کردیم: ای رسول خدا! ما همواره از شما چیزی را می بینیم که بر ما گران می آید؛ هرگاه جوانانی از خاندان شما، از برابر شما عبور می کنند، رنگ رخسار شما دگرگون می شود! چرا چنین است؟

فرمود:

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 464، اخبار اصفهان، ابو نعیم اصفهانی: ج 2 ص 12. ر. ک : شرح احقاق الحق : ج 29 ص 141.

إنَّ أهل بیتی هولاء اختارالله لهم الآخرهٔ و لم یختر لهم الدّنیا؛(1)

به راستی که خداوند برای اهل بیت من، جهان آخرت را برگزیده و برای آنان دنیا را انتخاب نکرده است.

این روایت را گروهی از بزرگان اهل سنّت در کتاب های خود، از همین منابع نقل کرده اند.(2)

سوگواری امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در کربلا

آن چه تا کنون گذشت سخن از محافلی بود که خاتم پیامبران حضرت محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان نخستین شخصیّت جهان هستی، در روی کره ی زمین برای امام حسین (علیه السلام) و مصائب آن بزرگوار سوگواری کرده و اشک از دیدگان مبارکش جاری کرده بود.

اینک روایاتی را از تاریخ نقل می کنیم که امیر عالم هستی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) برای فرزند عزیزش امام حسین (علیه السلام) محفل عزا و سوگواری بر پا نموده و اشک ریخته است.

حسینم ! شکیبا باش !

احمد بن حنبل پیشوای حنبلی ها در المسند می نویسد:

عبدالله بن نجّی می گوید: پدرم نجّی بن سلمه حضرمی کوفی می گفت:

با حضرت علی (علیه السلام) به سوی صفّین در حرکت بودیم. هنگامی که سپاه به منطقه نینوا رسیدند، حضرت علی (علیه السلام) فریاد زد:

إصبر أباعبدالله ! إصبر أباعبدالله ! بِشَطِّ الفُرات؛

ای اباعبدالله ! ای اباعبدالله !در کنار شطّ فرات شکیبا باش.

گفتم: مطلب چیست؟ چرا این گونه فرمودید؟

1- المعجم الکبیر: ج 10 ص 88 حدیث 1043.
2- الرحله فی طلب الحدیث: ص 147 ذیل حدیث 56، ر. ک : شرح احقاق الحق: ج 18 ص 523.

فرمود: روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شدم. دیدم اشک از دیدگانش روان است. گفتم: ای پیامبر خدا ! آیا کسی شما را به خشم آورده که چنین اشک می ریزید؟

فرمود: همینک جبرئیل نزد من بود و پیش از ورود تو از این جا رفت. او به من خبر داد و گفت:

إنَّ الحسین یُقتلُ بشطِّ الفرات؛

حسین (علیه السلام) در کنار شطّ فرات، کشته می شود !

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: جبرئیل گفت: می خواهی از تربت او به تو نشان دهم؟

گفتم: آری.

جبرئیل دست دراز کرد و مشتی خاک به من داد. از این رو نتوانستم گریه خود را کنترل کنم.(1)

به راستی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) که جان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، در سوگواری فرزند عزیزش امام حسین (علیه السلام) در کربلا چه سخت می گریست.

خطیب خوارزمی در کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) می نویسد:

شیخ الاسلام حاکم جُشَمی می گوید:

آن گاه که حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به طرف صفّین حرکت کرد، در کربلا پیاده شد و به ابن عبّاس فرمود:

أتدری ما هذه البُقعۀ ؟

می دانی این، چه سرزمینی است؟ !

ابن عبّاس گفت: نه.

حضرت فرمود: اگر آن را می شناختی هم چون من می گریستی !

آن گاه سخت گریست. سپس فرمود:

1- مسند احمد: ج 2 ص 60و 61، المصنف ابن ابی شیبه: ج 12، در این منبع آمده است: صبراً أباعبدالله ! صبراً أبا عبدالله !

مالی ولآل أبی سفیان؟

مرا با آل ابوسفیان چه کار؟

سپس به فرزندش امام حسین (علیه السلام) رو کرد و فرمود:

صبراً یابُنیَّ ! فقد لقی أبوک منهُم مثل الّذی تلقی بعدهُ !

پسرم ! شکیبا باش ! چرا که پدرت از این دودمان، آن چه را که تو بعد از او خواهی دید، دیده است.

نام این سرزمین چیست؟

محمّد بن سعد نگارنده الطبقات الکبری نیز در این باره حدیثی را این گونه نقل کرده است. عامر شعبی می گوید:

حضرت علی (علیه السلام) به هنگام سفر به صفّین از کربلا عبور کرد. وقتی به مقابله منطقه نینوا- که دهی نزدیک فرات است- رسید، ایستاد و به فردی که آب وضو برای حضرتش تهیّه می کرد فرمود: به اباعبدالله بگو: این سرزمین را چه می نامند؟

پاسخ گفت: کربلا !

حضرت گریست به گونه ای که زمین از اشک دیدگانش تر شد.

آن گاه فرمود: روزی به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شدم، آن حضرت گریان بود. پرسیدم: چرا گریه می کنید؟

فرمود: لحظه ای پیش جبرئیل نزد من بود و خبری به من داد و گفت:

إنَّ ولدی الحسین یُقتَلُ بشطِّ الفرات بموضعٍ یُقالُ لَهُ: «کربلاء»؛

فرزندم حسین (علیه السلام) در کنار شطّ فرات، در جایی به نام کربلا کشته می شود.

آن گاه مشتی از خاک برگرفت و بوی آن را به مشامم رسانید، از این رو نتوانستم از گریه خودداری کنم.

گفتنی است که اسناد این حدیث صحیح و همه راویان آن مورد اعتماد هستند.(1)

1- دانشمندان دیگری از اهل سنّت نیز به نقل این حدیث پرداخته اند. طبرانی در المعجم الکبیر با همین سند با اندکی تفاوت، ابن عساکر دمشقی با چند سند در تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 188و 189، ابن مغازلی در المناقب و ضیاء الدین مقدسی در المختاره نقل کرده اند. برای آگاهی بیشتر ر. ک : کنز العمّال: ج 12 ص 127 حدیث 34321 و ج 13 ص 655 حدیث 37663، شرح احقاق الحق: ج 8 ص 149.

کربلا و بوی امام حسین (علیه السلام)

موفّق بن احمد خوارزمی نیز در مقتل الحسین (علیه السلام) این حدیث را از عبدالله بن مبارک، نقل می کند و می گوید:

بعضی گفته اند: وقتی جبرئیل تربت قتلگاه یکی از دو فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به آن حضرت نشان داد و معلوم نکرد کدام یک از آن ها است، پیامبر خاک را بویید و فرمود:

هذه رائحهٔ ابنی الحسین؛

این، بوی فرزندم حسین است!

آن گاه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریست. جبرئیل گفت: راست گفتی. (1)

شهادت و نیل به درجه ای در بهشت

موفّق بن احمد خوارزمی در ادامه چنین می نگارد:

ابو علی سلامی بیهقی در کتاب تاریخ خود می نویسد:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به حسین بن علی (علیه السلام) فرمود:

إنَّ لکَ فی الجنَّهٔ درجهً لا تنالُها إلاّ بالشَّهادهٔ؛

برای تو در بهشت، درجه ای است که جز با شهادت به آن، نمی رسی.

سلامی بیهقی افزود:

هنگامی که سپاه دشمن، امام حسین (علیه السلام) را محاصره کردند، آن حضرت می دانست که کشته خواهد شد، از این رو صبر کرد و بی تابی ننمود تا به شهادت رسید. برترین سلام ها بر او باد! (2)

عزیزی نیز در السراج المنیر فی شرح الجامع الصغیر به نقل این حدیث پرداخته است. وی پس از نقل آن می نویسد:

علقمی گفته: در حدیث دیگری آمده:

1- مقتل الحسین (علیه السلام) : ج 1 ص 170.

2- مقتل الحسین (علیه السلام) : ج 1 ص 170. تذکرة الامّة: ص 142، ذخائر العقبی: ص 148، تاریخ مدینة دمشق: ج 8 ص 199، کنز العمّال: ج 6 ص 233، الخصائص الکبری: ج 2 ص 126، الجامع الصغیر، سیوطی: ج 1 ص 13،مجمع الزوائد: ج 9 ص 187، الصواعق المحرقه: ص 115، الصّراط السّوی: ص 93، جوهرة الکلام، سید محمود قراغولی حنفی: ص 118، فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر، مناوی : ج 1 ص 204.

امام حسین (علیه السلام) در سرزمین طفّ که در ساحل رودخانه ی بزرگ است، کشته می شود و قبر وبارگاهش در سرزمین طفّ قرار دارد، آن سان که در روایت محمد بن سعد و طبرانی آمده است. بنابراین سخنِ برخی که گفته اند: «امام حسین (علیه السلام) در فلان جا و یا در فلان مکان کشته می شود» سخن باطلی است.

آری، سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را شهر به شهر گرداندند. خدای تعالی لعنت کند کسانی را که به خاندان نبوّت توهین کردند و درباره آنان رفتار ناشایستی داشتند.(1)

اشاره به خیمه گاه شهدا

روایت دیگری را به گونه دیگر نصر بن مُزاحم در کتاب صفّین نقل می کند. وی می نویسد:

حسن بن کثیر می گوید: پدرم کثیر می گفت: هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) به کربلا آمد، در آن جا ایستاد.

عرض کردند: ای امیر مؤمنان ! این جا کربلاست !

فرمود:

ذات کربٍ و بلاءٍ؛

دارای اندوه و بلاست.

آن گاه با دست مبارک خود به مکانی اشاره کرد و فرمود:

هاهُنا مَوضعُ رحالهم و مُناخُ رکابهم ؛

این جا خیمه گاه آنان و این جا محل بارانداز آن ها ست.

سپس با دست مبارکش به مکان دیگر اشاره کرد و فرمود:

هاهُنا مُهراقُ دمائِهم ؛

این جا، جایی است که خونشان ریخته می شود. (2)

1- السراج المنیر فی شرح الجامع الصغیر: ج 1 ص 68.

2- کتاب صفین: ص 58 (چاپ مصر). ابن ابی الحدید معتزلی نیز این روایت را در شرح نهج البلاغه: ج 1 ص 278 نقل کرده است.

گریه ی آسمان و زمین

روایت دیگری را در این زمینه دانشمند دیگری از اهل سنّت به نام ابو نعیم اصفهانی در کتاب دلائل النبوّه چنین نقل می کند:

اَصبغ بن نُباته می گوید: روزی ما با حضرت علی (علیه السلام) به جایگاه قبر حسین (علیه السلام) آمدیم. حضرت فرمود:

هاهُنا مُناخُ رکابهم، و موضعُ رحالهم، و مُهراقُ دِمائهم. فتیةٌ من آل محمدٍ (علیهم السلام) یقتلون بهذه العرصهٔ تبکی علیهم السماء و الارضُ؛ (1)

این جا جای بارانداز آنان و جای اثاث و خیمه گاه آنان است و این جا مکانی است که خونشان در آن ریخته می شود؛ آنان جوانمردانی از خاندان محمّد (علیهم السلام) هستند که در این میدان کشته می شوند و آسمان و زمین بر آنان می گریند.

سوگواری در روز عاشورا

محافل سوگواری امام حسین (علیه السلام) از روز ولادتش به صورت رسمی از طرف خداوند متعال به وسیله ی جبرئیل به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وحی شد و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از همان زمان، به سوگواری فرزند عزیزش پرداخت و در روز عاشورا نیز حضرتش در عالم بالا عزا دار بود.

ابن عبّاس می گوید: ظهر روز عاشورا بود که خوابیده بودم، در عالم خواب پیامبرخدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم، آن حضرت پریشان به پا ایستاده بود و در دستش شیشه ای از خون داشت!

عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! این چیست؟

فرمود:

هذا دم الحسین و أصحابه، لم أزل ألتقطُهُ مُنذُ الیوم؛

این، خون حسین (علیه السلام) و یاران اوست که امروز از صبح مشغول جمع کردن آن بودم.

ابن عبّاس می گوید: ما آن روز و آن ساعت را معیّن کردیم، معلوم شد که امام حسین (علیه السلام) در همان روز به شهادت رسیده است.

1- دلائل النبوه: ج 3 ص 211، الخصائص الکبری: ج 2 ص 126، جوهرة الکلام: ص 118، الصواعق المحرقه: ص 115. این روایت در الصراط السوی : ص 94 با اندکی تفاوت نقل شده است.

این روایت را احمد بن حنبل شیبانی پیشوای حنبلی ها در المسند نقل کرده است. اسناد آن صحیح و همه راویان آن موثق و مورد اعتماد هستند.

هم چنین طبرانی این روایت را در جلد یکم و سوم المعجم الکبیر به دو طریق نقل کرده است که همه رجال اسناد آن از راویان صحاح ششگانه و موثّق و مورد اعتمادند.(1)

اما یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البَرّ نَمِری نمری پس نقل آن در الاستیعاب، چنین می نگارد:

این بیت شعر درباره امام حسین (علیه السلام) را از اشعار قدیمی و کهن می دانند و گوینده اش شناخته نشده است:

أترجوا أُمَّةً قتلت حسیناً شفاعةَ جدِّه یوم الحساب؟

آیا امّتی که حسین(علیه السلام) را کشتند، امیدوار هستند که جدّش در روز حساب رستاخیز آنان را شفاعت کند؟

و مردم برای امام حسین (علیه السلام) بسیار گریستند.(2)

خون حسین (علیه السلام) را به آسمان می برم

جمال الدین محمّد بن یوسف زرندی این روایت را به گونه ای دیگر نقل می کند. او پس از نقل متن بالا می نویسد:

در روایتی دیگر آمده است:

ابن عبّاس، در خواب نیمروز بود. وقتی بیدار شد، می گفت: إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون!

خانواده اش ترسیدند و گفتند: چرا چنین می گویی؟ تو را چه شده است؟!

گفت: هم اکنون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خواب دیدم. آن حضرت چیزی از زمین برمی داشت، گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، این چه کاری است که انجام می دهی؟

فرمود:

دمُ الحسين أرفعه إلى السماء؛(3).

1- مسند احمد : ج 1 ص 283، المعجم الكبير: ج 12 ص 144، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 397، تاريخ بغداد: ج1 ، ص 142، تاريخ مدينهٔ دمشق: ج 4 ص 340، طرح التثريب: ج 1 ص 42، اسد الغابه: ج 2 ص 22، كفايهٔ الطالب : ص 210، ذخائر العقبى: ج 2 ص 172، الخصائص الكبرى: ج 2 ص 126، تاريخ الخلفاء: ص 139.

2- الاستيعاب: ج 1 ص 144.

3- اين روايت در منابع ذيل نيز نقل شده است: جامع الاصول، ابن اثير، اسد الغابه: ج 2 ص 22، ذخائر العقبى: ص 148، تيسير الوصول: ج 3 ص 277، نزههٔ الابرار، ارزنجانى: (مخلوط)، نظم درر السمطين: ص 217، مطالب السؤول: ص 7، مشكاهٔ المصابيح: ج 2 ص 171، تاريخ الخلفاء، سيوطى: ص 139، الخصائص الكبرى، سيوطى: ج 2 ص 126، الصواعق المحرقه:ص 115، الصراط السوىّ، شيخانى: (مخلوط)، شرح بهجهٔ المحافل: ج 2 ص 236.

این، خون حسین است که به آسمان بالا می برم.

گفتنی است که ما به زودی، این روایت را با اسنادش ذکر خواهیم کرد. (1)

کشته شدگان بی نظیر

شعرانی از دیگر دانشمندان اهل سنّت نیز به نقل این واقعه مصیبت بار پرداخته است. وی در کتاب مختصر تذکرهٔ القرطبی پس از نقل این روایت می نویسد:

امام قرطبی گفته: سند این حدیث صحیح است و هیچ نقطه ضعفی در آن نیست.

آن گاه شعرانی در ضمن روایتی به ابعاد دیگر این حادثه ی عظیم و مصیبت جانکاه می پردازد و چنین می نگارد:

ابن عبّاس می گوید: سپاه دشمن، در آن روز خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را مانند اسیران حرکت دادند و به کوفه آوردند. مردم کوفه از اسیران استقبال کردند و آن ها را تماشا می نمودند.

آن روز علی بن الحسین (علیه السلام) در میان اسیران بود، او بیماری سختی داشت. ستمکاران دست های او را به گردنش بسته بودند.

هم چنین زینب، دختر علی از فاطمه ی زهرا (علیها السلام)، خواهرش امّ کلثوم و فاطمه و سکینه دختران امام حسین (علیه السلام) در بین اسیران بودند. فاسقان و تبهکاران نیز سرهای شهیدان را همران اسیران می بردند.

محمّد بن حنفیّه فرزند امیرمؤمنان علی (علیه السلام) همواره در این باره می گفت:

آن گاه که حسین بن علی به شهادت رسید شانزده تن از فرزندان فاطمه زهرا (علیهم السلام) نیز در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند.

طبرانی در المعجم الکبیر می نویسد:

محمّد بن حنفیّه می گفت:

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسید هفده نفر در رکاب آن حضرت کشته شدند که همه از پرورش یافتگان دامن حضرت فاطمه (علیهم السلام) بودند.(2)

1- ر. ک : صفحه های 176 و 177 از همین کتاب.
2- این روایت را گروهی از بزرگان، با همین عبارت، ذکر نموده اند.

حسن بصری در این باره می گفت:

هنگامی که حسین بن علی(علیه السلام) به شهادت رسید شانزده تن از خاندانش نیز به همراه او به شهادت رسیدند؛ شخصیت هایی که در روی زمین مانندی برای آنان یافت نمی شد.

راوی دیگری می گفت: همراه حسین بن علی (علیه السلام) از فرزندان، برادران و خاندانش، بیست و سه رامرد به شهادت رسیدند... (1)

امّ سلمه و سوگواری در روز عاشورا

جناب امّ سلمه همسر با وفای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در روز عاشورا به سوگواری امام حسین (علیه السلام) پرداخته است.

سلمی می گوید: روز دهم محرّم بود که نزد امّ سلمه رفتم، دیدم گریه می کند.

پرسیدم: چرا گریه می کنی؟

گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که بر سر و صورت مبارکش گرد وغبار نشسته بود. عرض کردم: ای رسول خدا! شما را چه شده است؟!

شهدتُ قتل الحسین آنفاً؛

لحظه ای پیش ناظر شهادت حسین (علیه السلام) بودم.

این روایت را ترمذی از سلمی نقل کرده است و اسناد آن معتبرند. (2)

شگفتا از امّت!

سوگواری روز عاشورا که پیامبرخدا(صلی الله علیه و آله و سلم) شاهد شهادت امام حسین(علیه السلام) و یاران آن حضرت بود، به گونه متفاوت و حزن آور نیز نقل شده است.

1- مختصر تذکرهٔ قرطبی: ص 120. این روایت را قرمانی در کتاب تاریخ خود در صفحه 109 آورده و استاد احمد محمد شاکر نیز در شرح مسند احمد: ج 4 ص 26 اسناد آن را صحیح دانسته است.

2- الجامع الصحیح: ج 13 ص 193.

دانشمند نامی اهل سنّت ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینهٔ دمشق در شرح حال امام حسین (علیه السلام) روایتی را از علی بن زید بن جُدعان قرشی بصری نقل می کند. وی می گوید:

ابن عبّاس در روز عاشورا از خواب بیدار شد و جمله إنّا لله و إنّا إلیه راجعون به زبان جاری ساخت و گفت: به خدا سوگند! حسین کشته شد!

یارانش گفتند: ای ابن عبّاس! نه چنین نیست. ابن عباس گفت: هم اکنون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که شیشه ای از خون با خود داشت و به من فرمود:

ألا تعلم ما صنعت أُمَّتی من بعدی؟ قتلوا ابنی الحسین و هذا دمُهُ و دمُ أصحابه، أرفعُها إلی الله عزَّوجلَّ؛

هیچ می دانی امّتم بعد از من چه کردند؟ فرزندم حسین را کشتند و این، خون او و خون یاران اوست، که آن را به سوی خدای متعال بالا می برم.

علی بن زید بن جدعان می گوید:

ابن عبّاس تاریخ این داستان، حتّی ساعت وقوع آن را یادداشت کرد. پس از 24 روز، به مدینه خبر رسید که امام حسین (علیه السلام) در همان روز و همان ساعت به شهادت رسیده است. (1)

سیّد شیخانی در الصراط السویّ بعد از نقل روایت احمد بن حنبل می نویسد:

در روایت دیگری که احمد آورده، چنین آمده است:

ابن عبّاس در خواب نیمروز بود، وقتی بیدار شد می گفت: إنّا لله و إنّا إلیه راجعون.

خانواده اش ترسیدند و مضطرب شدند و پرسیدند: این چه کاری است؟ تو را چه شده؟

گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دیدم که از زمین، چیزی بر می داشت! پرسیدم ای رسول خدا ! پدر و مادرم به فدایت باد! این چه کاری است که انجام می دهی؟!

فرمود:

1- ابن عساکر دمشقی این حدیث را از کتاب اُمّ الکتاب نقل می کند که خدا را سپاس نسخه ی آن نزد ما موجود است. ر. ک : تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 237، البدایهٔ و النهایه: ج 8 ص 218، جواهر المطالب : ص 298.

دم الحسین، أرفعهُ إلی السّماء؛(1)

خون حسین را به آسمان بالا می برم.

گفتنی است که تمام اسناد روایت ابن عساکر دمشقی صحیح و همه راویان آن مورد اعتماد و موثّقند.

سوگواری و سخن پایانی

محافل سوگواری هایی که آغازگر آن ها، حضرت محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی مرتضی (علیه السلام) بود دوران به دوران، تازه تر و زنده تر می شود و هرگز تازگی و طراوت آن ها کهنه نخواهد شد و برای همیشه باقی و ابدی خواهند ماند.

هرگز این عزاداری ها به بوته فراموشی سپرده نخواهد شد و تا زمانی که اسلام پایدار و نام شریف و نامی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر زبان ها جاری است؛ این سوگواری ها با گذشت زمان و گردش روزگاران از یاد نخواهد رفت.

آری، مادامی که از سنّت پیامبر رحمت پیروی می شود،

پرچم های دین، در اهتزاز است،

تا هنگامی که کتاب خدا رها نشده و تلاوت می گردد و در لسان ناطق آن، آیه ی محکمی در مودّت عترت مصطفی و نزدیکان اوست،

و تا آن گاه که پاداش رسالت واجب و لازم است، این مراسم ها فراموش نخواهد شد.

چرا که از سویی، مهرورزی به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) واجب و فریضه ای است که هیچ بهانه، عذر و راه گریزی نیست که مجوّز ترک آن باشد.

و از سوی دیگر، حقوق حضرت محمد و خاندان پاکش (علیهم السلام) به یگ گروه، نه گروه دیگر، یک قرن، نه قرن دیگر اختصاص ندارد؛ بلکه همه

ی نسل های امّت اسلام، در قرن های متمادی در این باره یکسان هستند و حزن و اندوه بر مصائب حسین شهید (علیه السلام) همیشگی و جاویدان است؛

مادامی که دل ها در مهر و محبّت آن شهید مظلوم می تپند و سینه ها در دریای ولایتش غرقند.

1- ر. ک : نظم درر السمطین: ص 218، برای آگاهی از روایت احمد بن حنبل ر. ک : صفحه های 172و 173 از همین کتاب.

سوگواری و برترین الگو

بنابراین، از وظایف واجب و لازم دانشمندان اسلام، حاملان کتاب و سنّت پیامبراست که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اُسوه و الگوی خود قرار دهند؛ زیرا که هم او اُسوه و مقتداست.

پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم) دوران زندگی خویش را با قلبی اندوه بار و خاطری پریشان سپری کرد. همواره با غم و اندوه هم آغوش بود و تا پایان زندگی خویش آسوده خاطر و خندان دیده نشده؛ (1) آن گاه که در خواب دید، امویان هم چون میمون ها برمنبرش بالا می روند.

پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) همواره از گریه کردن فرزند عزیزش حسین (علیه السلام) آزرده می شد. در این زمینه دانشمند سنّی ابوالقاسم طبرانی حدیث صحیحی را در کتاب المعجم الکبیر چنین نقل می کند:

یزید بن ابی زیاد می گوید :

روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از خانه ی عایشه بیرون آمد و از کنار خانه ی فاطمه زهرا (علیها السلام) گذر کرد. ناگاه صدای گریه ی حسین (علیه السلام) را شنید، به فاطمه (علیها السلام) فرمود:

ألم تعلمی أنَّ بُکاءهُ یُؤذینی؟ (2)

آیا نمی دانی گریه ی او مرا آزار می دهد؟

آری،پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) که از گریه ی گُل خوشبوی خود حسین (علیه السلام) این گونه ناراحت و آزرده می شود؛ به راستی حضرتش چه حالی خواهد داشت هنگامی که او را با فجیع ترین وضعی کشته ببیند؛

به خاک و خون آغشته شده،

به رو بر زمین افتاده،

چهره ی نازنینش در خاک غوطه ور است،

رگ های گردنش پاره شده،

1- دانشمند بزرگ اهل سنّت بیهقی این تعبیر را که «و ما رُؤیَ (صلی الله علیه و آله و سلم) مُستجمعاً ضاحکاً حتّی تؤفی» در دلائل النبوه : ج 6 ص 511 به همین عبارت نقل نموده و گروهی از بزرگان اهل سنّت نیز از جمله: حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 480، ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 57 ص 265 و ابن کثیر دمشقی در البدایهٔ و النهایه: ج 6 ص 272 آن را نقل کرده اند.

2- المعجم الکبیر: ج 3 ص 116، مجمع الزوائد: ج 9 ص 201، ذخائر العقبی: ص 143.

سرش را از قفا بریده اند،

عمامه و ردای او به یغما رفته،

و باد بیابان، با خاک و خاشاک پیکر زخمی او را پوشانده است؟!

خواننده ی عزیز! فکر می کنی پیامبرخدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، آن گاه که حسین (علیه السلام) را با سر بریده، تشنه، گرسنه، تنها و غریب که جگرش از سوز عطش، تفتیده و اعضای بدن شریفش، در زیر سمّ ستوران، کوبیده مشاهده کند، چه حالی خواهد داشت؟

آه! هزاران آه! وا اسفا بر او.

الجسم منهُ بکربلاء مُضرَّجُ و الرَّأس منه علی القناهٔ یُدار(1)

جسم شریف او در کربلا به خون آغشته است و سر نازنینش، بالای نیزه، شهر به شهر و دیار به دیار گردانده می شود.

آه و افسوس بر او!

آه و افسوس بر او!

اهل بیتش بسان بردگان، اسیر می شوند،

دست و پایشان با غُل و زنجیر بسته می شود،

آن ها را بر جهازِ شتران سوار می کنند و در بیابان ها می برند؛

به گونه ای که از گرمای آفتاب رخسارشان سوخته است.

آه! وا اسفا! بر دختران محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) !

أصواتُها بُحَّهٔ و هُنَّ نوادبُ یندُبن قتلاهنَّ بالإیماءِ

آنان از بس گریستند که صدایشان گرفت، آن گاه بر کشتگان خود، با اشاره ندبه سردادند و سوگواری کردند.

1- ر. ک : اللهوف: ص 115، بحار الانوار: ج 45 ص 147.

آری، همان گونه که حزن و اندوه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دوران زندگی خویش ادامه داشت و همواره مصیبت جانکاه فرزند عزیزش که هنوز به وقوع نپیوسته بود، صحنه ی زندگی او را تیره وتار کرده بود؛

هم چنین، بر ما و کسانی که او را براستی باور دارند، در وِلای او صادق و راستگو هستند و سنّت های او را به کار می برند؛ لازم و شایسته است که در این مصیبت سنگین، با همدردی با آن بزرگوار، همواره به عزا بنشینیم و سوگواری نماییم و تا روز رستاخیز بر پاره ی تن پیامبرمان (صلی الله علیه و آله و سلم)، گریه و ناله سر دهیم.

ابن مغازلی واسطی فقیه و دانشمند نامی اهل سنّت در کتاب المناقب حدیثی را چنین نقل می کند که حضرتش فرمود:

إنَّ حول قبر الحسین (علیه السلام) أربعین ألفَ ملکً شُعثاً غُبراً، یبکون علیه إلی یوم القیامهٔ؛ (1)

در اطراف قبر حسین (علیه السلام) چهل هزار فرشته(2) پریشان مو و غبار آلود هستند که تا روز رستاخیز بر او می گریند.

این گونه خداوند متعال مرقد پاک امام حسین (علیه السلام) را کانون اندوه و زاری برای فرشتگان قرار داد و خون او را در ملأاعلی نگاه داشت؛

خونی که حسین (علیه السلام) در روز عاشورا دست خود را پُر کرد و به سوی او هدیه داد و قطره ای از آن، به زمین نریخت. (3)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، در روز عاشورا، خون فرزند عزیزش حسین (علیه السلام) و خون اصحابش را در شیشه ای جمع کرد و به آسمان بالا برد.(4)

از همه ی این ها ثابت می شود که دامنه ی اندوه و گریه و زاری بر سبط و نواده ی پیامبر، امام حسین (علیه السلام) تا روز رستاخیز کبرا کشیده خواهد شد.

سوگواری عمومی در روز رستاخیز

آری، اشک ها از دیدگان روان خواهد شد و ریزش آن ها ادامه خواهد یافت تا آن که گاه که عزای عمومی حسین عزیز (علیه السلام) در روز رستاخیز، برگزار شود؛

1- ر. ک : مقتل الحسین (علیه السلام)، خوارزمی: ج 2 ص 169، ذخائر العقبی: ص 151، شرح احقاق الحق: ج 7 ص 362 و ج 11 ص 287 و ج 27 ص 433.

2- در نقل شیخ فقیه ابوبکر عبیدالله بن نصر بن سری زاغونی متوفّای سال 514 هجری قمری آمده است: هفتاد هزار فرشته.

3- در این باره حدیثی را نقل خواهیم کرد. ر. ک : صفحه 221 از همین کتاب.

4- در این زمینه روایاتی گذشت. ر. ک: صفحه 172 ازهمین کتاب.

عزایی که با شرکت جمیع مخلوقات، در صحنه ی محشر بر پا می گردد؛ چرا که مصیبت، مصیبت محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) سَرور و سالار عالمیان است.

این سوگواری عمومی زمانی صورت می گیرد که مادر داغدیده اش فاطمه ی زهرا (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با لباس های خونین وارد صحرای محشر گردد.

احادیث از این واقعه ی دیدنی پرده برداشته اند. در این زمینه فقیه ابن مغازلی در المناقب و دانشمند دیگر جَنابِذی بغدادی حنبلی متوفای سال 611 هجری قمری در معالم العتره در روایت مرفوعه ای چنین نقل می کنند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی فرمود:

تُحشَرُ ابنتی فاطمةُ (علیها السلام) یوم القیامهٔ و معها ثِیابٌ مَصبوغةٌ بدمٍ، فَتَعَلَّقُ بقائمهٔ من قوائم العرش و تقولُ: یا جبّارُ! حکُم بینی و بین قاتلِ وُلدی.

فیحکُمَ لابنتی و ربِّ الکعبهٔ؛ (1)

آن گاه که دخترم فاطمه (علیها السلام) در روز رستاخیز وارد محشر می شود، لباس هایی خونین همراه دارد. سپس به پایه ای از پایه های عرش چنگ می زند و عرض می کند: ای خدای جبّار! بین من و قاتل فرزندانم داوری کن!

به پروردگار کعبه سوگند! که خدا به نفع دخترم داوری می کند.

سیّد محمود شیخانی مدنی در کتاب الصراط السویّ این حدیث را نقل کرده و آن را بر صحّت گفتار سلیمان بن یسار هلالی(2) گواه آورده است؛ چرا که سلیمان هلالی می گوید:

سنگی را یافتند که بر روی آن، این سروده نوشته شده بود:

لابُد أن تَردَ القیامهٔ فاطِمُ و قمیصها بدم الحسین مُلَطَّخُ

ویل لمن َشُفعاؤُهُ خُصماؤُهُ و الصُورُ فی یوم القیامهٔ یُنفخُ(3)

ناگزیر، فاطمه (علیها السلام) وارد عرصه ی قیامت می شود؛ در حالی که پیراهنش، به خون حسین (علیه السلام) آغشته است.

1- مقتل الحسین (علیه السلام): ص 90 حدیث3، شرح احقاق الحق: ج 10 ص 162.

2- سلیمان بن یسار مدنی از بزرگان تابعین و از راویان صحاح ششگانه است که عالمان، بر پیشوایی، وثاقت، علم، فقه و امانتش، اتفاق نظر دارند. وی به سال 107، در سن 73 سالگی در گذشته است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک : تاریخ کبیر، بخاری: ج 2 قسمت 2 ص 42. الطبقات الکبری ابن سعد: ج 5 ص 130. تهذیب التهذیب: ج 4 ص 228-230.

3- نظم درر السمطین: ص 319، البدایهٔ و النهایه: ج 13 ص 227، ینابیع المودّه: ج 3 ص 46.

وای بر کسانی که شفیعانشان، دشمنان آن ها خواهند بود؛ و صور در روز قیامت ، دمیده خواهد شد و آن روز فرا خواهد رسید.

آری، در میان عرب و ملّت های دیگر نگهداری خون و لباس مقتول اشاره و رمزی است که هنوز انتقام خون کشته شده، گرفته نشده و هنوز ولی دم، قاتل را قصاص نکرده است.

و آن گاه که خونخواهی شد، دل مجروح و داغدار ولیّ دم التیام کامل می یابد، خاطر پریشان او با اجرای حکم عدالت، آرامش می پذیرد، اندوهش زدوده شده و سوز درونی او، خاموش می گردد که قرآن کریم می فرماید:

((وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُواْ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ))؛(1)

و آنان که ستم کردند، به زودی خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.

سوگواری؛ و ظیفه ها و سنّت ها

اشاره

با عنایت به آنچه که گذشت اصل های حیاتی با سنّت صحیح و معتبر نبوی ثابت شد و فرع هایی از آن اصل ها منشعب می گردد و وظیفه ها و سنّت هایی چند بر آن مترتّب می شود که هر مسلمانی که عقیده ی درستی دارد و در پیروی از سنّت های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درستکار است، گریزی ندارد که این موارد را بپذیرد، آن ها را بکار ببندد و در زندگی خود اُلگو قرار دهد.

اینک به چند مورد از وظایفی که برای هر مسلمان پیروری از آن ها لازم است، اشاره می نماییم:

1. بزرگ شمردن مصیبت خاندان پیامبر (علیهم السلام)

هر مسلمان باید مصیبت خاندان پاک پیامبر را به مراتب، از مصیبت های خود و خانواده اش بزرگ تر بداند.

زیرا با توجّه به مطالب بیان شده، ثابت شد که ایمان هیچ مؤمنی کامل نخواهد بود، مگر بعد از آن که عترت و خاندان پیامبر را بیش از خانواده ی خود دوست بدارد.

طبیعی است که شدّت و ضعف مصائب نیز، به مقدار شدّت و ضعف دوستی بستگی دارد.

2.گریه بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام)

1- سوره شعرا آیه 227.

بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) گریه کند؛ چرا که هر گاه جوانان هاشمی از فرزندان دو سبط پیامبر، حسن و حسین (علیه السلام) بر او بگذرند، به یاد مصائب اهل بیت (علیهم السلام) اشک بریزد.

3. گریه بر امام حسین (علیه السلام) در اوقات و مکان های خاص

روز میلاد امام حسین (علیه السلام)، روز شهادت آن بزرگوار، هنگام دیدن تربت او و هرگاه که به کربلا وارد شود، بر امام حسین (علیه السلام) گریه کند.

4. اقامه عزا در جمع خانواده

هر چندیک بار، در بین خانواده خود اقامه ی عزا نماید، تا آن ها را با آن خبر بزرگ آگاه سازد.

5. احترام ویژه به تربت کربلا

هرگاه، تربت کربلای امام حسین (علیه السلام) را به دست گیرد، آن را ببوید، زیرو رو کند و ببوسد.

6. نگهداری تربت به عنوان یاد بود

تربت را در پارچه ای قرار دهد و در خانه ی خود، به عنوان یاد بود از ریحانه و گُل خوشبوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگهداری کند.

همان طوری که امّ سلمه، امّ المؤمنین در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین کرد.

7. عاشورا، روز اندوه و گریه

روز عاشورای امام حسین (علیه السلام) را روز اندوه و گریه و زاری قرار دهد. در آن روز همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، پریشان و ماتم زده و غبار آلود و اندوهناک باشد.

ما در حدود پنجاه سال پیش شاهد بودیم که رهبران دین، بزرگان امّت، مردمان موجّه و متشخّص و شخصیّت های مذهبی- حتی پادشاهان، وزیران و امیران- همواره در روز های عاشورا، به رعایت چنین سنّتی پایبند بودند. آن ها در آن روز، بر مصیبت شهادت امام حسین (علیه السلام) پریشان خاطر، غبار آلود، ماتم زده، اشکبار و اندوهگین بودند.

امّا روزی که تمدّن مبتذل و سُست کشورهای غربی در کشورهای اسلامی رخنه یافت، این سنّت نیکو از میان مسلمانان رخت بر بست و قربانی اوهام شد؛ سنّت نیکویی که مورد خشنودی خدا و رسول او بود.

این تمدّن چنان سرزمین های اسلامی را در نوردید که ساکنانش ماهیّت خود را تغییر دادند و چنان غرب زده شدند که پیروی از سنّت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ایشان گران آمد و از ایادی استعمار در بر پا داشتن این سنّت در روز عاشورا شرم کردند و خجالت کشیدند تا به تدریج به دست فراموشی سپرده شد.

8. روز عاشورا و حضور در کربلا

روز عاشورا با دیده ی گریان، سینه ی سوزان و دلی اندوهگین در کربلا حضور یابد و به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اقتدا کند، چنان که در این باره احادیثی گذشت.(1)

چرا که این ها، مصائبی هستند که پیش از وقوع این مصیبت بزرگ، پیامبر ما محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) در سراسر دوران زندگی خویش بر این ها گریان بود، همسران پیامبر و صحابه نخستین نیز بر این مصائب گریستند و این فاجعه، زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را تیره و تار کرد.

گاهی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حسین (علیه السلام) را در بر می گیرد، به سینه می چسباند، با خاطری پریشان به مجلس اصحاب، وارد می شود و از کشته شدن او خبر می دهد. و گاهی تربتش را به دست می گیرد، می بوید، زیرو رو می کند، می بوسد، آن را به مسجد می آورد و در حضور اصحاب، اشک می ریزد، و پی در پی، مجالس سوگواری و عزا در خانه ی همسران خود بر پا می دارد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این همه رفتار ها و کارها را آن گاه انجام می دهد که هنوز این واقعه ی دردناک رخ نداده است.

به راستی حال آن حضرت چگونه خواهد بود هنگامی که این حادثه و واقعه ی جانکاه رخ دهد؟ !

1- ر .ک : صفحه 172 از همین کتاب.

به یقین برای کسانی که سنّت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را پذیرفته اند، شایسته و سزاوار است که در تمامی زمان ها، بر گُل خوشبوی او، امام حسین (علیه السلام) بگریند و عزا و سوگواری او را ساعت به ساعت، نسل به نسل تا جهان باقی است در طول روزگار، سنّت خود قرار دهند.

لکه ننگی بر دامن اُمّت

افزون بر این، بدون تردید در اثر این جنایت فجیع و مصیبت بار، چنان لکه ی ننگی بر دامن امّت محمّد نشست و چنین جنایت بزرگی از امّت محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) سرزد که در هیچ امّت خداپرستی سابقه ندارد، شومی آن ها همه جا رسید و صفحه ی تاریخ را سیاه کرد و ننگ آن برای همیشه در تاریخ ماند.

آری، تنها این امّت است که فرزند و پاره ی تن پیامبر خود را کشت، به جنایت بزرگ مرتکب شد و این جنایت در بین فرشتگان و آسمانیان به نام امّت اسلام، تمام شد. همان گونه که جبرئیل و فرشتگان دیگر، در ضمن خبر شهادت امام حسین (علیه السلام)، کشته شدن دُردانه پیامبر رحمت را به امّت اسلام، نسبت دادند.

این امّت، تنها امّتی است که به زبان پیامبرش سبّ و لعن شد. محمّد بن سعد نگارنده کتاب الطبقات الکبری و دانشمند نامی اهل سنّت می نویسد:

رأس الجالوت، بزرگ یهود به محمّد بن عبدالرحمان گفت:

بین من و داوود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هفتاد پدر، فاصله است. با این حال یهودیان به تعظیم و احترام می کنند، اما شما مسلمانان، فرزند پیامبر خود را کشتید!(1)

بنابراین، بر امّت اسلام لازم است که در تمام روزگار گریه کنند تا نکبت این تیره روزی و خواری را با اشک دیدگانش بشویند و از دامن خود، آلودگی های این کاستی و نقصان ذلّت بار را بزدایند و بدین وسیله پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را در این مصیبت جانکاه، تسلاّ دهند.

1- ترجمة الامام الحسين (عليه السلام) من الطبقات الكبرى : ص 87.

بخش سوم : چرا سجده بر تربت امام حسین علیه السلام ؟!

سجده بر زمین

از صدر اسلام تا کنون تمام مسلمانان بر سجده نمازگزار بر زمین اتّفاق نظر دارند. در روایتی که شیعه و سنّی آن را نقل کرده اند، چنین آمده است: پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلَت لی الأرضُ مسجداً و طهوراً؛(1)

زمین برای من، سجده گاه و پاک کننده قرار داده شد.

این روایت، مورد قبول تمام پیشوایان مذاهب اسلامی است.

البته در حال اختیار، تا ممکن است باید زمین، یا آن چه از زمین می روید، سجده گاه نمازگزار باشد. چنان که در این زمینه احادیثی را خواهیم آورد.

از طرفی، بنابر حدیثی که نقل خواهیم کرد، اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ریگ های مسجد را که از تابش آفتاب نیمروز مدینه داغ می شدند، در دست خود می گرداندند و خنک می کردند تا به هنگام نماز بر آن سجده کنند.

از این مطلب استفاده می شود که مادامی که سجده بر زمین ممکن باش، گرچه با خنک کردن ریگ های داغ، سجده بر چیزهای دیگر جایز نیست.

البته حدیث زیر، وجوب سجده بر خاک را تأیید می کند. طبق این حدیث می خوانیم:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگام گرم شدن و سرد شدن ریگ های مسجد، زیراندازی در زیر دست خود پهن می کرد.

چرا که در روایت نیامده که آن حضرت، در محل سجده، پارچه ای پهن کرده باشد. بنابراین، سجده بر غیر زمین جایز نیست.

1- ر. ک : وسائل الشیعه: ج 5 ص 343 «ابواب ما یسجد علیه» بحار الانوار : ج 8 ص 276، باب «أنّه جعل للنبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

و لأمّته الأرض مسجداَ» نظم المتناثر من الحديث المتواتر: ص 79 باب «حديث جعلت لی الأرض مسجداً و طهوراً».

امّا در صورتی که سجده بر زمین ممکن نباشد، یا به جهت گرمای فوق العاده، یا عذر دیگر، سجده بر غیر زمین جایز می شود؛ زیرا طبق قاعده ی معروف ضرورت، هر ممنوعی را مجاز می سازد.

از طرف دیگر، سجده بر روییدنی ها- به استثنا خوردنی ها و پوشیدنی ها- جایز است، به دلیل احادیثی که سجده بر بوریا، چوب خرما، حصیر و ... را جایز می شمارد.

حقیقت سجده

بنابراین، سجده، همان اظهار کوچکی و ذلّت در برابر عظمت، شکوه و والایی خدای سبحان است.

از این رو نهادن صورت بر زمین در سجده مناسب تر است و چنین سجده ای انسان را به اصل آفرینش خود، بهتر توجّه می دهد و سرشت و خمیره ی پست او را به یادش می آورد؛ همان سرشت و خمیره ای که از آن و بازگشتش به سوی آن است تا پند و عبرت گیرد و به یاد اصل خود باشد.

وقتی انسان به پستی سرشت خود پی بُرد، خضوع و فروتنی روحی بیش تری به او دست می دهد و آن گاه که روح و باطن او از ذلّت و پستی خویش آگاهی یافت، به طور طبیعی نفس او به پستی و افتادگی می گراید و اعضا و جوارح او به بندگی روی می آوردند.

چنین فردی از تکبّر و خودستایی دوری می جوید و با بینش و بصیرت می یابد که موجود سرشته از خاک، جز به ذلّت و درماندگی در برابر آفریدگارش شایسته نیست.

روشن است که هرگز این رازهای معنوی را از فرش های بافته از پشم، حریر، دیبا و ... زیر اندازهایی که برای آسایش و راحتی بافته می شود، نمی توان انتظار داشت؛ چرا که این گونه تجمّلات، در انسان حسّ احترام به نفس، بزرگی طلبی، خودستایی و غرور ایجاد می کند و لباس خضوع و خشوع را از تن او می کَند.

روايات و سجده بر زمين و غير آن

در اين راستا رواياتى در صحاح ششگانه كتاب هاى مسند و سنن، درباره ى سنّت رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) در چيزهايى كه سجده بر آن ها جايز است، پيش روى خواننده حق جو قرار مى دهيم، آن گاه خود در پرتو انوار سنّت پيامبر حركت مى كنيم و آن را سنّت و شيوه اى براى خود مى پذيريم كه لازم است بى چون و چرا از آن پيروى كرد.

بنابراين، در اين زمينه سه دسته روايات نقل شده است:

1.رواياتى كه بيان گر جواز سجده بر زمين هستند.

2.رواياتى كه با نبود عذر، سجده بر غير زمين را تجويز مى كنند.

3.رواياتى را كه با عذر، سجده بر غيرزمين را جايز مى شمارند.

اكنون سه دسته از روايات را نقل مى كنيم تا حقيقت امر براى حق جويان روشن گردد.

جواز سجده بر زمين

رواياتى سجده بر زمين را جايز مى دانند. اكنون آن چه را كه در اين باره روايت شده، مى آوريم.

1. در حديثى آمده كه پيامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلت لى الأرض مسجداً و طهوراً؛(1)

زمين براى من سجده گاه و مايه ى پاكى قرار داده شد.

اين حديث در صحيح مسلم چنين آمده است: پيامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود:

جُعلت لنا الأرض كُلُّها مسجداً و جُعلت تُربتُها لنا طهوراً، إذا لم نجد الماء؛(2)

همه زمین برای ما، سجده گاه قرار داده شده و آن گاه که به آب دسترسی نداشته باشیم، خاک آن برای ما وسیله ی طهارت قرار داده شده است.

1- صحیح بخاری: ج 1 ص 86 و 113.
2- صحیح مسلم: ج 2 ص 64.

ترمذی این حدیث را چنین نقل کرده است: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلت لی الأرضُ کُلُّها مسجداً و طهوراً؛(1)

همه زمین برای من، سجده گاه و وسیله ی طهارت، قرار داده شد.

این حدیث را حضرت علی (علیه السلام)، عبدالله بن عمر، ابوهریره، جابر، ابن عبّاس، حذیفه، انس، ابواُمامه و ابوذر نقل کرده اند.

در روایت بیهقی آمده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلت لی الأرضُ طهوراً و مسجداً؛

زمین برای من، مایه ی طهارت و سجدگاه قرار داده شد.

بیهقی در روایت دیگری چنین نقل می کند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

جُعِلَت لِیَ الأرض طیِّبَةً و مسجداً، و أیُّما أدرکتهُ الصَّلاة، صلّی حیث کان؛

زمین برای من، پاکیزه و سجده گاه قرار داده شد هرکس، در هرجا، با فرا رسیدن وقت نماز، همان جا نماز بخواند.

2. در حدیث دیگری پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوذر فرمود:

الأرض لَکَ مسجدٌ فَحیثُما أدرکت الصلاة فصلِّ؛(2) زمین برای تو، سجده گاه است. از این رو هر جا که وقت نماز فرا رسید، نماز بخوان.

3. در روایت دیگری ابن عبّاس می گوید:

إنَّ النبیَّ(صلی الله علیه و آله و سلم) سَجَدَ علی الحجر؛

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سجده، پیشانی بر سنگ نهاد.

این حدیث را حاکم نیشابوری نقل کرده و خود حاکم و ذهبی نیز آن را صحیح دانسته اند.(3)

4. در نقل دیگری ابو سعید خدری می گوید:

1- سنن ترمذی: ج 2 ص114.
2- سنن ترمذی: ج 2 ص 32.
3- المستدرک الصحیحین: ج 3 ص 473.

أبصرت عيناىَ رسولَ الله (صلى الله علیه و آله و سلم) و على أنفه وَجَبهته أثَرُ الماء و الطين؛(1)

با دو چشم خود دیدم اثر آب و گل، بر پیشانی و بینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

5. رفاعهٔ بن رافع در روایت مرفوعه ای می گوید:

ثُمَّ یُکبِّرُ فَیَسجُدُ فیُمَکِّنُ جَبهتَهُ من الأرض حتّى تطمئنَّ مَفاصِلُهُ و تَستَوى؛(2)

آن گاه نمازگزار تکبیر می گوید، به سجده می رود و پیشانی بر زمین می گذارد تا بند بندِ بدنش آرام گیرد.

6. ابن عبّاس، انس و بُرَیده به اَناد صحیح نقل می کنند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ثلاثهٌ من الجفاء: یَمسَحُ جَبهَتَهُ من التراب قبل أن یَفرُغَ من الصلاته...(3)

سه چیز، از جفا کاری است: پاک نمودن نمازگزار پیشانی خود از خاک، پیش از تمام شدن نماز و ...

و در روایت واثلهٔ بن اسقع آمده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لا یمسحُ الرَجُلُ جَبهَتَهُ من التُراب حتّى یَفرُغَ من الصلاهٔ؛ (4)

نمازگزار، نباید پیشانی خود را از خاک پاک کند، تا نمازش تمام شود.

7.در روایت دیگری جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

من، با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندم. مشتی ریگ بر می گرفتم و آن ها را در دست خود خنک می کردم و از شدّت حرارتشان می کاستم، تا بتوانم بر آن ها سجده کنم.

این حدیث را احمد بن حنبل شیبانی و بیهقی نیز نقل کرده اند. بیهقی پس از نقل این روایت می گوید:

اگر سجده بر لباسی که انسان پوشیده، جایز بود بر لباس سجده می کردند، زیرا این کار آسان تر از آن است که ریگ ها را دست به دست بگردانند و خنک کنند. (5)

8. در روایت دیگری می خوانیم: انس بن مالک می گوید:

1- صحیح بخاری : ج 1 ص 163و 198و ج 2 ص 253، 254، 256، 258، 259، سنن داوود: ج 1 ص 143 و 144، السنن الکبری: ج 2 ص 104.
2- السنن الکبری: ج 2 ص 102.
3- المصنّف ، ابن ابی شیبه: ج 1 ص 510 باب 279.
4- ر. ک : مجمع الزوائد: ص 83 و 84.
5- مسند احمد: ج 1 ص 327، السنن الکبری : ج 2 ص 105.

ما در شدّت گرما با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندیم. یکی از ما، سنگریزه ها را در دست می گرفت، وقتی خنک می شد به زمین می گذاشت و بر آن سجده می کرد.(1)

9. در نقل دیگری آمده: خبّاب بن اَرت می گوید:

به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شکایت کردیم که ریگ های داغ، دست ها و پیشانی ما را می سوزاند، حضرت توجّهی به شکایت ما نکرد. (2)

10. در روایت دیگری عمر بن خطّاب می گوید:

شبی باران آمد. بامدادان برای نماز صبح بیرون آمدیم، وقتی مردم از رودخانه عبور می کردند ، سنگریزه ها را بر می داشتند و در جیب خود می گذاشتند، برای این که روی آن نماز بخوانند.

وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را دید، فرمود:

ما أحسن هذا البساط؛.

این سنگ ریزه چه خوب فرشی است.

این، آغاز داستان سجده بر سنگ ریزه ها بود.

ابو داوود این روایت را از ابن عمر نقل کرده است... (3)

11. در نقل دیگری عیاض بن عبدالله قرشی می گوید:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مردی را دید که بر گوشه ی عمامه خود که به پیشانی او افتاده بود، سجده می کند، حضرت با دست اشاره کرد که گوشه ی عمامه را از پیشانی ات بالا بزن. (4)

12.در روایت دیگری حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

إذا کان أحدُکُم یُصلّی فلیَحسِرِ العمامهٔ عن جَبهَتِهِ؛

به هنگام نماز عمامه را از پیشانی بالا بزنید، و بر زمین سجده کنید.(5)

1- السنن الکبری : ج 2 ص 106.
2- السنن الکبری : ج 2 ص 105 و 107، نیل الأوطار: ج 2 ص 268.
3- سنن ابو داوود: ج 1 ص 75، السنن الکبری: ج 2 ص 440.
4- السنن الکبری: ج 2 ص 105.
5- السنن الکبری: ج 2 ص 105.

13. در نقل دیگری نافع می گوید:

عبدالله بن عمر، هر وقت با عمامه نماز می خواند به هنگام سجده، عمامه را بالا می برد، تا پیشانی اش بر زمین قرار گیرد. (1)

14. در نقل دیگری آمده: هرگاه عُبادهٔ بن صامت به نماز می ایستاد، عمامه را از پیشانی کنار می زد...(2)

حکم سجده بر غیر زمین یا نبود عذر

اکنون به نقل روایاتی می پردازیم که در صورت نبود عذر، سجده بر غیر زمین را جایز می شمارند.

1. محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح خود چنین نقل می کند:

انس بن مالک می گوید :

روزی مادربزرگم ملیکه، غذایی پخت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای صرف غذا دعوت کرد. پیامبر به دعوت او پاسخ داد و به خانه او تشریف آورد و از آن غذا میل کرد. سپس فرمود:

قوموا فلأُصلّی لکم؛

بر خیزید تا نماز بخوانیم.

من حصیری داشتم که در اثر استفاده زیاد، سیاه شده بود، از این رو قدری آب بر آن پاشیدم و آن را روی زمین پهن کردم.رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نماز ایستاد، من پشت سر آن حضرت و پیر زن پشت سر ما صف بستیم.(3)

نسائی این حدیث را چنین نقل می کند:

روزی امّ سلیم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهش کرد که به خانه او برود و در خانه اش نماز بخواند تا او، جای نماز آن حضرت را نمازگاه خود قرار دهد.

1- السنن الکبری: ج 2 ص 105.
2- السنن الکبری: ج 2 ص 105. ر. ک : مجمع الزوائد : ج 2 ص 57، نصب الرایه، زیعلی: ج 1 ص 386.
3- صحیح بخاری ج 2 ص 101.

حضرت، به خانه او تشریف برد. امّ سلیم برخاست و به حصیری آب پاشید و روی زمین پهن کرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روی آن به نماز ایستاد. اهل خانه نیز با آن حضرت، نماز خواندند. (1) در این زمینه روایت دیگری را ابو عبدالله بن ماجه در سنن خود چنین نقل کرده:

انس می گوید: یکی از عموهایم برای پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) غذایی آماده کرد و به آن حضرت عرض کرد: دوست دارم در خانه ی من غذا بخورید و در خانه ام نماز بخوانید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خانه او رفت. در خانه او، حصیری کهنه و سیاهی بود. پیامبر دستور داد تا قسمتی از آن را جاروب کردند و آب پاشیدند. آن گاه روی آن به نماز ایستاد و ما نیز با او نماز خواندیم. (2)

ابن ماجه روایت دیگری را چنین آورده است:

امّ سلیم می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) خوش اخلاق ترین مردم بود. گاهی به هنگام نماز، در خانه ی ما بود. حضرت دستور می داد زیراندازی را که روی آن می نشست، جاروب کنند و قدری آب بر آن بپاشند. آن گاه روی آن به نماز می ایستاد و ما پشت سر حضرتش می ایستادیم و نماز می خواندیم.

انس می گوید: زیرانداز آن ها از شاخه های تازه ی خرما بود. (3)

2. در روایت دیگری ابن عبّاس می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره روی حصیر کوچکی نماز می خواند. (4)

3.در نقل دیگری ابو سعید خُدری می گوید:

روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرف یاب شدم. دیدم بر حصیری نماز می خواند و بر همان سجده می کند. (5)

4. طبرانی می نویسد: ابن عمر می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، همواره بر حصیری کوچک نماز می خواند و بر همان، سجده می کرد.

5. طبرانی می نویسد: امّ سلمه می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حصیر و سجّاده ای بافته شده از خرما داشت که بر آن نماز می خواند. (6)

1- السنن الکبری، نسائی : ج 2 ص 57.
2- سنن ابن ماجه : ج 1 ص 255. ر. ک : السنن الکبری، بیهقی : ج 2 ص 421.
3- بیهقی : ج 2 ص 436، سنن ترمذی: ج 2 ص 128 به اختصار.
4- سنن ترمذی : ج 2 ص 126.
5- صحیح مسلم: ج 2 ص 62و 128، این روایت را ابن ماجه در السنن: ج 1 ص 321 نقل کرده است.
6- ر. ک : مجمع الزوائد : ج 2 ص 57.

حکم سجده بر غیر زمین در حال عذر

پیش تر گفتیم دسته ی سوم از روایات، روایاتی هستند که در صورت داشتن عذر، بیان گر سجده ی بر غیر زمینند.

1. در نقلی انس بن مالک می گوید:

وقتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندیم، هر کس که در اثر شدّت گرما نمی توانست پیشانی خود را بر زمین گذارد. لباس خود را می انداخت و بر آن سجده می کرد.

بخاری این روایت را این گونه آورده است:

انس می گوید: وقتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندیم. وقتی کسی نمی توانست پیشانی خود را بر زمین نهد، ناگزیر لباسش را پهن می کرد و بر آن سجده می کرد.

در متن دیگر چنین آمده است:

انس می گوید: وقتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندیم، برخی از ما در اثر شدّت گرما گوشه ی لباس خود را در محل سجده می گذاشتیم.(1)

شوکانی پس از نقل این روایت می نویسد:

این حدیث بیان گر آن است که برای محفوظ ماندن از گرمای زمین، سجده بر لباس جایز است.

از این مطلب چنین فهمیده می شود که اصل در سجده، سجده بر زمین است؛ زیرا، سجده ی بر لباس را به صورتی که سجده ی بر زمین، مقدور نباشد، معلّق کرده است.

البته برخی از فقها برای جایز بودن سجده بر لباسی که نمازگزار در حال نماز، به تن دارد، به این حدیث استدلال کرده اند. نَوَوی گفته: فتوای ابو حنیفه و اکثر فقها همین است...(2)

2. در روایت دیگری انس بن مالک می گوید:

وقتی به هنگام ظهر، پشت سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز می خواندیم؛ برای محفوظ ماندن از شدّت گرما، بر لباس هایمان سجده می کردیم.

این روایت را ابن ماجه در سنن خود آورده است(3) و امام سَندی در شرح آن چنین گفته است:

« ... منظور از این که بر لباس هایمان سجده می کردیم» . به نظر می رسد همان لباس هایی است که از روی ضرورت پوشیده بودند. چون در آن موقع معمولاً لباس کم بود و مردم لباس اضافی نداشتند که آن را در محل سجده، پهن کنند.

1- صحیح بخاری : ج 1 ص 101، صحیح مسلم: ج 2 ص 159، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 321، سنن ابو داوود: ج 1 ص 106، سنن دارمی: ج 1 ص 308، مسند احمد: ج 1 ص 100، السنن الکبری: ج 2 ص 106.

2- نیل الاوطار: ج 2 ص 268.

3- سنن ابن ماجه : ج 2 ص 216.

بنابراین، روایت دلالت دارد بر این که جایز است نمازگزار بر همان لباسی که به تن دارد، سجده کند؛ چنان که فتوای بیشتر فقیهان همین گونه است...

بنابراین، روایتی را که ابویَعلی از ابن عبّاس نقل کرده، بر همین معنا حمل می شود . در آن روایت آمده است: ابن عبّاس می گوید: دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام نماز بر لباس خود سجده می کرد.

بخاری نیز در صحیح در باب «سجده کردن بر لباس، هنگام شدّت سرما» از حسن چنین نقل کرده است:

مردم، بر عمامه و کلاه خود سجده می کردند و در موقع سجده دست ها را در آستین می کردند. (1)

نکته ای جالب

اکنون به این مطالب توجّه فرمایید !

در این میان، حدیثی نقل شده که فقها به هنگام ضرورت آن را بر جوازِ سجده بر لباس حمل کرده اند؛ با این که در آن حدیث از سجده ی بر لباس سخن به میان نیامده است. در آن روایت این گونه می خوانیم:

ابن عبّاس می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در بامداد سردی دیدم که در عبایی سفید رنگ نماز می خواند که با آن، دست و پای خود را از سردی زمین حفظ می کرد.

در نقل احمد بن حنبل آمده است: ابن عبّاس می گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در یک روز بارانی دیدم که هنگام سجده، عبایی را که به دوش داشت، زیر دست هایش قرار می داد و خود را از گِل، حفظ می کرد.

از ثابت بن صامت چنین نقل شده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد بنی عبدالأشهل نماز می خواند و عبایی به دوش داشت که خود را به آن پیچیده بود. دستش را روی آن می نهاد و از سردی ریگ ها آن را حفظ می کرد.

در نقل دیگر آمده: ثابت می گوید:

آن حضرت را دیدم که هنگام سجده، دست خود را در لباسش می گذاشت.

در نقل ابن ماجه آمده: ثابت می گوید:

1- صحیح بخاری: ج 1 ص 101.

آن حضرت را دیدم که در سجده، دست خود را روی لباس می گذاشت.(1)

شوکانی پس از نقل این حدیث در شرح و تفسیر آن می نویسد:

این حدیث دلالت دارد که در صورت وجود عذر، جایز است نمازگزار خود را با گوشه ی لباسی که پوشیده است، حفظ کند. این عذر ، یا باران است – چنان که در حدیث آمده- و یا گرما و سرما است، آن سان که در روایت ابن ابی شیبه ذکر شده است.

و حدیث تصریح دارد که عبایی که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بر آن سجده می کرد، عبای دوشش بوده...(2)

البته این تفسیر را صحیح نمی دانیم؛ چرا که ظاهر حدیث، جز بر این موضوع دلالت ندارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با عبا فقط دست و پای خود را از سرما حفظ می کرد و به هیچ وجه اشاره ای به سجده و پیشانی در آن نیست.

بنابراین، نتیجه ی آن، همان چیزی است که از حدیث عایشه استفاده می شود. در حدیث عایشه چنین می خوانیم:

هیچ وقت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام نماز زیر پای خود چیزی قرار نمی داد، مگر روزی که باران آمده بود و آن حضرت زیرانداز چرمی، زیر پای خود پهن کرد. (3)

در این بین، حدیث مرفوعه ای است که احمد بن حنبل آن را در المسند از مُغیرۀ بن شُعبه نقل کرده است. مغیره می گوید:

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بر پوستین دبّاغی شده نماز می خواند و یا مستحب می دانست بر پوستین دبّاغی شده نماز خوانده شود.(4)

روشن است که اسناد این روایت، به کلّی ضعیف است و در فقه و احکام دین، چنین روایتی شایستگی استدلال ندارد. چون، یکی از راویان آن،

یونس بن حرث است که علما و راوی شناسان اهل سنّت او را تأیید نمی کنند.

برای نمونه احمد بن حنبل درباه او می گوید: احادیث یونس مضطرب است. عبدالله بن احمد می گوید: بار دیگر از پدرم حال یونس را جویا شدم.

پدرم گفت: یونس در نقل حدیث ضعیف است.

در نقل دیگری آمده: ابن مَعین یونس را فردی فاقد ارزش می داند و راوی شناسان دیگر اهل سنّت نیز او را مورد اعتماد نمی دانند و ایرادهای بر او گرفته اند.(5)

1- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 321، السنن الکبری: ج 2 ص 108، نصب الرایه: ج 1 ص 386.
2- نیل الاوطار: ج 2 ص 269 و 270.
3- السنن الکبری: ج 2 ص 436، مجمع الزوائد: ج 2 ص 57، هیثمی این روایت را ضعیف دانسته، زیرا یکی از راویان آن، ابراهیم بن اسحاق ضبی است و از نظر نقل حدیث متروک است.
4- مسند احمد: ج 4 ص 254، سنن ابو داوود: ج 1 ص 106، السنن الکبری: ج 2 ص 420، نیل الأوطار: ج 2 ص 269 و 270.
5- ر. ک : تهذیب التهذیب : ج 11 ص 437.

افزون بر این که در متن روایت، از سجده و حکم آن چیزی به میان نیامده است و بین نماز خواندن بر پوستین و سجده ی بر آن هیچ ملازمه ای موجود نیست.

سخن واقعی در سجده

اشاره

آن چه گذشت همه روایاتی بودند که در کتاب های صحیح و مسند اهل سنّت به صورت روایت های مرفوع و موقوف(1) ، درباره ی سجده وارد شده است و در این زمینه حدیثی نماند که آن را نیاورده باشیم.

این احادیث به روشنی بیان گر چند موضوع هستند:

1. اصل سجده

اصل در سجده، در صورت قدرت و امکان، همه جای زمین است و چیزهایی که از روییدنی های زمین ساخته می شوند، در حکم، تابع زمین هستند، آن سان که احادیثی که در آن ها از حصیر، بساط و ... سخن به میان آمده، بر این موضوع دلالت دارد.

2.سجده بر زمین و نبود عذر

در صورتی که نمازگزار عذری نداشته باشد در سجده هیچ چیز، جای زمین و روییدنی های آن را نمی گیرد.

3. سجده بر زمین با وجود عذر

با وجود عذر و ممکن نبودن سجده بر زمین، نمازگزار می تواند بر لباسی که به تن دارد، سجده کند. ولی سجده بر لباسی که نپوشیده جایز نیست؛ زیرا در احادیث، از سجده ی این گونه بر لباس، سخن به میان نیامده است.

1- حدیثی که قول، یا فعل و یا تقریر پیامبر را یکی از اصحاب نقل کند، حدیث مرفوع و حدیثی که قول یا فعل و یا تقریر یکی از اصحاب پیامبر را

بدون این که به معصوم منتهی شود، راوی نقل کند، حدیث موقوف می گویند. البته در این زمینه تعریف های دیگری نیز از علمای اهل سنت نقل شده است. ر. ک : مقدمهٔ ابن الصلاح: ص 43.

عدم جواز سجده بر فرش، سجّاده و ...

اما با عنایت به این احادیث، سجده بر فرش، سجّاده، گلیم پشمی، کُرکی و حریری و لباسی که بر تن نمازگزار است، جایز نیست؛ چرا که در این باره هیچ دلیلی نیست که سجده ی بر آن ها را تجویز کند و در سنّت هیچ مطلب قابل استنادی به جواز آن ها وارد نشده است.

اگر صحاح ششگانه- که عهده دار بیان احکام دین، به خصوص احکام نماز، عمود دین هستند- ملاحظه کنید، در هیچ یک از آن ها یک حدیث، حتی یک کلمه و یک اشاره نیز بر جواز آن دیده نمی شود.

البته در دیگر منابع اوّلی حدیثی اهل سنّت نیز یعنی مسندها و سُننی که در حدود سه قرن آغازین اسلام نگارش یافته اثری که بتوان بر جواز چنین حکمی استدلال کرد، دیده نمی شود؛ نه حدیث مرفوع، نه موقوف، نه مسند و نه مرسل.

بنابراین، جایز شمردن سجده بر فرش و سجّاده و ملتزم بودن به آن و مساجد را برای سجده، با آن ها فرش کردن- که بین مردم مرسوم شده- بدعت آشکار و امر نامشروعی است و با سنّت خدا و رسول او مخالف است که قرآن کریم می فرماید:

((وَ لَن تجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِیلاً))؛(1)

و برای سنّت خدا هیچ گونه تغییر و دگرگونی نخواهی یافت.

دانشمند مورد اعتماد اهل سنّت ابوبکر بن ابی شیبه در کتاب المصنّف در این باره چنین نقل می کند:

سعید بن مسیّب و محمّد بن سیرین می گویند:

نماز خواندن بر فرش، موضوع نوی است که پدید آمده است.

با این حال از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با سند صحیح نقل شده است که حضرتش در ضمن سخنی فرمود:

... و إنَّ شرَّ الاُمور مُحدثاتُها، و كُلّ محدثةٍ بدعةٌ...؛(2)

... به راستی که بدترین امور، نو آوری ها در دین است و هر نو آوری در دین، بدعت است...

1- سوره احزاب آیه 62.
2- سنن ابن ماجه : ج 1 ص 18، کتاب السنه، عمرو بن ابی عاصم: ص 16، المعجم الکبیر: ج 9 ص 96.

سجده بر تربت کربلا

سخن دیگر این که چرا شیعیان بر تربت کربلا سجده می کنند؟

در پاسخ این پرسش می توان گفت:

هدف و غرضی اصلی شیعه از سجده بر تربت کربلا، به دو اصل اساسی و دو امر ارزشمند بستگی دارد:

1.سجده بر تربت پاک

2. برتری برخی مناطق زمین

بنابر اصل نخست، بهتر است نمازگزار بکوشد تربتی پاک و پاکیزه از هر زمینی و از هر گوشه ای از نواحی جهان که به طهارت و پاکی آن یقین دارد، برای سجده ی خود برگزیند؛ چرا که تمام نقاط زمین در این جهت یکسان هستند و هیچ بخشی در موضوع سجده، بر دیگری امتیازی ندارد.

به سخن دیگر، همان طور که نمازگزار درباره ی بدن، لباس و محل نماز، به طهارت و پاکیزگی مقیّد است، همان طور نیز، جایگاه سجده ی خود را تمام حالات، از خاک پاک، انتخاب می کند؛ خواه در سفر باشد، خواه در وطن و حضر.

به خصوص در مسافرت؛ چرا که انسان در سفر به پاکی هر زمینی که وارد آن می شود، اطمینان ندارد که بخواهد بر آن سجده کند. زیرا در شهرها، روستاها، مسافرخانه ها، هتل ها، کاروان سرها، پارکینگ ها، حیاط خانه ها، پایانه های مسافربری و وسایل نقلیه، فرودگاه ها، مسافرخانه هاو .... افراد گوناگون از فرقه های متفاوت مسلمان و غیر مسلمان، وارد می شوند. در بین آن ها افراد ناآگاهی وجود دارد که به دین در موضوع طهارت و نجاست، اهمیّت نمی دهند.

بنابراین، چه مانعی دارد که مسلمان، احتیاط را رعایت کند و همواره تربت پاکی را- که به طهارتش اطمینان دارد- برای سجده با خود داشته باشد که به هنگام نماز بر آن سجده کند و از سجده بر خاک های آلوده و نجس- که

مانع تقرّب به خدا هستند- خودداری نماید؛ چرا سنّت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سجده بر خاک آلوده و نجس را جایز نمی داند.

از طرفی، با توجّه به آن همه تأکید در طهارت و پاکیزگی بدن و لباس نمازگزار که از نمازگزاردن در جای کثیف، کشتارگاه، قبرستان، راه های عمومی، حمّام و خوابگاه شتران نهی شده(1) و آن همه به تطهیر مساجد و پاکیزه کردن آن ها امر شده؛ (2)

عقل سلیم سجده بر خاک آلوده و نجس را نیز نمی پذیرد.

1- ر. ک : سنن ابن ماجه : ج 1 ص 252و 256.

2- ر. ک :سنن ابن ماجه : ج 1 ص 256.

فقهای پارسا و سجده بر تربت پاک

گویا همین دیدگاه درست و فکر ارزنده ی دینی، دیدگاه فقیهان پارسای قرن ها ی آغازین اسلام نیز بوده است؛ چرا که فقیه تابعی، دانشمند بزرگ و مورد اعتماد عظیم و مورد توجّه علما، مسروق بن اَجدع همدانی متوفای سال 62 هجری (1) این احتیاط پسندیده را رعایت می کرد و در سفرهایش برای سجده، پاره خشتی را با خود برمی داشت.

دانشمند بزرگ، پیشوا و مرجع اهل سنّت در عصر خود، ابوبکر بن ابی شیبه در کتاب المصنّف در این زمینه این روایت را به دو سند چنین نقل می کند:

هرگاه مسروق بن اجدع همدانی به مسافرت می رفت. پاره خشتی را در کشتی با خود می برد تا بر آن سجده کند. (2)

آری این، همان اصل نخستین است که شیعه به آن تکیه می نماید؛ اصلی که در زمان صحابه و تابعان نیز سابقه دیرینه ای داشته است.

برتری برخی از مناطق زمین

اصل دوم. بدون تردید طبق قانون پذیرفته شده زمین ها، به لحاظ ویژگی ها ی خاص خود نسبت به یک دیگر برتری هایی دارند.

این قانون از دیدگاه عاقلان پذیرفته شده و همه جوامع انسانی بدون استثنا از نظر عملی آن را پذیرفته اند؛ چرا که زمین ها، بناها و اماکن دارای ویژگی هایی خاص هستند و همین امر، شرایط ویژه ای پدید می آورد و این امتیاز، منشأ مقررات ویژه است و احکامی در پی دارد که چشم پوشی و تخلّف از آن ها، جایز نیست.

برای مثال ملاحظه می کنید که برخی زمین ها، مراکز، اماکن، میدان ها، سالن ها و ادارات دولتی، به ویژه اماکنی که به دربار حکومتی متعلّق است، اعتبار، امتیاز و حکم مخصوصی دارند که بر افراد ملّت لازم است حرمت آن ها را بر طبق قوانینی که در این باره وجود دارد، رعایت نمایند.

1- گفتنی است که نگارنده محترم علاّمه رحمه الله مطالب جالبی را در شرح حال این فقیه تابعی آورده است. برای آگاهی در این زمینه ر. ک : سیرتنا و سنّتنا: ص 171.

2- المصنّف ابن ابی شیبه: ج 2 باب « کسانی که در کشتی برای سجده کردن چیزی با خود بر می داشتند».

کعبه و حرم الهی

بدیهی است که همانند این مزایا و ویژگی ها، در زمین ها و بناهایی که به خدای متعال منسوب است، جریان دارد و آن ها دارای شئون، احترام، احکام، لوازم و روابط ویژه ای هستند که هر خدا پرستی ناگریز است، آن قوانین را رعایت کند و از آن بناها مراقبت نماید.

روی این اصل، کسی که در زیر پرچم توحید و اسلام زندگی می کند، هرگز نمی تواند از رعایت و حفظ آن احکام و مقررات، شانه خالی کند و در حفظ آن ها کوتاهی نماید.

از همین اعتبار جهانی، برای کعبه، حرم، دوم جایگاه شریف؛ مسجدالحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) احکام ویژه ای مقرر شده است.

هم چنین مسجدها، معبدها، کنیسه ها و کلیساها- که نام خدا در آن ها برده می شود- در حرمت و بزرگداشت، تطهیر و پاکیزگی، پاکی از آلودگی و منع ورود افراد جُنُب، حائض و نفساء در شرع مقدّس، احکام و مقررات خاصی دارند.

از مقررات این اماکن مقدّس این که به هیچ نحو، خرید و فروش آن ها جایز نیست و در هیچ شرایط مجوّزی برای نقل و انتقال آن ها تصوّر نمی شود. برخلاف موقوفات عمومی دیگر که به افراد خاصی منسوب است که در برخی موارد، می توان خرید و فروش کرد و به شکل بهتری تبدیل نمود.

خدای متعال مکّه مکرّمه را حرم اَمن قرار داده و مردم را به سوی آن متوجّه ساخته که از نواحی دور دست به قصد زیارت آن، کوچ کنند، برای آن اعمال، مناسک و آدابی را واجب کرده، تا جایی که گیاهان تر و خشک آن، احکام مقررات خاصی دارند.

همه این آثار و احکام از آن روست که این آثار به خداوند نسبت داده شده و رعایت مقررات اعتباری آن ها را عقل می پذیرد و ثابت می کند که خداوند متعال، از بین زمین ها، این قطعه را برگزیده است.

مدینه و حرم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

هم چنین طبق روایاتی از پیامبرخدا(صلی الله علیه و آله و سلم)، مدینه منوّره حرم محترم الهی به شمار رفته است.

از این رو حرم آن، مردم آن، خاکِ آن، کسی که بر آن وارد شود و کسانی که در آن جا دفن شوند، قابل احترام هستند.

همه این آثار تنها برای انتسابی است که این سرزمین، به خداوند متعال دارد و این سرزمین، پایتخت پیامبر اعظم، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

قانون عقلایی

آری، طبق قانون عقلایی که پیش تر گذشت اگر چیزی به اصلی ارزشمند منتسب شود به اعتبار آن می افزاید.

البته از سویی این قانون عقلایی فقط به دین اسلام اختصاص ندارد؛ بلکه از امور طبیعی است که اسلام نیز بر آن مهر تأیید زده است.

از سوی دیگر، این قانون عقلایی تنها به مسئله زمین خلاصه نمی شود؛چرا که قانونی است که همه جا کاربرد دارد؛ یعنی در میان پیامبران و فرستادگان الهی، اوصیا و اولیا، صدّیقان و شهیدان و طبقات مختلف مؤمنان و هر چه در آن بتوان طبق آیین مقدّس اسلام برتری و نسبتی تصوّر کرد، قابل بهره برداری است.

محور اصلی دایره وجود

فراتر این که این اصل، محور اصلی دایره وجود و مایه ی قوام هر موجود است، تمایلات در امور گوناگون به آن می انجامد، پیوندها و محبّت ها از آن پدید می آید و عوامل دشمنی و کینه در روابط نیز از آن ناشی می شود.

آری از سویی، ریشه ی هر اختلاف و دوگانگی، همین اصل است.

و از سوی دیگر، اساس هر وحدت و همبستگی و صلح و همزیستی و مسالمت آمیز بر این پایه استوار است و همین، زیربنای جریان آموزه های اجتماعی است که تشکیل دولت ها، اختلاف حکومت ها، پیدایش رقابت ها، فتنه ها و نبردهای خونین از آثار آن است.

در پرتو این اصل، جوامع بین المللی و قبیله ها، به احزاب مختلف و انجمن های گوناگون تقسیم می شوند و بدین سبب جمعیّت ها و دسته های سیاسی فزونی می یابند.

با توجّه به همین اصل، در امور دین و دنیا، مؤسساتی پی ریزی می شود. تمرکز مجامع دینی، علمی، اجتماعی، ملّی، نژادی، حزبی، سیاسی و

هرگونه قبض و بسط، حرکت و سکون، تفرقه و اتّحاد و دوری و نزدیکی از آن سرچشمه می گیرد.

انتساب به خود؛ حاکمیّت عمومی

بنابراین، آن حاکمیّت عمومی که با نیرو و قهر و غلبه در تمام دوران ها و قرن ها بر همه جوامع بشری حاکم است و هرگز هیچ فردی در هیچ دوره ای و زمانی از تحت نفوذ آن خارج نبوده و نخواهد بود، همانا حاکمیّت انتساب به خود(1) است که قوام دین و دنیا به آن بستگی دارد و نظام جوامع انسانی و قوانین اجتماعی عمومی و جایگاه افراد بشری به آن منتهی می گردد.

مسیر حرکت همه بشر، بدون استثنا با فزونی جمعیتش به وسیله ی آن تعیین می گردد. به گونه ای که بشر در تحت شعاع نفوذ آن، مقهور، در غل و زنجیر آن اسیر و به دام آن، گرفتار است؛ به طوری که هیچ راه گریزی برایش نیست.

آری، رتق و فتق امور بشر به دست انتساب خود است. همان،برای او فراز و فرود می دهد، نزدیک می کند و دور می سازد، پیوند می دهد و می گسلد، می گیرد و می بخشد، عزیز می کند و خوار می سازد، پاداش می دهد و به کیفر می رساند، بزرگ می کند و کوچک می سازد.

همان، سربازی گمنام را بزرگ می کند؛ به طوری که در نزد دولت و ملّت، شایسته هر گونه تجلیل و بزرگداشت می شود، گُل ها و شکوفه ها بر آرامگاهش نثار می گردد و نام او تا پایان روزگار ماندگار و برای همیشه در صفحه ی تاریخ به نیکی از او یاد می شود.

در برابر انتساب به خود گرفتاری ها و سختی ها آسان می گردد و به میزان سنجش آن، انسان مصیبت های سنگین و حوادث ناگوار را تحمل می کند و در ازای آن، از جان و مال خود می گذرد.

همان انتساب به خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را وادار می کرد که پس ازمرگ صحابی بزرگوارش عثمان بن مظعون بر جسد او بوسه زند و بر گونه های حضرتش اشک جاری شود، آن سان که عایشه نقل کرده است. (2)

همان انتساب به خود پیامبرخدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به گریه ی بر فرزند و نواده اش حسین شهید (علیه السلام) فرا می خواند، به طوری که حضرتش، آن همه مجالس سوگواری بر پا می سازد و تربت کربلا را می بوید و می بوسد...(3)

همان انتساب به خود امّ سلمه را وادار می کند که تربت کربلا را در پارچه ای بپیچید.(4)

همان انتساب به خود برای فاطمه زهرا (علیها السلام) روا می دارد که تربت پاک مزار پدرش را بردارد و ببوید. (5)

همان انتساب به خود است که در جنگ جمل بر قبیله ی بنی ضبّه حکم می کند که پشکل شتر عایشه را جمع کنند و بشکنند و ببویند(!) همان طوری که طبری نقل کرده است. (6)

1- گفتنی است که در متن عربی کتاب سیرتنا و سنّتنا عبارت یاء النسبۀ آمده که معادل فارسی آن به انتساب به خود ترجمه شده است. ر. ک : فرهنگ معین: ج 4 ص 4715و 4716.

2- این روایت را، ابوالقاسم عبدالملک بن بشران در امالی خود، و ابوالحسن علی بن جعد جوهری، در مسند خود صفحه 309، حاکم نیشابوری، در المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 190 و دانشمندان بزرگ دیگری نقل کرده اند. ر. ک : مسند احمد: ج 6 ص 43، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 468 حدیث 1456، سبل الهدی و الرشاد: ج 7 ص 73.

3- ر. ک : بخش دوم از همین کتاب.

4- ر. ک : صفحه 128 از همین کتاب.

5- نظم دررالسمطین: ص 181، ر. ک : الغدیر: ج 6 ص 165، شرح احقاق الحق: ج 33 ص 375.

6- تاریخ طبری: ج 3 ص 530، الکامل فی التاریخ: ج 3 ص 247، الغدیر: ج 9 ص 370.

هنگامی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) وارد کربلا می شود، همان انتساب به خود است که آن حضرت وامی دارد مشتی از تربت آن را بردارد و ببوید و چنان گریه کند که زمین از اشک دیدگانش تر شود و بفرماید:

یُحشَرُ مِن هذا الظهر سبعون ألفاً یدخلون الجنّهٔ بغیر حسابٍ؛ (1)

در روز قیامت از این سرزمین، هفتاد هزار نفر محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می گردند.

همان انتساب به خود است که مردی از طایفه بنی اسد را وادار می کند که تربت امام حسین (علیه السلام) را ببوید و گریه کند.

هشام بن محمّد می گوید:

آن گاه که به قبر امام حسین (علیه السلام) آب بستند، بعد از چهل روز، آب فرو نشست و اثری از قبر باقی نماند. در این هنگام عرب بادیه نشینی از قبیله ی بنی اسد آمد و از خاک زمین مشت مشت، بر می داشت و می بویید تا به قبر امام حسین (علیه السلام) رسید و گریه آغاز کرد و گفت:

پدر و مادرم فدای تو باد! در دوران حیات و زندگی، چقدر خوشبو بودی و پس از مرگ نیز تربتت خوشبوست.

آن گاه گریست و این بیت را سرود:

أرادوا لیُخفوا قبره عن عداوهٍٔ وَطیبُ ترابُ القبر دلَّ علی القبر(2)

از روی دشمنی خواستند که قبرش را پنهان کنند، اما بوی خوش تربتش، راهنمای مزارش گردید.

از این رو، هریک از افراد بشر، در هر جایگاهی که باشد و در هر زمان و مکانی که زندگی کند، با تمامی اختلافات قومی و نژادی، از هر نژاد و به هر قیافه ای که باشد، اسیر حاکمیّت قاعده ی انتساب به خود و در گرو این عبارات است:

روح من، بدن من، دارایی من، خانواده ی من، فرزند من، خویشاوندان من، ارحام من، خاندان من؛

تجارت من، کیش من، ملّت من، طایفه ی من، زادگاه من، خانه ی من، ملک من، حکومت من، راهنمایان من، سروران من؛

و موضوعات بی شمار دیگری که به خود نسبت می دهد.

به طور کلّی این انتساب، طعمه ای است در چنگال حکومت ها، دولت ها، جمعیّت ها، دسته ها، طایفه ها، انجمن ها، قبیله ها، قبیله ها، حزب ها، ملّت ها، گروه های مذهبی، پادشاهان، قوای حاکمه و ...

آری، به محض آن که در میان اینان نسبتی در چیز جزیی یا کلّی، فردی یا اجتماعی تحقّق یافت، آثار و احکامی برآن مترتّب می نمایند که هیچ کس را گریزی از آن نیست، مگر این که در برابر آن سر تسلیم فرود آورد و طبق آن رفتار کند.

1- این روایت را طبرانی در المعجم الکبیر: ج 3 ص 111 نقل کرده و هیثمی در کتاب مجمع الزوائد: ج 9 ص 191، گفته: رجال آن، همه موثق و مورد اعتماد هستند.
2- ر. ک : تاریخ مدینۀ دمشق: ج 4 ص 342، کفایۀ الطالب، گنجی: ص 293.

البته همین بحث انتساب به خود، بحثی جدّی و سودمند است که بسیاری از مشکلات اجتماعی را با آن می توان حل کرد؛ مشکلات اصولی و اعتقادی، عقده های ناشی از کینه و محبّت، مشکلات پیچیده ی مذهبی، احکام شرعی، فلسفه ی عبادات، مقدّسات و شعائر اسلامی، نبایدها، جایگاه ها و کرامت ها.

راز برتری تربت مقدس کربلا

پس از این بیان کافی، راز برتری و فضیلت تربت مقدّس کربلا، چگونگی انتساب آن به خدای تعالی، میزان حرمت آن و حرمت صاحب آن در نزدیکی و تقرّب به خدای متعال، برای پژوهش گرانِ آزاد اندیش و بیدار به طور کامل روشن می گردد.

حق جوی گرامی! با این بیان، درباره احترام به تربت کربلا چه تصوّری دارد؟

تربتی که آرامگاه شهید راه خدا و بزرگ فرمانده سپاه حق تعالی است که در پیشگاهش جانبازی کرد.

تربتی که آرامگاه حبیب و فرزند حبیب اوست؛

کسی که به سوی خدا فرا می خواند،

به سمت او هدایت می کرد،

نهضتش برای خدا بود،

و جان و مال و اهلش را در راه او فدا کرد.

کسی که برای برافراشتن کلمه ی حق، نشر توحید، تحکیم و استواری معالم و آموزه های دین او و تثبیت راه او جانش را بر کف نهاد.

کدام یک از پادشاهان و امپراطوری های دنیا از آغاز آفرینش آدم (علیه السلام) تا کنون، فرماندهی از جان گذشته، پاک، باکرامت، باوفا، راستگو،

بزرگوار و شریف و بی نظیری، همانند سپهسالار شهیدان با اخلاص کربلاامام حسین دلاور (علیه السلام) داشته اند؟

چرا خداوند، به چنین راهبری افتخار نکند؟

چرا خون او را که در آن روز، با دست خود، به طرف آسمان پاشید، نگاه ندارد و نگذارد قطره ای از آن به زمین بریزد؟

حسن مثنّی می گوید: مسلم بن رَباح، آزاد شده ی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنین روایت کرد:

روزی که امام حسین (علیه السلام) شهید شد، من با آن حضرت بودم. ناگاه تیری به صورتش مبارکش اصابت کرد، به من فرمود:

مسلم ! دست خود را زیر خون بگیر !

من دستم را زیر خون گرفتم. وقتی دست هایم پر شد، فرمود: بریز به دستم. من خون را به دست های آن حضرت ریختم. آن بزرگوار دو دست خود را به طرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

اللهمَّ اطلُب بدم ابن بنتِ نبیِّک ؛(1)

خداوندا ! برای فرزندِ دخترِ پیامبرت خونخواهی کن !

مسلم می گوید: از آن خون، قطره ای به زمین نریخت. (2)

چرا نام او را در زمین وآسمان، جاودانی نگرداند و حال آنکه او محبّت و مهرورزی به خدا را در سویدای قلبش جایگزین کرده بود؟ !

چرا در عاشورای حسین (علیه السلام) دنیا تیره وتار نگردد؟

چرا خدا، آثار خشم خود را در روز شهادت او در چهره ی جهان هستی نمایان نکند؟

چرا زمین و آسمان، در عزای او نگریند؟(3)

چرا در آن روز، آسمان خون نبارد؟(4)

چرا خداوند، فرشتگان مقرّب خود را با خاک کربلا و پیامی ویژه، نزد پیامبرش نفرستد؟

و چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن خاک را نبوید و نبوسد و در تمام دوران زندگی خویش به یاد آن نباشد و آن را به عنوان یاد بود، در خانه ی خود نگهداری نکند؟

1- این روایت را ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 223 و گنجی در کفایهٔ الطالب: ص 284 نقل کرده اند.
2- جمعی از حافظان اهل سنّت، حدیث دیگری را این گونه نقل کرده اند: وقتی که تیر به بالای گلوی امام حسین (علیه السلام) اصابت کرد، حضرتش خون را به آسمان پاشید! ر. ک : تاریخ مدینهٔ دمشق: ج 14 ص 223، شرح احقاق الحق: ج 11 ص 514 و 530 به نقل از کفایهٔ الطالب : ص 287.
3- گروهی از دانشمندان اهل سنّت در این زمینه روایاتی را از ابن سیرین روایت کرده اند. ر. ک :شرح احقاق الحق: ج 11 ص 476.
4- دراین باره حدیث به صورت متواتر نقل شده است. ر. ک : شرح احقاق الحق: ج 11 ص 489.

سجده بر تربت پاک کربلا و تقرّب به خدا

ای مسلمان واقعی !

با من همراه و همگام شو تا بدانی در مقام تقرّب جستن به خدا هنگام نمازهای شبانه روز، آیا سجده کردن بر چنین تربتی از سجده بر خاک و زمین پاک دیگری بهتر و شایسته تر نیست؟

آیا سجده بر چنین تربتی، از سجده بر فرش و سجّاده، که معلوم نیست در چه کارگاهی بافته شده، بهتر و مناسب تر نیست؟

گرچه در سنّت پیامبرخدا(صلی الله علیه و آله و سلم)هیچ مجوّزی برای سجده بر فرش و سجّاده، دیده نمی شود.

آیا برای نزدیکی و تقرّب به خدا، خضوع و خشوع در پیشگاه او، شایسته تر و مناسب تر نیست که انسان، پیشانی و صورتش را بر تربتی نهد که در تمامی ذرّات آن، درس های دفاع از خدا، مظهر قدس او و جلوگاه حمایت از ناموس خدا؛ ناموس مقدّس اسلام نهفته است؟

آیا به اسرار و رازهای سجده بر زمین، شایسته تر نیست که به تربتی سجده شود که در آن، دنیایی از راز، عظمت و کبریایی خدای تعالی نهفته و رمز های زندگی و فروتنی در برابر او به بهترین و روشن ترین مظاهرش جلوه گر شده است؟

آیا شایسته تر نیست که انسان، به تربتی سجده کند که در آن، دلیل های توحید و یکتا پرستی و نشانه هایی از خود گذشتگی در برابر او آشکار است؟ تربتی که انسان را به رقّت قلب، مهر و محبّت درونی، دلسوزی و عاطفه فرا می خواند.

آیا بهتر و برتر نیست که سجده گاه انسان، از تربتی باشد که در صفحه ی آن، چشمه سارهایی از خون جوشیده، به رنگ محبّت خدا رنگ آمیزی شده و بر اساس سنّت خدا و محبّت خالص او شکل گرفته است؟

تربتی که از خون کسی سرشته که خداوند بزرگ او را پاک دانسته و دوستی او را پاداش رسالت خاتم پیامبران قرار داده است.

تربتی که با خون سرور و سالار جوانان بهشت سرشته شده است؛ سروری که محبوب خدا، رسول او و امانت محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) در نزد امّت اسلامی است، آن گونه که در حدیث پیامبر می خوانیم.

قطعه هایی نورانی از تربت پاک کربلا

بنابراین دو اصل، ما شیعیان قطعه هایی نورانی از تربت کربلا را به شکل مُهر همراه داریم و بر آن، سجده می کنیم، همان گونه که فقیه پیشین اسلام، مَسروق بن اَجدَع همواره پاره خشتی از خاک مدینه منوّره را همراه داشت و بر آن سجده می کرد.

این مرد، تربیت شده ی خلفا و فقیه مدینه و آموزگار سنّت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. از این رو دامن او از لوث بدعت پاک است.

ابن عساکر دمشقی در شرح حال ابوالحسن، علی بن عبدالله عبّاسی چنین می نویسد:

ابوالحسن، به نزدیکان خود در مکّه معظمه نوشت؛ قطعه ای از سنگ کوه مروه برای من بفرستید که در اوقات نماز به آن سجده کنم.(1)

آری، ابوالحسن، علی بن عبدالله عبّاسی نامی نیکو در زهد و تقوا داشت و از عصر خود تا کنون، در میان اهل سنّت، بر اثر کثرت عبادت و نماز، به سیّد سجّاد نامیده می شود(2) و عمل این فقیه، تابع سنّت پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و هیچ بدعتی در آن قابل تصور نیست.(3)

بنابر آن چه گذشت، کدام یک از این دو اصل، سخنی بی پایه و ملال آور است؟

کدام یک با ندای قرآن کریم، ناسازگار است؟

کدام یک با سنّت خدا و سنّت رسول او مخالف است؟

کدام یک پیشینه ندارد و ناشناخته است تا بدعت و نوآوری به شمار آید؟

و کدام یک از دایره ی حکم عقل و خرد و منطق و اعتبار بیرون است؟

البته سجده بر تربت کربلا، نزد شیعه از واجبات نیست؛ نه واجب شرعی و دینی و نه واجبی که مذهب لازم کند و این برخلاف پندار کسانی است که شیعه و عقاید و آرای آنان را به خوبی نشناخته اند؛ هیچ شیعی تاکنون بین تربت کربلا و خاک های دیگر، در جواز سجده بر آن، امتیازی قائل نشده و اختیار تربت کربلا فقط برای اعتباری است که عقل، آن را نیکو می داند و از نظر عقلی، منطقی و اعتباری شایسته تر است.(4)

بسیاری از بزرگان مذهب، در سفرها، غیر از تربت کربلا، چیزی که بر آن می توان سجده کرد- از قبیل حصیر و سجّاده پاک- همراه خود برای سجده ی نماز بر می دارند بر آن سجده می نمایند.

1- این روایت را سید سمهودی در کتاب وفاء الوفا نقل کرده است.
2- ر. ک : تاریخ مدینۀ دمشق: ج 43ص 39.
3- شایان یادآوری است که روایت ابن عساکر دمشقی از اضافات نگارنده ی محترم علامه رحمه الله به نخستین ترجمه از کتاب سیرتنا و سنّتنا است در متن عربی مورد استفاده برای ترجمه و برگردان نیامده است.
4- همان طوری که در مقدمه کتاب گذشت، این کتاب در پاسخ به سه پرسش طرح شده از طرف اهل سنّت سامان یافته است. سومین پرسش این بود که «چرا شیعیان با تربت کربلا عبادت می کنند و سجده بر آن لازم و واجب می دانند؟» علاّمه اندیشمند در پاسخ به این پرسش ضمن رعایت آداب مناظره و گفت و گو، از دلیل معتبر و مورد پذیرش دو طرف یا طرف مقابل استفاده کرده و با تکیه بر روایات معتبر اهل سنّت، نخست اصل وجوب سجده بر زمین و آن چه از آن روییده را به بهترین شیوه اثبات کرد و در این راستا بطلان سجده بر فرش و امثال آن را روشن ساخت. آن گاه با چشم پوشی از انبوه روایات شیعه و سیره روشن اهل بیت (علیهم السلام) در فضیلت و برتری تربت پاک سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام)، در سایه عقل، منطق و اعتبار فضیلت سجده بر آن تربت پاک و راز برتری آن را به روشنی برای همه مسلمانان ثابت کرد. سپس با اشاره به پندار کسانی که از شیعه و عقاید والای آنان آگاهی کافی ندارند فقط عدم وجوب سجده بر تربت کربلا را از دیدگاه شیعه مطرح کرد. بدیهی است همان گونه که سیره این اندیشمند و دانشمند دانشگاه علوی و حسینی بوده، روایات بسیاری در منابع معتبر شیعی در فضیلت و برتری سجده بر تربت پاک کربلا نقل شده و فقهای بزرگوار شیعه طبق آن ها بر افضلیت و برتری سجده بر آن تربت پاک فتوا داده اند وطبق این روایات، سجده بر تربت پاک پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) سیره ائمّه

(علیهم السلام) و پیروان آن بزرگواران بوده و فضیلت آن از آخرین حجّت های الهی حضرت امام مهدی (علیه السلام) نیز نقل شده است. برای نمونه در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: إنَّ السُّجود علی تُربهٔ أبی عبدالله (علیه السلام) یخرقُ الحُجُب السَّبع ؛ به راستی که سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام) حجاب های هفتگانه را بر طرف می نماید. علاّمه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث زیبا می گوید: منظور از برطرف کردن حجاب های هفتگانه، پذیرش نماز و بردن آن به طرف عالم بالاست . (مصباح المتهجّد: ص 677، وسائل الشیعه: ج 5 ص 366، بحار الانوار : ج 82 ص 153.) برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک : وسائل الشیعه: ج 5 ص 365 باب 16 «استحباب السجود علی تربت الحسین (علیه السلام)» و جامع احادیث الشیعه: ج 5 ص 267 باب 12 « فضل السجود علی طین قبر الحسین (علیه السلام) ...».

بنابراین، به عقیده ما با توجّه به این دو اصل محکم و قوی و رعایت احتیاط و احترام آن دو مکان مقدس، بر اهالی دو حرم شریف، مکّه و مدینه و کسانی که به این دو ساحت قدسی، پناهنده شده اند، لازم و حتمی است که مُهرها و تکه هایی از تربت این دو مکان را برای سجده با خود همراه داشته باشند؛

و بدین وسیله از سویی شئون این دو اصل، رعایت شده باشد و از سوی دیگر، خود را ناراحتی شدّت گرما و حرارت شدید سنگ فرش های مسجد شریف، در هنگام ظهر و شدّت گرما رهایی بخشند.

آنان با این عمل هم در وطن و حضر و هم در سفر بر آن سجده کنند و همواره سجده گاه پاک و مبارکی با خود داشته باشند، تا به سیره ی سلف صالح، همانند زاهد شهیر، ابوالحسن علی بن عبدالله عبّاسی و فقیه مسروق بن اَجدع اقتدا کنند.

افزون بر این، باید این مُهرها را در دسترس زائران، حاجیان و میهمانان آن دیار مقدّس بگذارند تا امّت اسلامی آن ها را در سفر و حضر سجده گاه خود قرار دهند و به عنوان یاد بودی از خدا، رسول او و خانه های وحی با خود داشته باشند.

مُهرهایی که به هنگام نگاه بر آن ها، یادآور پروردگار و پیامبرش باشند و از آن ها، عطر توحید و نبوّت استشمام کنند.

مُهرهایی که کانون نوری در خانه های مسلمانان باشد تا قلب از آن ها، نورانی گردد و دل های صاحبدلان به وسیله آن ها روشنی یابد و مسلمانان، هر کجا باشند با سجده بر آن ها، به خداوند متعال تقرّب جویند.

مُهرهایی که از تربت برترین بقعه ای است که خداوند به عنوان مرکز اَمن و ایمنی بخش و خانه ی عظمت و شکوه برای خود برگزیده و برای پیامبرش حرم و آرامگاهی مبارک قرار داده است.

افزون بر این، در تربت این دو حرم شریف، فراخوانی و دعوتی بزرگ، نیرومند و جهانی به سوی اسلام و کعبه ی عبادت خدا و پایتخت پیامبر و سنّت او و صاحب رسالت اوست که قرآن کریم می فرماید:

((ذَالِکَ وَ مَن یُعَظِّمْ حُرُمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَیرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ))؛(1)

این است، و هرکس برنامه های خدا را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است.

سخن پایانی

آن چه گذشت محبّت و مهرورزی ماست و محبّت و مهرورزی ما این گونه است. و این حسین ما (علیه السلام) است و این سوگواری او و این کربلای اوست.

و این است تربت او که همان سجده گاه ماست.

1- سوره حج آیه 30.

آری، خدا را سپاس گزاریم که خدا، پروردگار ما و راه وروش ما، راه و روش پیامبر ماست. خدای متعال چه زیبا فرموده است، آن جا که می فرماید:

((وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَن يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ))؛(1)

چرا ما به خدا و حقایقی که از جانب اوست، ایمان نیاوریم، در حالی که آرزو داریم پروردگارمان، ما را در زمره ی شایستگان و صالحان، قرار دهد.

و در آیه ی دیگری می فرماید:

((وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّکَ فَيُؤْمِنُواْ بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ))؛(2)

برای این که دانایانی که علم به آن ها ارزانی شده بدانند که آن، حقیقتی است از جانب پروردگارت، و در نتیجه به آن، ایمان بیاورند و دل هایشان در برابر آن خاضع شود، و به راستی، خداوند کسانی را که ایمان آوردند به راه راست، هدایت می کند.

1- سوره ی مائده آیه ی 84.
2- سوره ی حج آیه ی 54.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109